

مجلس سنا در منزل نظام‌مافی و سیدضیاءالدین طباطبائی، همه و همه خیر از يك اقدام ضد مصدقی شدید می‌داد. کانون افسران بازنشسته که سرلشگر زاهدی در رأس آن قرار داشت، آنچنان فعال بود که تظاهرات علنی در تهران علیه مصدق و حزب توده ایران برآه می‌انداخت و مأمورین فرمانداری نظامی از آنان حمایت می‌کردند.

در مجلس لویج و پیشنهادات دولت با مخالفت شدید بقائی و مکی و حائری‌زاده روبرو می‌شد و کسر بودجه و عدم قدرت و استطاعت مالی دولت در پرداخت حقوق کارمندان دولت و معوق ماندن مشکل نفت همه گرفتاری و مصائب دولت بود.

عدم قاطعیت در سرکوبی توطئه‌ها، دست‌نوک‌ران رنگارنگ امپریالیسم و دربار را باز گذاشت. این عدم قاطعیت دقیقاً معلول وابستگی طبقاتی وی بود، زیرا می‌خواست تا آنجاکه ممکن است از طریق بندوبست و توافق و تفاهم و سپردن بعضی مشاغل بدست دنیاپرستان که بمانند مگس دور هر شیرینی و کثافتی پیرسه می‌زنند، مشکلات را به‌سیاق و رویه دیوان‌سالاری حل و فصل کند. گماشتن مورخ الدوله سپهر (علی سپهر) کارگردان و همه‌کاره قوام‌السلطنه به ریاست و پست مهم شیلات در جریان ملی کردن آن از همین خصلت مصدق سرچشمه می‌گرفت. اما از آنجا که دکتر مصدق به پیروی و با محاسبه قدرت نیروهای انقلابی مردم ایران نمی‌توانست پیشنهادات مشترک آمریکا و انگلیس را در موضوع نفت قبول و تحمل کند، ادامه حکومت وی برای امپریالیسم و دربار غیرممکن بود. دکتر مصدق مرکز همه این تحریکات را به‌درستی می‌دانست اما بنابه سلیقه و روش سیاسی خود می‌خواست ملت را تا آنجا علیه این مرکز بشورانند که فقط خود قادر به کنترل آن باشد. از نظر دکتر مصدق دربار مرکز همه این توطئه‌ها بود و از دی‌ماه ۱۳۳۱ که آیت‌الله کاشانی بعنوان رئیس مجلس مخالفت علنی را با مصدق شروع کرد، تحریکات دربار در بین نمایندگان مجلس منتشر شد، و ملاقات‌های حسین علاء با آیت‌الله کاشانی ادامه یافت و خبر آن در روزنامه‌های مرد آسیا، خواندنی‌ها، خیر و باختر امروز منتشر شد.

دکتر مصدق تصمیم گرفت که همه توطئه‌ها را طی نطق مشروح و مستندی به اطلاع ملت ایران برساند. روزنامه «باختر امروز» به مدیریت مرحوم دکتر فاطمی که پس از بهبودی نسبی‌اش و خلاصی از تخت بیمارستان تجمیه مقالات تند و شدیدی علیه توطئه‌گران می‌نوشت خیر داد: «دیروز

ساعت ۵ بعداز ظهر موقعی که ۷ تن از نمایندگان مجلس یعنی دکتر شایگان، دکتر سنجابی، دکتر معظمی، میلانی، پارسا، حاج سیدجوادی، جلالی در دربار حضور یافتند علاء گفت: آقای دکتر مصدق در نظر دارند مطالبی را درباره علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت اشرف باستحضار ملت ایران برسانند، خوبست آقایان اقدامی کنید که ایشان از این کار منصرف نشوند.» (۱) به تصریح روزنامه «باختر امروز» همین نمایندگان مصدق را از سخنرانی مانع شدند، و ترتیب ملاقات مصدق و شاه را دادند.

مرحوم مصدق در مجلس ماجرا را ابتر توضیح داد و گفت: «به شاه پیغام دادم که خیال دارم رفراندومی بکنم. شاه آقایان علاء وحشمت الدوله والاتبار را فرستادند. من هم سه نفر از نمایندگان دولت خود را تعیین کردم که به عنوان شاهد حضور داشته باشند. به شاه گفتم تصمیم دارم رفراندومی بکنم، و مردم را از جریانات کشور مستحضر نمایم. به مردم بگویم که والاحضرت اشرف پهلوی وقتی اینجا بودند چه کارهایی در حق من کردند و علیاحضرت ملکه مادر چه موانعی سر کار من تراشیدند، هم چنین قضایای بختیاری را می گویم.» (۲)

به موازات این جبهه گیری دکتر مصدق، روزنامه «باختر امروز» هرچند دیر و ناپی گیر اما صریح و بی پرده خبر از منشاء تحریکات و اغتشاشات داد و طی سرمقاله مشروحی از دکتر مصدق می خواست «مردم از حکومت مصدق انتظار دارند موانع اصلاحات و کانون های تحریک را رسوا سازد» (۳) از روزنامه های وابسته به جبهه ملی فقط «باختر امروز» جسته گریخته مطالبی درباره اساس اختلاف شاه و مصدق می نوشت، در حالی که روزنامه های «بسوی آینده» و «شهباز» مردم را به مبارزه علیه شاه و دربار و کندن ریشه های فساد تحریک و تشویق می کردند.

فشار مبارزات ضد درباری حزب توده ایران جناح واقع بین مصدقی را به اتخاذ موضع درستی واداشت و مرحوم دکتر فاطمی نوشت: «بودجه دربار و عواید املاک اختصاصی موضوع اختلاف است. باید معلوم شود این پولها به چه اشخاصی داده می شود و به چه ترتیب مصرف می شود... در حال حاضر بودجه دربار ۲۵ میلیون تومان است که ۶ میلیون آنرا دولت تأمین

(۱) - باختر امروز ۴ اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - باختر امروز ۶ اسفند ۱۳۳۱.

(۳) - کیهان ۱۰ اسفند ماه ۱۳۳۱ مذاکرات جلسه خصوصی مجلس.

می‌کند و ۱۲ میلیون از املاک پهلوی و بقیه از عایدات املاک قدس رضوی است... باید دربار تصفیه کامل بشود، تحریکاتی که در موقع حضور دکتر مصدق در شورای امنیت و دیوان لاهه در داخل مملکت شده است و بطور خلاصه تحریکاتی که در طول ۲۲ ماه زمامداری دکتر مصدق چه در داخل مجلس و چه در خارج به وقوع پیوسته همه را یک‌ریشه بوده و آن را ریشه یودجه هنگفت بالا سیراب کرده و بطور مستقیم و غیرمستقیم دربار در آن دخالت داشته است» (۱)

دربار علی‌الظاهر از این تهدیدات دکتر مصدق واهمه کرد و پس از مذاکرات زیادی قرار بر این شد که شاه از کشور خارج شود و اشرف و ملکه مادر هم که اخراج شده بودند تقریباً دربار خالی از توطئه‌گران می‌شد و قطب و محور مرتجعین و عمال امپریالیسم موقتاً بی‌حرکت می‌شد اما این ظاهر قضیه بود و یک‌بار دیگر خطا بودن مشی زدو بندهای دیپلماتیک و پارلمانی دکتر مصدق را آشکار کرد. دکتر مصدق از چند روز قبل سی‌دانست که توطئه‌ای در کار است و این علم و اطلاع را حزب توده ایران از طریق افشای توطئه‌های افسران بازنشسته در مصدق ایجاد کرد، زیرا از شهریور ماه ۱۳۳۱ بطور مرتب و مدام روزنامه «بسوی آینده» و «شمپاز» افراد و محافل توطئه‌گر را با همه مشخصات معرفی می‌کردند، همین اطلاعات موجب شد که دولت روز ۷ اسفند ماه ۱۳۳۱ سرکشگر تراهدی را توقیف‌کند.

این توقیف در ارتباط کامل با توطئه و تجاسر ایل بختیاری و ابوالقاسم بختیاری بود. و روزنامه «باختر امروز» روز نهم اسفند مصراً از دکتر مصدق می‌خواست که ریشه‌های توطئه‌را فاش کند (۲) این اصرار مرحوم فاطمی خود یک نوع تجاهل‌العارف بود، زیرا ریشه‌های توطئه را همه می‌دانستند و حزب توده ایران بطور مستمر و مکرر ریشه و شاخه و تنه و میوه درخت توطئه را با همه قد و قواره و ابعادش فاش کرده بود و راه خشک کردن آنرا نشان می‌داد. اما گروه طرفداران مصدق حتی بخش رادیکال و واقع‌بین آن ازدست‌زدن به اقدامات قاطع که مستلزم نزدیکی و پیوند و ارتباط منطقی با حزب توده ایران و استقرار جو دموکراتیک و انجام یک‌سری اصلاحات عمیق بود، خودداری می‌کرد و به‌ناچار به‌کلی

(۱) - باختر امروز ۴ اسفندماه ۱۳۳۱.

(۲) - باختر امروز ۹ اسفند ۱۳۳۱.

گوئی و به نعل و به میخ و سیاست کجدار و مرین متوسل می‌شد. آن اندازه که در جیبه ارتجاع قاطعیت و پی‌گیری و ائتلاف و اتحاد پادسته‌های مختلف ضد مصدقی وجود داشت، در جیبه طرفداران مصدق وجود نداشت. بنابر این تمایل شاه معدوم به خروج از ایران و ابراز اعتماد و اطمینان به دکتر مصدق و واگذاری عواید املاک سلطنتی به دولت بشرط تعهد دکتر مصدق به تقویت بنیان سلطنت مشروطه و جلوگیری از فعالیت آزادانه حزب توده ایران، کار را بنحوی مسالمت‌آمیز فیصله داد. اما این قول و قرارها دامی بیش نبود. دکتر مصدق خود جریان واقعه را چنین گزارش داد:

«بعداً اعلیحضرت همایونی اظهار تمایل به مسافرت کردند. من حضور شاه شرفیاب شدم قرار شد صبح روز پنجشنبه حرکت کنند. بعد پیغام دادند که روز شنبه حرکت می‌کنند. قرار صبح زود بود، بعد به ساعت ۱۰ مبدل شد.» (۱) این تغییر و عقبانداختن مسافرت‌ها برای این منظور بود که نقشه نهم امفند پیاده شود و فرصت کافی برای جمع‌آوری افراد و کارگردانان محرکه بدست آید.

تظاهر شاه معدوم برای آنکه این مسافرت مخفی بماند، مصدق را وادار کرد که «برای انجام مسافرت ده هزار دلار تهیه کند و ۹ هزار حواله بانک‌های خارجی و هزار دلار پول نقد را به حسین علاء بسپارد و پاسپورت‌های مسافرت شاه معدوم و همراهانش را شخصاً تهیه و آماده کند و عکس‌ها را به پاسپورت‌ها بچسباند و مهپر کند و به دربار بفرستد» (۲) حسین علاء دوست سی‌ساله مصدق که بنظر وی مرد دوکرات و آزاده و دغیب‌خواهی بود، از حضار در جلسه و شهود شاه و دولت تعهد می‌گرفت که به کسی خبر مسافرت اعلیحضرت گفته نشود. اما در همان روز خبر مسافرت را به خانه بمبهبانی و آیت‌الله کاشانی داد و کانون افسران بازنشسته مأمور شدند بلوائی بمنظور جلوگیری از مسافرت شاه راه بیاندازند. دکتر مصدق که از افشای خبر مسافرت گنج و مات‌شده بود در مجلس اظهار داشت: «شب آیت‌الله بمبهبانی بمن تلفن کرد که شاه قصد مسافرت دارد چرا جلوگیری نمی‌کنید. گفتیم من نمی‌توانم برای شاه تعیین تکلیف کنم.»

از روز پنجشنبه تا ظهر جمعه جلسات مرتب و پی‌گیری برای تجمع

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ گزارش جلسه خصوصی مجلس.

(۲) - همانجا.

افراد معینی در جلوی کاخ در خانه بهیمانی و آیت‌الله کاشانی و مجمع مسلمانان مجاهد تشکیل شد. حائری‌زاده در این روزها با ذکر خاطرات خود از اعلام جمهوری توسط رضاخان و همت علماء در نگهداری و صیانت از احمدشاه آیت‌الله کاشانی را تحریک به صدور اعلامیه بنفع شاه کرد. این مرد پشت‌هم‌انداز و حیل‌گر که روابط صمیمانه‌ای با خانه بهیمانی داشت و همدیگر را پسر عموی گرامی صدا می‌کردند، رهبری و کارگردانی حمله به دولت مصدق را در مجلس به‌عهده گرفت. نتیجه این جلسات مرتب و سریع به آنجا کشید که صبح روز شنبه ۹ اسفند ۱۳۳۱ عده‌ای از میدان اعدام و سرقبرآقا و میدان امین‌السلطان به رهبری طیب و رمضان یخی بطرف بازار حرکت کردند و زنده‌بادشاه‌گویان بازار را تهدید به تعطیل کردند و گروه شعبان بی‌منخ همراه احمد عشقی به این جماعت ملحق شدند. از طرف میدان قزوین عده‌ای فاحشه‌های قلعه شهرنو همراه ملکه اعتضادی و پری غفاری به طرف کاخ شاه حرکت کردند. عباس شاهنده و بیوک صابر همراه جمال امامی و احمد معینی کارآگاه اخراجی شهربانی که مدیر روزنامه «شاه‌دوست» بود، از مخبرالدوله همراه عده‌ای چاقوکش بنام، مانند عباس کاوسی و طاهر زنده‌بادشاه‌گویان براه افتادند. در همه این مسیرها مأمورین فرمانداری نظامی و پاساها آنها حمایت و حفاظت چاقوکشان را به‌عهده داشتند. این گروه‌های پراکنده در جلوی کاخ سرمر اجتماع کردند. دکتر مصدق این زمان در کاخ مرمر بود و پس از خداحافظی با شاه عازم خانه‌اش شد که جمعیت خشمگین و او باش چاقو و چماق بدست را دید و توسط یکی از افسران کاخ به ساختمان شمس پهلوی رفت.

از مطالعه روزنامه‌های «کیهان»، «اطلاعات»، «باختر امروز» معلوم می‌شود که صاحب‌منصبان و افسران شاغل و بازنشسته ارتش با اونیفورم در تظاهرات ضد مصدقی شرکت داشتند. اسامی و عکس سپهبد شاه‌بختی، شازده دولتشاهی اسلحه‌فروش خیابان فردوسی، سرلشگر گرز، سرهنگ رحیمی، سرگرد خسروانی رئیس باشگاه تاج همراه ورزشکاران لات مسلک و منحرف و عربده‌کش باشگاه تاج و زوزخانه‌های تهران، سرهنگ توپخانه ناچی، سرهنگ کیانی، سرهنگ دولو، سرهنگ اصلانی، سرلشگر معینی، سرهنگ تقدی، سرتیپ کیلان‌شاه و سرهنگ محرری در حالی که عکس شاه را بدست داشتند و عده‌ای از گروه‌بانه‌های گارد و دانش‌آموزان دبیرستان نظام را سوار کامیون‌های ارتشی می‌کردند هم‌اینک در کتابخانه

ملی موجود است* این گروه مزدوران شاه معدوم که در شهریور ۲۰ با لباس زنانه و چادر نماز فرار می‌کردند اکنون مرد میدان مبارزات سیاسی شده و دست به تظاهر می‌زدند.

دکتر صیرفی مدیر روزنامه «آسیا» که پس از کودتای ۲۸ مرداد بریاست شرکت بیمه منصوب شد و بزرگترین دزدی‌ها و کلاه‌برداری‌ها را کرد، همراه مهین رشتی، پری غفاری و عمیدی نوری مدیر روزنامه «داد» در حمله و هجوم به خانه مصدق بی‌تابی می‌کردند. شاپور حمیدرضا در میان تظاهرات افسران شاه‌پرست فاحشه‌پرور به وسط جمعیت آمد و مردم را به حمله و هجوم به خانه مصدق تحریک کرد که کار را یکسره کنید. این گروه توانستند، با جیب‌بهداری ارتش که سرتیب دکتر منزله، یار شفیق مظفر بقائی و قاتل و بیهوش‌کننده افشارطوس، در اختیار مهاجمین گذاشته بود، در آهنی‌خانه مصدق را بشکنند. روزنامه «کیهان» و «اطلاعات» عکسی از این ماجرا چاپ کرده و زیر آن از قول شعبان‌بی‌مخ نوشته است که «فقط سر مصدق را می‌خواهم».

برنامه این بود که دکتر مصدق توسط این گروه اراذل و اوباش کشته شود و کار حکومت وی یکسره شود. و دربار بعنوان ابراز تأسف مجلس ختم و فاتحه‌ای برایش منعقد کند و سرورته قضیه بهم آید. این گروه اراذل و اوباش از ساعت ۱۱ صبح تا پاسی از شب گذشته همه‌خیابان‌های اطراف منزل مصدق را قرق کرده بودند و با آوردن آیت‌الله بهبهانی و شیخ بهاء‌الدین نوری به صحنه بالاخره مانع خروج شاه شدند. نظیر این صحنه‌سازیها در مجلس توسط ابوالحسن حائری‌زاده و عبدالرحمن فرامرزی و مظفر بقائی چیده شد و درحالی که میراشرافی فریاد می‌زد شاه از ایران می‌رود استقلال مملکت هم از بین می‌رود. نایب‌رئیس مجلس را وادار کردند که جلسه خصوصی تشکیل بدهد و به پیشنهاد عبدالرحمن فرامرزی و کیل تحمیلی و رامین «بجای اینکه به مکاتبه و مراسله پیرواژیم بهتر است، دسته‌جمعی شرفیاب و مانع مسافرت اعلیحضرت شویم» (۱)
به‌نوشته روزنامه کیهان «سید مصطفی کاشانی فرزند حضرت آیت‌الله

* - بسیاری از این افسران چاقوکش و فاحشه‌پرور که پس از کودتای ۲۸ مرداد به مناصب و مقامات عالی ارتش شاهنشاهی رسیدند، در پرتو قاطعیت انقلاب شکوهمند ملت ایران و بیرعت عمل دادگاههای انقلاب اسلامی ایران به جزای اعمال ننگین خود رسیدند.

(۱) - باختر امروز مذاکرات جلسه خصوصی مجلس ۹ اسفند ۱۳۳۱.

کاشانی در کاخ سلطنتی شرفیاب گردید و نامه‌ای را که حضرت آیت‌الله کاشانی نوشته بود به حضور ملوکانه تقدیم نمود» (۱) موضوع نامه تقاضای انصراف از مسافرت بود. پسر آیت‌الله کاشانی بنام سید ابوالعالی کاشانی که عنوان رهبری جمعیت نهضت شرق را بخود بسته بود، اعلامیه بلندبالائی در حمایت از شاه منتشر کرد و در روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات» چاپ شد.

گفتنی است که این دو روزنامه به‌ویژه روزنامه «اطلاعات» آنچنان در حمایت از دربار و انعکاس اخبار تظاهرات شاه پرستانه او باش و افسران شاه پرست جدید و کوشش می‌کردند که روزنامه «باختر امروز» از مردم می‌خواست که خرید روزنامه «اطلاعات» را تحریم کرده و از خواندن و خریدن آن ورق‌پاره درباری خودداری کنند این آیت‌الله زاده فریفته جاه و مقام که در انتخابات ساوه شکست خورده بود و یکی از آتش‌بیاران معرکه و اختلاف کاشانی و مصدق بود، ضمن برقراری روابط گسترده با همه مخالفین دکتر مصدق از اسلام و نهضت شرق دکانی برای خود نمائی ساخته بود. و علنی از شاه حمایت می‌کرد و مدعی بود که «یک سیاست مغرب بدست بعضی عوامل و ایادی داخل به‌منظور ایجاد هرج و مرج بیش از آنچه که اینک هست موجباتی را فراهم آورده‌اند که پادشاه مملکت بناچار قصد دوری از میهن کند، و با این دوری در این موقع حساس و خطیر یکی از نقاط اتکاء مردم و یکی از ارکان وحدت ملی از میان برود. خوشبختانه ملت هوشیار و رشید ایران حقیقت اسرار را دریافت و معنی دوری شاه را در این موقع خطیر از ملت و مملکت فهمید و مقصود واقعی و نیت شوم و پلید را درک کرد. و به راهنمایی جمعی از رجال میهن پرست و وارد به حقایق سیاست و کمک احزاب ملی (!!) بپا خاست و با قیام خود مانع از انجام این نیت شوم گردید. اینک جمعیت نهضت شرق که در جلوگیری از اجرای این نیت خائنانه دشمنان ملت ایران نقش بزرگی را به‌عهده داشت، ضمن تبریک به ملت ایران، تعقیب قانونی کسانی را که با طرح و اجرای این نقشه قصد بزرگترین خیانت را به مملکت داشته‌اند خواستار است. رهبر جمعیت نهضت شرق - سید ابوالعالی کاشانی» (۱)

این اعلامیه آنچنان در حمایت از شاه معدوم صراحت دارد که جای

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ شماره ۲۹۳۹

(۲) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

هیچگونه ابهام ندارد. آن احزاب ملی که آیت‌الله زاده به آنها اشاره می‌کنند که مملکت را از خطر سقوط نجات داده‌اند، عبارت بودند از حزب زحمتکشان بقائی - جمعیت سومکا - جمعیت ذوالفقار به رهبری ملکه اعتضادی، کانون افسران بازنشسته، جمعیت آوارگان، جمعیت آریا، حزب سومکا و جمعیت نهضت شرق که همراه گروه چهار به رهبری عبدالله کرباسچیان مدیر روزنامه «نبرد ملت» به حمایت از شاه و بقاء دربار و تاج و تخت او به خیابان‌ها آمدند و همراه شعبان بی‌مخ‌ها و افسران بازنشسته‌ای که هر یک در جنایت و خیانت ممتاز و درجه یک بودند، در نگهداری شاه خائن تولا کردند. به موازات این تظاهرات و غارتگریهای شاه پسندانه عده‌ای از مخالفین دکتر مصدق در منزل آیت‌الله کاشانی رئیس مجلس جمع شدند و به نوشته روزنامه کیهان «از صبح روز نهم اسفند تا نیمه شب دیشب منزل حضرت آیت‌الله کاشانی یکی از مراکز مهم فعالیت بود، عده‌ای از نمایندگان در آنجا اجتماع کرده بودند. آقای شمس‌قنات آبادی هر ساعت به وسیله تلفن از همکاران و دوستان و طرفداران خود اطلاعات جدیدی کسب می‌کرد و به عرض آیت‌الله می‌رسانید. از همه مخالف‌تر به دولت آقای بهادری و کپل تبریز بود که خیلی عصبی بود و فریاد می‌کرد مملکت در خطر است با حیات مملکت بازی می‌کنند، من فردا می‌روم مجلس و دولت را استیضاح می‌کنم، این‌چه وضعی است که شاه مملکت ناگزیر شود از مملکت بیرون برود. شنیده‌ام اعلیحضرت همایونی به دکتر مصدق توصیه کرده‌اند که مادر و خواهران‌شان برای ایام عید جهت بازدید به تهران بیایند ولی دکتر مصدق موافقت نکرده است. آقای محمد ذوالفقاری نایب‌رئیس مجلس که در حضور آیت‌الله کاشانی بود می‌گفت امروز مملکت احتیاج به شخص اول مملکت دارد» (۱)

تجمع و کلاء معروف انگلیسی مانند بهادری و میراشرافی در خانه مرحوم کاشانی وسیله‌ای شد برای گردهمائی همه مخالفین مصدق در خانه آیت‌الله کاشانی و از فردای آن روزنامه «کیهان» نوشت که «پسران آیت‌الله بهبهانی (سیدجعفر بهبهانی - مهدی بهبهانی)* با آیت‌الله کاشانی ملاقات کردند و قرار شد که فردا آیت‌الله کاشانی با آیت‌الله بهبهانی

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

* - سیدجعفر بهبهانی و مهدی بهبهانی پس از کودتای ۲۸ مرداد از کارگردانان سیاسی ایران شدند و در همه مقامات حساس مملکت رخنه کردند.

ملاقات کند» (۱)

آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی که رئیس و سردسته علماء درباری بود و در همه ادوار و لحظات بدبختی دربار یار و مددکار شاه و اذنباش می‌شد، محیلانه و مزورانه مدعی شد که «عموم پرادرآن ایمانی اطلاع دارند که حقیر در امور سیاسی دخالتی نداشته و حتی المقدور وارد این جریانات نمی‌شوم (!!!) دیروز غفلتا از انتشار خبر ناگهانی مسافرت اعلیحضرت همایونی به خارج عده‌ای از علماء اعلام و اهالی بازار و اصناف بمن مراجعه کردند. آنها بانهایت وحشت به اینجانب مراجعه و تقاضا داشتند که اعلیحضرت را از مسافرت منصرف کنم» (۲) آن علماء اعلام و اهالی بازار و اصناف که وحشت‌زده به این روحانی‌نمای مزدور مراجعه کرده بودند، به شهادت اسناد و عکس‌ها و مصاحبه‌های موجود، مشتکی او باش و افسران بازنشسته بودند که چماق بدست همراه فواحش تهران به قصد غارت منزل مصدق و قتل وی به خیابان آمده بودند. در تمام این مدت سرلشکر بهارمست به تصریح دکتر حسین فاطمی سخنگوی دولت در ستاد ارتش از کمک به مدافعین خانه مصدق خودداری کرد و به ناچار دکتر مصدق همراه حسین فاطمی با نردبام از دیوارخانه فرار کرد و به مجلس پناهنده شد. در تیراندازی که توسط نگهبانان خانه مصدق صورت گرفت یکنفر از او باش بنام محمودرضائی بقتل رسید. که به نوشته روزنامه کیهان «دیروز هنگام حمله و هجوم به خانه مصدق یک نفر کشته شد و مقتول محمود رضائی نام داشت. جسد او برای کالبدشکافی به اداره پزشکی قانونی حمل شد. تمام بدن او پر از خال است و روی دست او اشعار عاشقانه خال‌کوبی شده است. روی شانه او نیز درجه سپهبدی تاج و ستاره خال‌کوبی گردیده است.» (۳)

یک نفر از او باش حزب زحمتکشان بنام احمد طالقانی کشته شد که دکتر بقائی همراه وکلای درباری مانند بهادری، حمیدیه، فضل‌علی هدی و میراشرفی جسد او را تا ابن‌بابویه بردند.

از صبح روز نهم اسفند تا نیمه‌های شب خیابان مرکزی تهران در زیر پای این چاقوکشان و عربده‌جویان می‌لرزید، و حضور دکتر مصدق

(۱) - کیهان ۱۱ اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

(۳) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱ ص ۴.

در مجلس و تجمع گروهی از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، محمد ذوالفقاری نایب‌رئیس مجلس را به تشکیل جلسه خصوصی ناچار کرد. توضیحاتی که دکتر مصدق داد از عمق توطئه حکایت می‌کرد و نشان داد که قرار و مدار محرمانه بودن مسافرت شاه معدوم را حسین علاء برملا کرده‌است. و به‌تویق‌افتادن مسافرت برابر برنامه و نقشه بوده است. تهدید دکتر مصدق به انتشار اعلامیه و بازگ کردن حقایق و توسل به رفراندوم نمایندگان مجلس را نگران کرد.

مصدق صریحاً گفت: «من نه نخست‌وزیر مجلس‌ام و نه نخست‌وزیر شاه، من نخست‌وزیر ملت و حتماً رفراندوم می‌کنم، تا مردم بین دولت و دربار یکی را انتخاب کنند.»

پادرمیانی تعدادی از نمایندگان کار را به مصالحه کشانید و دکتر مصدق از خوابیدن در مجلس و دعوت مردم به حضور در صحنه خودداری کرد و با آنکه حائری‌زاده بشدت به دکتر مصدق حمله کرد، پاسخ‌های مناسب و تندی از مروجوم دکتر شایگان شنید. روانشاد دکتر شایگان حمایت جانانه‌ای از دکتر مصدق کرد. پادرمیانی حسین مکی مصدق را راضی کرد که بمنزل مراجعت کند و به نوشته کیهان «دکتر مصدق همراه حسین مکی ساعت ۱۱ ر۵ شب به‌خانه‌اش مراجعت کرد و آقای حسین مکی از ساعت ۱۲ تا ۳ نیمه‌شب در خدمت شاه بود.» (۱) این مذاکرات طولانی نیمه‌شب خلوت هیچگاه فاش نشد اما آثار آن از فردای روز نهم اسفند بصورت تجمع و هم‌آهنگی با نقشه و طرح‌ریزی شده مخالفین مصدق نمایان گردید.

بررسی حوادث نهم اسفند نشان می‌دهد که هدف از اجرای ماجرای مسافرت شاه معدوم و تجمع رجاله‌ها در اطراف کاخ و حمله به‌خانه مصدق به‌قصد سرنگونی و قتل دکتر مصدق بوده‌است. عمیدی نوری مدیر روزنامه «داد» که از موسسین جبهه ملی بود و این زمان به اردوی دشمن پیوسته بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد معاون سرلشگر زاهدی و سخنگوی دولت شد در خاطراتش می‌نویسد: «اگر در نهم اسفند مردم رادیو را تصرف می‌کردند کار به ۲۸ مرداد نمی‌رسید و همان روز موضوع خاتمه می‌یافت» (۲) اما از آنجاکه هم‌آهنگی کامل بین گروه‌های ضد مصدقی وجود نداشت توطئه شکست خورد. همین بررسی روزنامه‌ها و اخبار وقایع نهم اسفند ۱۳۳۱

(۱) - کیهان ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - روزنامه اطلاعات ۲۷ مرداد ۱۳۵۳ خاطرات عمیدی نوری.

نشان می‌دهد، تنها نیروئی که علیه توطئه‌گران با ذکر نام و نشانی و محل توطئه اقدام کرد، حزب توده ایران بود. روزنامه کیهان و اطلاعات تصریح دارد که افراد منتسب به حزب توده ایران بابرپائی میتینگ‌های موضعی درحالی که از طرف مأمورین فرمانداری نظامی و پاسبانان کتک می‌خوردند، علیه رژیم مشروطه سلطنتی!! شعار می‌دادند و اعلامیه پخش می‌کردند و فریاد می‌زدند که تنهاراه مقابله با توطئه تشکیل جبهه واحد ضداستعمار است. (۱)

طرفداران دکتر مصدق از فردای روز نهم اسفند که اخبار حادثه منتشر شده بود، به خیابان‌ها آمدند. تظاهرات یک پارچه مردم به حمایت مصدق او باش درباری را که در روز دهم اسفند در مقابل مجلس جمع شده بودند فراری داد. شاه‌پرستان عکس شاه را بالای سردر مجلس نصب کردند که توسط مردم پائین آورده شد. مهندس احمد رضوی نایب‌رئیس مجلس سرهنگ زاهدی فرمانده گارد مجلس را که علنی از شاه‌پرستان حمایت می‌کرد، معزول کرد و طی نامه‌ای از دکتر مصدق وزیر دفاع ملی خواست که افسر شایسته‌ای را برای محافظت مجلس اعزام دارد که مرحوم شهید سرگرد محمود سخائی به این سمت منصوب شد. اما این انتصاب با مخالفت شدید آیت‌الله کاشانی روبرو شد و پس از دعوای تندی که بین محمد ذولفقاری و مهندس رضوی درگرفت آیت‌الله کاشانی رسماً اعلام کرد که اداره امور مجلس در غیاب وی به‌عهده محمد ذولفقاری است و دستور داد تا موقعی که سرهنگ زاهدی به مجلس مراجعت نکند و سرگرد سخائی به وزارت دفاع احضار نشود از تشکیل جلسات مجلس جلوگیری گردد. و بالاخره در اثر پافشاری آیت‌الله کاشانی سرگرد سخائی از ریاست گارد مجلس برکنار و سرهنگ قاضی بنا به انتخاب آیت‌الله کاشانی منصوب شد. این قدرت‌نمایی آیت‌الله کاشانی و آن حمایت همه‌جانبه از مخالفین دکتر مصدق دربار را مطمئن کرد که وسیله مجلس می‌تواند دولت مصدق را ساقط کند. قدرت‌نمایی مخالفین مصدق در این زمان بحدی رسیده بود که حسین مکی از سرلشگر زاهدی که به اتهام توطئه علیه دولت در شهر بانی توقیف بود عیادت بعمل آورد و پس از ملاقات با وی به مخبر روزنامه کیهان گفت که سرلشگر زاهدی از دوستان من است. (۲)

(۱) - روزنامه کیهان دهم اسفند ۱۳۳۱.

(۲) - کیهان ۱۱ اسفند ۱۳۳۱.

توطئه نهم اسفند ۳۱ با آنکه شکست خورد اما جدائی آیت‌الله کاشانی را با دکتر مصدق قطعی کرد و بین دو گروه از روحانیون سیاسی و سنتی توافق و تفاهمی ایجاد کرد تا متحداً علیه مصدق و نهضت ملی اقدام کنند. اعلامیه‌ای که از جانب مرحوم آیت‌الله بروجردی منتشر شد از دولت و دربار می‌خواست که مشترکاً کار کنند و اختلاف را کنار بگذارند و بدون جانب‌داری علنی از دربار کم‌کم به امور دنیایی که علی‌الظاهر بدان بی‌اعتنائی نشان می‌داد توجه کرده و وارد ماجرا گردید. اما از پیش معلوم بود که نفوذ آیت‌الله بهبهانی در حوزه ریاست روحانی آیت‌الله بروجردی کار را بنفع دربار می‌چرخاند. جدائی آیت‌الله کاشانی از دولت مصدق به معنی و مفهوم جدائی کامل روحانیت از نهضت ملی نبود زیرا روحانیت ایران بر حسب موضع‌گیری‌های طبقاتی و اجتماعی خود هیچگاه یکپارچگی و کلیت واحدی نداشته است و در مقابل تبلیغات شدید دکتر مظفر بقائی در روزنامه «شاهد» که اعلام می‌کرد روحانیت از دکتر مصدق سلب امید و پشتیبانی کرده است، عده‌ای از علماء مشهور تهران بنام جامعه علمیه تهران به پشتیبانی دکتر مصدق در فردای واقعه نهم اسفند اعلامیه مشروحی صادر کردند که در روزنامه «باختر امروز» چاپ شد و حجج اسلام آقایان حاج شیخ باقر رسولی، علی‌الرضوی قمی، رضا الموسوی‌الزنجانی، احمد حسین غروی شهرستانی، حاج آقا بزرگ نوری، سید یحیی‌الدین طالقانی، سید محمد نبوی، علی‌اصغر موسوی جزایری، ابوالحسن مدرس طهرانی و سید محمد صادق رضوی آنرا امضاء کردند و همراه حجت‌الاسلام شبستری و انگجی و حاج سیدجوادی و جلالی و میلانی نمایندگان تبریز و قزوین که در کسوت روحانیت بودند، از مصدق پشتیبانی کردند.

۹۶- نتایج شبه‌کودتای نهم اسفند ۳۱

حمایت گسترده مردم و تعطیل بازار و دانشگاه و مدارس به حمایت از دکتر مصدق موقتاً دربار را به عقب‌نشینی کشانید. هرچند مخالفت و توطئه‌چینی نمایندگان ضد مصدقی روز بروز بیشتر می‌شد، اما زمینه اجتماعی مناسبی بدست نیاوردند. حائری‌زاده همه نمایندگان مخالف مصدق را در يك فراکسیون جمع می‌کرد و حسین مکی همه نمایندگان منفرد را يك کاسه می‌کرد تا نیروی کای بدست آید. با همه این تلاش‌ها تظاهرات

توده مردم مخالفین مصدق دربار را در موضع دفاعی قرار داد. پیروزی دولت مصدق درخشی کردن توطئه نهم اسفند بسیار موقت و زودگذر بود. اگر به ندای حزب توده ایران برای تشکیل يك جبهه واحد و متحد ضد استبداد و ضد استعمار پاسخ مثبت از جانب جناح واقع بین دولت مصدق داده می شد، بی شك مبارزات ضد درباری در ایران رشد بی سابقه ای می یافت و به ثمر می رسید. دخالت ها و تماس های علنی سفیر آمریکا با مخالفین دولت مصدق، تظاهرات ضد آمریکائی و سوسی در شیراز و اصفهان و تهران برپا کرد و در شیراز اصل ۴ ترورن غارت و منهدم شد. پیشقراول تظاهرات ضد درباری و ضد آمریکائی، حزب توده ایران بود و دارودسته بقائی و مکی و شمس قنات آبادی از همین زمان فریاد کمونیست شدن دکتر مصدق را بلندتر کردند، زیرا شعار ضد درباری و ضد آمریکائی در میتینگ های طرفداران مصدق شنیده می شد.

گفتنی است که روزنامه های «باختر امروز» و «جبهه آزادی» بجای تشریح دخالت های آمریکا، حملات ضد توده ای را بیشتر کرده و برای آنکه اتهامات مخالفین را در مورد همکاری با حزب توده ایران نفی کنند بر شدت حملات خود افزودند. از روز نهم اسفند فضای سیاسی ایران بشدت متشنج شد و پافشاری دکتر مصدق در توسل به رفتار دوم و آراء عمومی مخالفین را که از بروز يك ۳۰ تیر دیگر نگران کرده بود و ادار به عقب نشینی کرد. بنابراین با پادرمیانی حسین مکی و قائم مقام رفیع و دکتر عبدالله معظمی حل اختلاف بین دولت و دربار و رئیس مجلس به عهده يك هیئت ۸ نفری واگذار گردید. ترکیب این هیئت ۸ نفری با آنکه اکثریت قریب به اتفاق آن از طرفداران دربار بودند، مورد قبول دکتر مصدق قرار گرفت. اعضای این هیئت عبارت بودند از دکتر عبدالله معظمی، دکتر کریم سنجابی، حسین مکی، ابوالحسن حائری زاده، دکتر مظفر بقائی، قائم مقام الملك رفیع - مجدزاده و گنجه ای. اولین اقدام این هیئت پادرمیانی برای آزادی دستگیرشدگان بود. و بالاخره توانستند سرلشگر زاهدی، سپهبد شاه بختی، سر تیپ گیلاشاه و سرگرد خسروانی را آزاد کنند. آزادی سران توطئه گر و عمال استعمار موجب تقویت مخالفین مصدق شد و آنها توانستند باردیگر آزادانه به تشکیل جلسه و قول و قرار کارهای آینده اقدام کنند. و همه این توطئه ها را مجدداً روزنامه های «شجاعت»، «بانگ مردم»، به توده مردم و به دولت مصدق اطلاع دادند.

هیئت ۸ نفری طرحی را برای حل اختلاف میان دولت و دربار تهیه

کرد. این طرح که مواد دوپهلوی قانون اساسی را دربارهٔ حدود مسئولیت وزراء و اختیارات شاه تفسیر می‌کرد، در حقیقت تکرار مواد قانون اساسی بود. دکتر مصدق که پس از توطئه نهم اسفند بشدت از دربار نگران بود تلاش می‌کرد که حدود اختیارات دولت را دربارهٔ ارتش و قوای انتظامی مشخص و محکم کند و اینک که نتوانسته است شاه را از ایران اخراج کند، لااقل بطور رسمی و منجز دربار را در چهاردیواری کاخ مرمر و سعدآباد حبس و محدود و متوقف کرده و از دخالت در امور لشکری و کشوری محروم کند.

دکتر مصدق بیش از همه اصرار داشت که اصل فرماندهی کل قوا از شاه سلب شده و امور ارتش کلا و جزئاً در اختیار دولت قرار گیرد و هرگونه رابطه‌ای بین ارتش و دربار گسیخته شود. پافشاری دکتر مصدق در این زمینه بر روی تجربه و مشاهدات واقعه توطئه‌آمیز نهم اسفند بود. وی در پیامی که از رادیو فرستاد، ارتش را عامل دربار در مداخله و تقلب در انتخابات مجلس اعلام کرد و تجاسر و بلوای ابوالقاسم بختیاری را پراثر دخالت و حمایت لشکر اصفهان و خوزستان معرفی نمود و از نمایندگان مجلس می‌خواست که شاه فقط سلطنت کند، نه حکومت. هیئت ۸ نفره که زیر تأثیر شکست توطئه نهم اسفند قرار داشت در روزهای اول تسلیم طرحی شد که دکتر شایگان و عبدالله معظمی پیشنهاد کرده بودند. اصل سی و پنج و چهل و چهار متمم قانون اساسی که دوپهلوی و مورد اختلاف بود، بشرح زیر تفسیر شد. و قرار بود که بصورت طرح در مجلس قرائت و تصویب شود «نظر براینکه موافق اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی سلطنت و دیعه‌ای است الهی که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده و طبق اصل چهل و چهار متمم شخص پادشاه از هرگونه مسئولیت مبرا است و از طرفی طبق همین اصل و اصل ۶۵ متمم مسئولیت اداره امور مملکتی به عهده وزراء و هیئت دولت می‌باشد، بدیهی است که اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از لشگری و کشوری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است که در اداره امور وزارتخانه‌های مربوطه بنام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونی نموده و منفرداً و مشترکاً مسئولیت دارند» چنین تفسیری از قانون اساسی برابری صورت بالا مورد امضاء و قبول هر ۸ نفر عضو هیئت قرار گرفت. توافق با چنین طرحی موجب شد که دکتر مصدق از توسل به رفراندوم دست بردارد و خواستار تصویب آن در مجلس

شود در این مورد همه‌گونه قول و قرار به دکتر مصدق داده شد و بطور موقت سروصدا خوابید و سرلشگر زاهدی و سپهبد شاه‌بختی و گیلان‌شاه و سرگرد خسروانی آزاد شدند.

این توافقات آتش مبارزه ضددرباری را که پس از شکست توطئه نهم اسفند بشدت شعله‌ور شده بود، سست کرد و همه عوامل مصدقی تلاش در کم‌اهمیت‌دادن اختلاف کردند. در این مورد هیچ اختلاف و تفاوتی بین حسین مکی سردسته شاه‌پرستان و دکتر کریم سنجایی نماینده مصدقی هیئت دیده نشد. هردوی این زدوبندچی‌ها تلاش کردند تا اصل مبارزه ضددرباری و ضدسلطنتی که هر روز بر اثر تبلیغات گسترده و افشاگرانه حزب توده ایران وسیع‌تر و محکم‌تر می‌شد، متزلزل کنند. دکتر کریم سنجایی به خبرنگاران می‌گفت: «پس از ملاقات دیروز هیئت خوشبینی زیادی تولید شده، زیرا اعلیحضرت‌همایونی فی الواقع حسن‌نیت زیادی بخرج دادند و از دولت نیز کمال تقویت و پشتیبانی را فرمودند ولی می‌دانید که از جزئیات مذاکرات نمی‌توانم اطلاعی بشما بدهم، ولی همینقدر عرض می‌کنم که خود بنده به‌رغم این اختلاف بسیار خوشبین هستم» (۱) «من به رفع اختلاف امید زیادی دارم زیرا اصولاً اختلافی در بین نیست، بلکه سوء تفاهماتی است که آنهم تصور می‌کنم همین دو سه‌روزه مرتفع بشود» (۲) اما همه این حرف‌ها گول‌زننده و گمراه‌کننده بود، زیرا اختلاف بشدت باقی بود. توافقاتی حاصله که بصورت طرح تفکیک مسئولیت‌ها درآمده بود، هرگز امکان طرح و تصویب در مجلس پیدا نکرد. انتشار طرح هیئت ۸ نفری در جلسات خصوصی سروصدای زیادی ایجاد کرد. نمایندگان سنتی درباری مانند حمیدیه و دکتر طاهری و بهادری همراه شمس‌قنات‌آبادی و میراشرافی بشدت با آن مخالفت کردند. میراشرافی مدیر روزنامه «آتش» علنی اعلام کرد «هر کس با این طرح موافقت کند و پای تریبون مجلس از آن دفاع کند، او را با پارابلوم می‌کشم» (۳)

این مخالفت‌ها اکثریت امضاءکنندگان طرح را به‌عقب‌نشینی وادار کرد و بدنبال آن رضا رفیع و حسین مکی هم با طرح مخالفت کردند و دربار یک‌باردیگر توانست آسوده شود. اما دکتر مصدق هر روز بیشتر با دربار اختلاف پیدا می‌کرد. از این‌جهت حوادث و توطئه نهم اسفند حزب توده

(۱) و (۲) - روزنامه باختر امروز ۱۸ اسفند ۱۳۳۱.

(۳) - روزنامه باختر امروز ۱۶ اسفند ۱۳۳۱.

ایران را بیشتر به دولت مصدق نزدیک کرد و از طرفی در خوشبینی دکتر مصدق به آمریکا خلل عمیق و جدی وارد نمود. به هر نسبت و اندازه‌ای که دولت مصدق علیه قدرت دربار گام برمی‌داشت، اتحاد مخالفین بیشتر می‌شد. و در نیمه اول فروردین ۱۳۳۲ جناح ضد مصدقی مجلس با دربار هم‌آهنگی کامل بخرچ داده و روابط حسین علاء علنی‌تر شد، تا آنجا که دکتر مصدق خواستار تغییر و برکناری حسین علاء از وزارت دربار شد. همین توطئه‌چینی‌های حسین علاء و مراوده مستمر وی با مخالفین مصدق بهانه‌ای شد تا خلاف رسم مرسوم برای اولین بار در تاریخ مشروطیت نخست وزیر جهت عرض تبریک به دربار نرود و اعلام این موضوع که دکتر مصدق برای تبریک عید به دربار نرفته است، جبهه‌گیری دولت مصدق را علیه شاه علنی کرد. شمس‌قنات آبادی به حمایت از حسین علاء گفت: «باید عرض کنم در کشوری که انواع و اقسام آزادی به پلشویک‌ها داده می‌شود، رفقای ما را مجبوس می‌کنند. ما شب می‌خواهیم و صبح می‌بینیم بحث جدیدی پیدا شده، مثلاً قبل از عید نوروز صحبت از وزیر دربار نبود و امروز می‌بینیم آقای نخست‌وزیر پای خود را در یک کفش کرده و می‌گوید باید وزیر دربار عوض بشود» (۱)

در تعطیلات نوروز سال ۱۳۳۲ که دربار شاه معدوم به بابل منتقل شده بود، همه مخالفین دکتر مصدق در ویلاها و کاخ‌های سلطنتی شمال به دید و بازدید و زدوبند و قول و قرارها مشغول شدند. حسین مکی در بابل با شاه معدوم ملاقات طولانی بعمل آورد و نهار و شام باهم بودند. گزارش ملاقات‌های حسین مکی در مطبوعات تهران منتشر شد و همه دانستند که منافقین در حال توطئه‌اند. مکی برای تبرئه خود حرف‌های راست و دروغی بهم بافت و در جلسه علنی مجلس عنوان کرد که بطور تصادفی به اتومبیل اعلیحضرت برخورد کرده و از وی برای صرف چای به کلیه خود دعوت کرده است!! بهر حال در عید نوروز سال ۳۲ مخالفین مصدق برای تجدید قوا و تمهید مقدمه و برنامه‌ریزی برای دسیسه‌ها در سال جدید و زدوبند در پناه کاخ‌های سلطنتی استفاده کردند و بررسی اوضاع فروردین‌ماه سال ۳۲ نشان می‌دهد که توطئه‌های ضد مصدقی هم‌آهنگ و پی‌گیر و مرتب انجام شده است. کانون همه این تحریکات دربار شاه معدوم بود و ریشه‌های فساد از همین چشمه زهرآلود تغذیه می‌گردید. بنابراین این مبارزه با دربار

در رأس برنامه‌های حزب توده ایران قرار گرفت و تلاشی گسترده برای تصویب طرح و گزارش هیئت ۸ نفری از جانب حزب توده ایران بعمل آمد. تلاش فراکسیون نهضت ملی برای تصویب طرح بجائی نرسید و دکتر مصدق طی نطق مشروحنی در لزوم تصویب طرح و سوابق اختلاف خود پا دربار و دسیسه‌های وابستگان به دربار، حرکت جدیدی علیه دربار در سطح جامعه ایجاد کرد. به موازات این نطق حزب توده ایران اعلام کرد که نطق دکتر مصدق دست‌وپا شکسته است، مجمل است، ریشه‌های فساد را باید بیشتر معرفی کند و از مماشات و تعلل در سرکوبی مخالفین دست بردارد. (۱) از اولین روزهای ماه فروردین ۱۳۳۲ که طرح هیئت ۸ نفری مسئله مهم روز گردید، حزب توده ایران به افشای ریشه‌ها و تارهای عنکبوتی دربار پرداخت و اعلام کرد: «دربار همیشه کانون تحریک و توطئه علیه استقلال و آزادی ملت ایران بوده است - سالیان دراز یک‌مشت افراد غیرمسئول با الهام از سیاست‌های امپریالیستی زندگی میلیون‌ها مردم زحمتکش سیه‌روز ایران را ملعبه هوی و هوس خود ساخته‌اند - شاه حق مداخله در امور ارتش را ندارد. چنین مداخله‌ای برخلاف اصول قانون اساسی است. مجلس باید بی‌درنگ با تکمیل و تصویب گزارش هیئت ۸ نفری به مداخله شاه در امور کشور پایان دهد.» (۲)

نطق دکتر مصدق در تشریح مخالفت‌های دربار شاه معدوم با آنکه مجمل بود و تعهد به ادامه سلطنت مشروطه را بار دیگر یادآور شده بود، دربار را به عکس‌العمل برانگیخت و حسین علاء طی مصاحبه مطبوعاتی به سخنان دکتر مصدق پاسخ داد. حسین علاء این زمان مخفی و آشکار با همه مخالفین مصدق در تماس بود. همه این ملاقات‌های مخفی را روزنامه «بانگ‌مردم» که تنهاروزنامه بیان‌کننده نظرات حزب توده ایران بود، فاش می‌ساخت و در پاسخ سخنان حسین علاء نوشت: «حسین علاء وزیر دربار «شاهنشاهی» فضولی می‌کند. بعد از تظاهرات شاه‌پرستانه دوسه‌روز اخیر فواحش تهران دیروز نوبت مصاحبه مطبوعاتی حسین علاء رسیده است. دکتر مصدق باید با اتکاء به افکار عمومی دست این مردک نوکرمنش را بگیرد و از دربار بیرون کند.» (۳)

(۱) - بانگ مردم ۱۸ فروردین ۱۳۳۲.

(۲) - بانگ مردم ۱۸ فروردین ۱۳۳۲.

(۳) - بانگ مردم بجای بسوی آینده ۲۰ فروردین ماه ۱۳۳۲.

مقاومت يك پارچه دربار و عمالش در مجلس از تصویب طرح هیئت ۸ نفری جلوگیری می‌کرد. در بیرون مجلس نیز، هر روز توطئه و اغتشاش و تظاهرات فواحش تهران و افسران بازنشسته و قداره‌کشان حزب زحمتکشان و شعبان‌بی‌منخ ادامه داشت. حسین علاء کار توطئه و تحریک را ادامه می‌داد و روزنامه «بانگ‌مردم» تحت‌عنوان «توطئه‌ها را فاش می‌کنیم» خبر داد: «پریشب در منزل حسین علاء جلسه‌ای مرکب از اشخاص ذیل تشکیل شده است:

میراشرافی، سرهنگ بازنشسته کیکاوسی، سرهنگ پیاده بهنام، احسان‌الله اردلان، سرهنگ نیروی دریائی اردلان، دکتر فقیه‌بی شیرازی، زهری (نایت مظفر بقائی) و والائزاده.
 قرار شده است که از واحدهائی از لشکر گارد و هنگ ژاندارمری که جزء باند توطئه‌گران است، استفاده شود.

اراذل و اوباش وابسته به آریا و سومکا وسایلی برای ضرب و جرح مردم تهیه دیده‌اند - از جمله چوب‌های ۵۰ - ۶۰ سانتی که در آن نیزه وجود دارد. نارنجک هم دارند.

دیروز اتومبیل سواری شماره آبی دربار به منزل سپهر رهبر حزب آریا رفته است.» (۱)

این توطئه‌چینی‌ها بمنظور جلوگیری از میتینگ بزرگی بود که جمعیت ملی ضد استعمار درصدد تشکیل آن بود. و در چنین روزهای حساسی همه علاقمندان به نهضت ملی را به وحدت عمل دعوت می‌کرد. در حقیقت لازم بود که کار تصویب طرح و عقب‌راندن رسمی دربار از حیثه زدو بندهای پارلمانی به صحنه اجتماع کشیده شود و نمایندگان مجلس زیر فشار قدرت توده‌مردم قرار گیرند.

حزب توده ایران در چنین روزهای حساسی که احزاب وابسته به دولت مصدق چشم خود را به فعالیت تنی‌چند از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی دوخته بودند و توقع داشتند که کار با مصالحه و مصلحت‌اندیشی و درحقیقت زدو بند و دید و بازدید فیصله یابد، به توده مردم و به همه کسانی که به ادامه نهضت ملی علاقه داشتند با صراحت تمام اعلام کرد:

«هم‌وطنان عزیز - وطن روزهای خطیر حساسی را می‌گذراند - وضع کشور حاد است - استعمار برای عقیم

گذاشتن نتایج پیروزی‌های خلق، همه مراکز توطئه را تجهیز کرده است. در این شرایط تشکیل جبهه واحد ملی ضد استعمار، منتهای ضرورت را دارد. تمام عناصر شرافتمند و وطن‌پرست صرف‌نظر از نظریات سیاسی برای قطع نفوذ استعمار و ایادی آنها باید متحد شوند. بنابر این جمعیت ملی مبارزه با استعمار از کلیه احزاب، دسته‌ها، سازمان‌ها و مردم ضداستعمار تهران از کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران، کسبه و سرمایه‌داران ملی دعوت می‌نماید که روز سه‌شنبه ۲۵ فروردین ماه ساعت ۱۱ صبح در میدان بهارستان برای تحقق شعارهای زیر اجتماع کنند:

۱- خاتمه‌دادن به مداخلات شاه و دربار در امور لشگری و کشوری و از بین بردن امکان این مداخلات برای همیشه.
 ۲- خاتمه‌دادن به مداخلات استقلال‌شکناانه امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی و اخراج جاسوسان و برچیدن موسسات جاسوسی آنها در سراسر کشور.

۳- محاکمه و مجازات مزدوران انگلیسی و آمریکایی که هر روز توطئه جدیدی علیه حاکمیت ملی ما ترتیب می‌دهند.
 ۴- تأمین امکان فعالیت ضداستعماری برای مردم ضد استعمار ایران.

جمعیت ملی مبارزه با استعمار (۱)

خبیر تشکیل چنین اجتماعی در جلوی بهارستان بسرعت مورد استقبال مردم قرار گرفت، حتی بدنه احزاب وابسته به جبهه ملی که از تأخیر تصویب طرح خسته شده بود، از این کار استقبال کردند. حزب توده ایران برای ایجاد هم‌آهنگی به نوشتن دو نامه مستقیم یکی به فراکسیون نهضت ملی و دیگری به حزب ایران اقدام کرد، تا راه هرگونه اختلاف و تشتت را مسدود کند. مخالفین دولت و پیش از همه اقلیت مجلس که حضور چنان جمعیت عظیمی را در میدان بهارستان خطر بزرگی علیه خود می‌دانستند درصدد جلوگیری برآمدند. بیش از همه شمس قنات‌آبادی و عبدالرحمن فرامرزی مدیر روزنامه «کیمپان» به داد و فریاد برخاستند. نمایندگان مخالف دولت دسته‌جمعی بمنزل مرحوم آیت‌الله کاشانی رفتند.

فریاد اسلام‌خواهی شمس‌قنات آبادی که در مجموعه زندگی ننگین و آلوده به فسق و فجور ذره‌ای ایمان و اسلام وجود نداشت، بلند شد و به نوشته روزنامه کیمیا «شمس‌قنات آبادی درحالی‌که روزنامه شهباز را در دست داشت فریاد کشید، توده‌ایها برای طرفداری از مصدق دعوت عام کرده‌اند، اکنون روی سخن من یا آقای علاء و مجلس شورای ملی است... اینها می‌خواهند دین و فضیلت را از بین ببرند، چه شده که امروز حزب توده این قدر عزیز شده است. این هیچ چیز نیست مگر یک سازش بی‌شرمانه برای از بین بردن هستی و استقلال، بوجود آمده است.» (۱)

احمد فرامرزی کهنه‌جاسوس انگلیسی که همراه عبدالرحمن فرامرزی سخنگوی مطامع شرکت‌های نفتی انگلیس بودند، پیش‌رمانه به مجلس نوشت: «ریاست مجلس احتراماً بعرض می‌رساند... طبق اطلاعاتی که هر لحظه تأیید می‌شود و مخصوصاً اعلامیه حزب کمونیست که در روزنامه شهباز انتشار یافته و توهینی که به جناب آقای حائری‌زاده شده است، چون امنیت در مجلس نیست و تظاهرکنندگان قصد دارند نمایندگان را! به نفع دولت مرعوب کنند از طهران خارج شده‌ام و در مجلس نمی‌توانم حاضر شوم» (۲)

نظیر این بهانه‌جویی‌های دربارشادکن و شاه‌پسندانه به‌منظور تعطیل مجلس و جلوگیری از طرح و تصویب گزارش هیئت ۸ نفری از جانب اقلیت مجلس به رهبری حائری‌زاده بعمل آمد و کهنه‌نوکران درباری پس از صدور اعلامیه‌ای بهمان مضمون دسته‌جمعی از تهران به قم رفتند. این حرکات بهانه‌ای شد تا آنکه مرحوم کاشانی به دکتر مصدق بنویسد:

«چون علاقمند به حفظ انتظامات و آزادی و جلوگیری از

تظاهرات در مقابل محوطه مجلس هستم، دستور فرمائید از تظاهرات و تعرض به آقایان نمایندگان جلوگیری بعمل آید. و در صورتی که این رویه نامطلوب ادامه یابد مسئولیت مستقیم آن متوجه شخص جناب‌عالی است.» رئیس مجلس شورای ملی (۳)

همین تهدیدات موجب شد که فرمانداری نظامی تهران از اجتماع مردم و برگزاری میتینگ جمعیت ملی ضد استعمار بشدت جلوگیری کند. مأمورین نظامی پیاده و سواره همراه یک‌کده چاقوکشان که در سهمیه حزب خلیل ملکی باقی‌مانده بود، در معیت چاقوکشان پان‌ایرانیست و حزب

(۱) - کیمیا ۲۵ فروردین ۱۳۳۲.

(۲) و (۳) - کیمیا ۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۳۲ اخبار مجلس.

ایران راه را به صفوف منظم دانشجویان و کارگران که با شعارهای «دست شاه از مداخله در امور لشکری و کشوری کوتاه باید گردد» و «دریاری مرکز توطئه و فساد است» بطرف میدان بهارستان در حرکت بودند، بستند. جمعیت برای جلوگیری از تصادم و ایجاد هرگونه زدوخورد و خونریزی که موجب تضعیف دولت و تقویت دربار می‌گردید، ناچار بصورت موضعی و پراکنده به تظاهرات پرداختند و از ورود به میدان بهارستان خودداری کردند. تظاهرات عظیم مردم تهران به هواداری از دولت مصدق به رهبری جمعیت ملی ضد استعمار، انعکاس مساعدی در بین هواداران جبهه ملی ایجاد کرد. اما رفتار رهبران جبهه ملی و بیش از همه دستور دولت مصدق در جلوگیری از حضور مردم در صحنه مبارزات ضد درباری به وحدت ملت ایران علیه استعمار و استبداد شدیداً آسیب رسانید. در حقیقت دولت مصدق از شانناژ اتهام کمونیستی و عربده‌جوئی‌های اقلیت مجلس مرعوب‌شد و جاخالی کرد و برای تأمین نظر و جلب اطمینان مخالفین به فرمانداری نظامی تهران دستور جلوگیری از میتینگ جمعیت ملی ضد استعمار را داد. انحصارطلبی جبهه ملی بهر علت و بهانه‌ای که بوده است موجب تقویت مخالفین مصدق و تضعیف نیروهای ضد سلطنتی گردید. گفتنی است که حزب توده ایران از هیچ فرصتی برای تشدید و تقویت مبارزات ضد درباری غافل نبود و با آنکه می‌دانست انحصارطلبی جبهه ملی مانع اتحاد است، دست دوستی را بطرف بدنه احزاب و ایسته به جبهه ملی همیشه دراز می‌کرد. این حقیقت مورد اعتراف حزب ایران واقع شد و روزنامه «جبهه آزادی» نوشت: «از روزی که بنا شد طرح هیئت ۸ تفری در جلسه علنی مطرح شود، توده‌ای‌ها که همیشه دنبال فرصتی می‌گردند که به تظاهرات و دشمنی‌های خود علیه دربار ادامه دهند، با دسته‌های گل به استقبال میتینگ حزب ایران آمدند اما دبیر حزب مادسته گل توده‌ایها را رد کرد و گفت ما با شما ائتلاف نمی‌کنیم» (۱) مقالات مرحوم دکتر فاطمی هم در همین زمینه القاء نفاق می‌کرد که «تظاهرات و مبارزات ضد درباری عناصر افراطی مورد حمایت مردم نیست» (۲)

چنین نظراتی بطور دربست مورد قبول دانشجویان و روشنفکران و ایسته به جبهه ملی نبود و سروصدا و اعتراض را علیه رهبران بلند

(۱) - جبهه آزادی شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۳۲.

(۲) - باختر امروز ۱۳ اسفند ماه ۱۳۳۱.

کرد. مرحوم نریمان به نگارنده گفت: «بارها به خلیل ملکی و دکتر سنجابی در این مورد اعتراض کرده‌ام که چرا مانع وحدت و اتحاد مبارزه ضد درباری می‌شوید.» جبهه ملی که خود مخالف برگذاری میتینگ در صحن بهارستان بود بالاخره زیر فشار افکار عمومی اعلام میتینگ کرد و برنامه اصلی آنرا «تقاضای تصویب طرح هیئت ۸ نفری و حمایت از دولت ملی مصدق» اعلام کرد.

جمعیت ملی ضد استعمار از برپائی چنین تظاهرات بشدت استقبال کرد و اعلام هم‌بستگی نمود. زاید است گفته شود که رفتار غیر منطقی و انحصارطلبانه رهبران ملی بقوت خود باقی ماند و به مأمورین انتظامی و بزن بهادرهای حزبی دستور دادند که از پیوستن به صفوف طرفداران حزب توده ایران جلوگیری کنند. چوب‌های بلند پان ایرانیستها و قداره‌های طرفداران خلیل ملکی همراه نیزه بدستان حزب ایلران در مدخل میدان بهارستان - شاه‌آباد آماده بود تا از ورود صفوف دانشجویان و کارگران و دانش‌آموزان توده‌ای جلوگیری کنند. با این همه جریان تظاهرات روز ۲۷ فروردین ۳۲ بدون برخورد و تصادم برگزار شد. افراد وابسته به حزب سومکا و افسران بازنشسته سخت در تلاش بودند که در جریان تظاهرات میتینگ میدان بهارستان تصادمی بین دو جمعیت و نیروئی که بهر صورت مدافع دولت مصدق بودند، ایجاد نمایند. این هدف شوم با درایت سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی کل که شب قبل اختیارات تام از دکتر مصدق گرفته بود و همه نیروهای پلیس و سربازان ارتش در اختیار فرماندهی‌اش قرار گرفتند، خنثی شد و این خود مایه دلنگی و عداوت افسران بازنشسته و دربار از مرحوم افشارطوس گردید و نیز مقدمه‌ای برای قتل و ربودنش که به آن خواهیم رسید.

با وجود چنین تظاهرات گسترده‌ای جبهه قوی مخالفین مصدق که از هر جهت به پشتیبانی مرحوم کاشانی وابسته بودند، مانع تصویب طرح هیئت ۸ نفری شد و دوباره برای آشتی دادن دربار و دولت عده‌ای راهی‌خانه مصدق و دربار شدند. مصدق در پافشاری خودمبئی بر آنکه تا صرح تصویب نشود، بحضور شاه نمی‌روم و در سلام عید مبعث هم شرکت نمی‌کنم. و من مسئول امور مملکتی هستم و تشخیص داده‌ام که این طرح باید در مجلس تصویب شود باقی ماند و خطاب به دکتر طاهری و حسین مکی

که اصرار داشتند نخست وزیر بحضور شاه برود، گفت: گزارش را تصویب کنید تا من بدیدن شاه بروم من معامله نسیه نمی‌کنم.»

پافشاری دکتر مصدق در سلب اختیارات شاه معدوم و محدود کردن دربار و مقام سلطنت به یک مقام تشریفاتی با برخورد به صخره محکم اقلیت مجلس که درحقیقت از پشتیبانی گروه منفردین برخوردار بودند، بی‌نتیجه ماند. اقلیت مجلس این زمان در تلاش بود که مرحوم آیت‌الله پروجردی را علیه دولت مصدق تحریک کند و سفر اقلیت به قم و تلاش ناعلی کریمی نماینده کرمانشاه به همین منظور بود و اخبار آن در جراید تهران منتشر شد. این تحریکات با دخالت گروهی از بازرگانان طرفدار مصدق و با اقدام موثر مرحوم حاجی حسین اتفاق خنثی شد. نظیر این تحریکات در حوزه علمیه نجف اشرف توسط تمدن‌الملک سجاوی گوینده صدای رادیو دهلی و نماینده سفارت انگلیس در بغداد علیه حکومت مصدق بعمل می‌آمد که علماء و مراجع تقلید نجف توجهی به آن نکردند و حاج آقا حسین کفائی و آیت‌الله گلپایگانی به این تحریکات واقعی نپرداند.

بالاخره اقلیت مجلس مانع تشکیل جلسات علنی مجلس شد و جریان تصویب طرح هیئت ۸ نفری درچنبره کش و قوسهای مجلس گیر کرد و مالا به نفع دربار تمام شد و مقدمه‌ای گردید برای انجام یک سری توطئه‌های جدید و علنی برای سرنگونی دولت مصدق. تعدادی از رهبران جبهه ملی بجای آنکه در تقویت دولت از طریق ایجاد هم‌آهنگی با حزب توده ایران همتی کنند و درایت و تفاهم و شایستگی نشان دهند، در تلاش شدند تا از طریق مذاکرات پنهانی و خصوصی با دربار کار اختلاف را تمام کنند. پیش از همه خلیل ملکی که بصورت تئورسین بزرگ جبهه ملی نمایان شده بود، به مصدق اندرز می‌داد که کار اختلاف را فیصله دهد و خود به ملاقات شاه معدوم رفت. تفصیل چنین ملاقات و دیداری را خلیل ملکی در دفاعیات خود که در روزنامه «کیهان» اسفندماه ۱۳۴۴ مندرج است، بیان کرده است. خلیل ملکی این زهر را در مغز خوانندگان روزنامه نیروی سوم تزریق می‌کرد که «اعلیحضرت همایونی به خصوص در آن اواخر نسبت به نهضت ملی خیلی خوشبین بوده و آقای دکتر مصدق و نهضت را تأیید می‌فرمودند.»

همین اعترافات بشکل دیگری در «خاطرات سیاسی ملکی» بمیان آمده

است و همین پادرمیانی و مذاکرات محرمانه و خصوصی ملکی و عبدالله معظمی و حسین مکی، دربار شاه معدوم را مطمئن ساخت که یک دندنگی و پافشاری دکتر مصدق را می‌تواند خنثی کند. و حتی دربار شاه مطمئن شد که می‌تواند مصدق را از طریق مانورهای پارلمانی اقلیت و حادثه آفرینی‌های کانون افسران بازنشسته ساقط کند. چنین طرح و هدفهایی پس از رد پیام و پیشنهاد مشترک آمریکا و انگلیس از جانب دکتر مصدق، بمرحله اجرا درآمد و ماه اردیبهشت سال ۳۲ ماه حادثه و کودتا برای دولت مصدق شد.

۹۷- توطئه قتل افسار طوس رئیس شهر بانی دولت مصدق

اولین روزهای اردیبهشت سال ۳۲ با حادثه ربودن افسار طوس رئیس کل شهر بانی مصدق به مانند صاعقه‌ای به‌خانه مصدق فرود آمد. خبر مفقودالائثر شدن افسار طوس مصدق را به‌سختی نگران کرد. همه نیروی دولت برای پیدا کردن مرحوم افسار طوس بسیج شد. افسار طوس با آنکه سوابق زشت و بدی در املاک شمال داشت، به‌جهت عدم همراهی با توطئه افسران درباری در واقعه نهم اسفند ۳۱ و بعضی چشم‌وهم‌چشمی‌ها و باندبازی‌هایی که در ارتش شاهنشاهی وجود داشت و گاه بر سر یک فاحشه زیبا و مجلس‌آراء و یا تصدی پست و یک قطعه زمین و یک دوره مأموریت نظامی، دعوا و زدوخورد و دشمنی برآه می‌افتاد، از گروه افسران طرفدار شاه بریده و به مصدق ارادت و صمیمیتی بهم رسانده بود. لیاقت وی در جریان میتینگ ۲۷ فروردین ظاهر شد و مورد توجه دکتر مصدق قرار گرفت. افسار طوس بعزت نزدیکی که با گروه ممتاز و عالی‌رتبه افسران درباری و شاهزاده‌های هرزه دربار داشت و در همه مجالس عیش و کیف و نوش آنان حاضر بود، توانست اطلاعات جالبی در مورد توطئه‌های افسران درباری به مرحوم مصدق بدهد. در جریان وقایع نهم اسفند سرتیپ مزینی و سرتیپ دکتر منزله از افسار طوس بشدت دلخوری‌شوند و از همان زمان مذاکراتی برای دور کردن وی از حلقه ارادتمند مصدق شروع می‌شود. این مذاکرات بجائی نمی‌رسد و توطئه قتل افسار طوس توسط حسین خطیبی و خواهرش که زن جوان و زیبا و مجلس‌آرائی بود، شروع می‌شود. افسار طوس مانند بسیاری از امرای ارتش شاهی شیفته مجلس عیاشی بود.

حسین خطیبی پس از دستگیری اقرار کرد که به دستور دکتر مظفر بقائی و گروهی از افسران بازنشسته افشارطوس را به خانه ام دعوت کرده و برنامه ربودن و انتقال او را به ده «اسگرد» در منطقه لشکرک داده ام. این ده که متعلق به عبدالله امیرعلائی یار شکار و کوه نوردی شاهپورعلیرضای معدوم بود، مورد استفاده کودتاچیان قرار گرفت. به نوشته روزنامه‌ها حسین خطیبی عضو حزب زحمتکشان بقائی بود. دکتر بقائی که در توطئه و تحریک چیره دست و کارکشته است در مصاحبه با پلندی منکر عضویت وی شد. اما از آنجا که اقرار حسین خطیبی بخلط وی در اختیار جراید گذاشته شد، اعلام کرد «ایشان عضو حزب نبودند بلکه یکی از رفقای من هستند» (۱)

همان گروهی که در وقایع حمله به خانه مصدق فعال بودند، اینک در توطئه قتل افشارطوس رئیس شهربانی دولت مصدق دخالت داشتند. بحث در جزئیات واقعه قتل و ربودن افشارطوس از دستور این کتاب خارج است. اما آنچه از بررسی و مطالعه اسناد و مدارک موجود بدست می آید، این است که به منظور سرنگون کردن دولت مصدق و اعلام اینکه امنیت عمومی در کشور ایران وجود ندارد و دولت آنقدر ضعیف شده است که رئیس شهربانی اش گم می شود، چنین توطئه ضدانسانی چیده شد. علاوه بر آن شکنجه‌هایی که در غار «تلو» به مرحوم افشارطوس وارد کردند، به این منظور بود که یک اقرارنامه علیه دولت مصدق از وی گرفته شود. به نوشته روزنامه «شجاعت» شکنجه‌ها به این منظور بود که وی را وادار کنند تا بنویسد حزب توده ایران یا دکتر مصدق پنهانی ائتلاف کرده است و مملکت در خطر تسلط کمونیسم است و ... یافتن منزلی که افشارطوس در خیابان خانقاه به آنجا رفته بود، موجب دستگیری حسین خطیبی گردید، اقرار حسین خطیبی موجب دستگیری سرتیپ مزینی، سرتیپ دکتر منزه، سرتیپ بایندر، سرهنگ کیکاسوی و سرگرد بلوچ قرائی و پهلوان و امیر رستمی شد و پای دربار و دکتر مظفر بقائی بمیان آمد و معلوم شد که بسیاری از مخالفین درجه یک دولت مصدق در ماجرا دست دارند. تحقیقات فرمانداری نظامی تهران معلوم کرد که سرهنگ دوم زاهدی رئیس سابق گارت مجلس همراه سرتیپ نصرالله زاهدی و مهندس اردشیر زاهدی و سرلشگر زاهدی در این توطئه دخالت تام و تمام داشته‌اند. روزنامه «بسوی آینده» از مدت‌ها

پیش این افسران توطئه‌گر را بمردم معرفی کرده بود و اینک این جانوران همراه جانوری بنام دکتر مظفر بقائی آنچنان جنایت و درندگی کردند که از هیچ جانوری ساخته نبود.

قتل افشارطوس یکبار دیگر دست‌های جنایت‌کار دربار را نشان داد. همه می‌دانستند که شاهپور علی‌رضا در این توطئه همراه دکتر مظفر بقائی دست دارد. دستگیری سرگرد بلوچ قرائی و عبدالله امیرعلائی میرشکار شاهپور علی‌رضا معرف این حقیقت بود. اقراریرمتمین نشان‌داد که «پس از ربودن افشارطوس قرار بوده طی یک برنامه ضربتی تنی چند از شخصیت‌های مصدق و وزراء موثر کابینه ریخته شوند و دولت ساقط شود. دستگیری حسین خطیبی نقشه را بهم می‌زد و دکتر بقائی دستور قتل افشارطوس را می‌دهد» اعلامیه فرمانداری نظامی تهران و کمیسیون تحقیق قتل افشارطوس رسماً به مردم ایران خبر داد که «روز دوم اردیبهشت شرکت‌کنندگان در قتل، نهار را در منزل دکتر مظفر بقائی صرف می‌کنند، همانجا دکتر بقائی دستور قتل افشارطوس را می‌دهد و سرگرد بلوچ آنرا بموقع اجراء می‌گذارد.» (۱)

۹۸ - سرلشکر زاهدی در مجلس

چون دست سرلشکر زاهدی در این توطئه علنی بود دولت طسی اعلامیه‌ای او را احضار کرد. و رادیو تهران اعلام کرد: «از تیمسار سرلشکر بازنشسته فضل‌الله زاهدی خواهشمند است که در ظرف ۴۸ ساعت خود را به فرمانداری نظامی تهران معرفی بنماید.» (۲) چنین احضاریه مودبانه و احترام‌آمیزی به کسی که در مظان قتل یک مقام مهم دولتی است و دستی در توطئه ضد دولتی دارد بمعنی امکان به‌قرار بوده، زیرا زاهدی یلافاصله توسط میراشرفی به مجلس آورده شد و عمارت رئیس سابق مجلس سنا برای سکونت در اختیار سرلشکر زاهدی گذاشته شد. چنین شد که زاهدی در مجلس مرکز توطئه جدیدی علیه دولت براه انداخت و از آن یه بعد همه‌روزه مخالفین مصدق در محل اقامت زاهدی جمع می‌شدند و میراشرفی و بقائی رابط وی با خارج مجلس بودند. از این روز به بعد

(۱) - گیهان شماره ۲۹۸۲ - ۱۲/۲/۳۲.

(۲) - گیهان ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۲.

مخالفت اقلیت مجلس همراه گروه متفردین با دولت مصدق جسورانه تر شد. کشف جسد افشارطوس و تبلیغات وسیعی که دولت علیه مخالفین بعمل آورد و تأثیری که جریان قتل افشارطوس بر توده مردم گذاشت و منجر به فاش شدن توطئه گردید دربار را کاملاً پریشان کرد. دکتر مصدق لایحه سلب مصونیت بقائی را به مجلس داد. و آیت الله کاشانی امر به تشکیل مجلس داد و طی اعلامیه‌ای از نمایندگان برای حضور در مجلس دعوت کرد، اما در اولین جلسه که بعد از دو ماه تشکیل گردید در میان عریده جوئی میراشرافی مجلس بهم خورد و علت حادثه حضور علی‌روحي نماینده کرمان در جلسه علنی بود. دکتر مظفر بقائی عامل این حادثه بود و میراشرافی به تحریک وی علی‌روحي را شدیداً مضروب کرد و از جلسه بیرون انداخت. بقائی مدعی بود که نماینده کرمان است، این یندبازماهر پارلمانی که زمانی بخاطر جلوگیری از ورود نمایندگان توده‌ای به مجلس، دو عنوان نمایندگی کرمان و تهران را یدک می‌کشید برای جلوگیری از ورود روحی نماینده سوم کرمان که طرفدار مصدق بود. از نمایندگی تهران استعفا داد و مدعی شد که هم‌چنان نماینده شهر کرمان است. قدرت‌نمائی مخالفین مصدق در مجلس راه را برای تصویب طرح هیئت ۸ نفری و رسیدگی به لایحه سلب مصونیت دکتر بقائی کاملاً بست و مجلس دوباره تعطیل شد. در چنین اوضاع و احوال نامساعدی از طرف حزب توده ایران هشدار داده شد که در زیر چنین هیاهو و جنجال‌های انحرافی و حادثه‌سازی‌های هیجان‌انگیز، برنامه ساقط کردن دولت چپیده شده است و «کودتای خائنانه‌ای در شرف تکوین است، در این کودتا عده‌ای از مزدوران سرشناس امپریالیسم شرکت دارند. مردم هوشیار باشید و توطئه جنایتکاران را در هم شکنید. طرح اجرای کودتای خائنانه‌ای را به منظور ساقط کردن دولت فعلی و روی کار آوردن زاهدی یا علاء تنظیم کرده‌اند، مقدمه اجرای چنین کودتائی با ایجاد آشوب و زدوخوردها و توطئه‌های انحرافی چپیده شده است مردم هوشیار باشید.» (۱)

این هشدارها از سر دلسوزی بود و کاملاً حقیقت داشت. زیرا از همان روز به بعد نقشه‌هایی به منظور زدوخوردهای سراسری در ایران به مرحله اجراء درآمد و مجدداً در تبریز و شیراز و بروجرد گروهی از اراذل و

اوباش مانند «جمعیت برادران» آقاسید نورالدین شیرازی و «جمعیت شاه پرستان» تبریز به کلوب طرفداران مصدق و خانه صلح و جمعیت ملی ضد استعمار حمله کردند و سیر حوادث بطور بی امان علیه مصدق ادامه یافت و برنامه و طرح ایدن که به مصدق نباید امان داده شود، در طرفندها و نقشه های گوناگون اجراء می شد. قتل افشارطوس کینه و عداوت توده مردم را به دربار بیشتر کرد. ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار که پمانند حسین علاء در توطئه براندازی مصدق شرکت نمی کرد، به شاه معدوم مصلحت اندیشه کرد که قدری عقب نشینی کند. زیر فشار دولت مصدق دربار شاه معدوم به واگذاری املاک سلطنتی به دولت موافقت کرد و زیر فشار توده مردم و یک دندگی دکتر مصدق بالاخره اقلیت مجلس دسته جمعی از قم مراجعت کرد و به تشکیل جلسه علنی رضایت داده شد.

توقف اقلیت مجلس به رهبری حائری زاده و بهادری و حمیدیه مالک های بزرگ آذربایجان در قم نتوانست حمایت علنی علماء را نسبت به امیال و هدف های ضد ملی آنان برآورده کند. مرحوم آیت الله بروجردی به پیچوجه راضی به موضع گیری علنی و آشکار علیه دولت مصدق نشد و اقلیت که هر روز با خشم و لعنت توده مردم قم مواجه بودند ناچار به تهران مراجعت کردند.

فشار توده مردم و تظاهرات مستمری که در تهران و شهرستانها برای تشکیل علنی جلسات مجلس و تصویب طرح هیئت ۸ نفره برپا می شد علی الظاهر اقلیت دربار را وادار به عقب نشینی کرد و برملاء شدن توطئه قتل افشارطوس و تأثیری که شناخت این قتل بیرحماته بر جامعه گذاشت، دربار و اقلیت مجلس را پریشان کرد. بیش از همه دکتر مظفر بقائی لیدر حزب چاقو کشان ایران در معرض توقیف قرار گرفت و دولت لایحه سلب مصونیت دکتر بقائی را به مجلس تقدیم کرد. درخواست وزیر دادگستری در کمیسیون دادگستری مجلس مورد رسیدگی قرار گرفت و پاتعلل و کار شکنی که عده ای از اعضای کمیسیون کردند و بی حالی و مماشات حجت الاسلام سید ابراهیم میلانی رئیس کمیسیون دادگستری کار دستگیری بقائی را به تعویق انداخت. همین مماشات و تعلقه موجب شد که اقلیت مجلس بر شدت تهاجم خود علیه دولت و نمایندگان طرفداران مصدق بیفزاید و در چند جلسه پی در پی میراشرافی و شمس قنات آبادی مجلس را به گود زورخانه تبدیل کردند و مرحوم محمود نریمان و مهندس احمد رضوی نایب رئیس مجلس مورد ضرب و شتم و اهانت شدید میراشرافی

و شمس قنات‌آبادی قرار گرفتند و همه این لات‌بازیها بهانه لازم را بدست رئیس مجلس داد تا مجلس را بمدت ده روز تعطیل کند.

قتل افشارطوس، عربده‌جوئی‌های اقلیت مجلس، قدرت‌نمایی سرلشگر زاهدی در مجلس و گسترش دامنه آشوب و حمله و هجوم طرفداران دربار به مراکز دموکراتیک و ملی همه و همه بهانه لازم را بدست دیپلماسی آمریکا داد تا بطور تلویحی و غیرمستقیم دولت مصدق را بی‌اعتبار اعلام نماید و خودداری جان فاستردالس وزیر امور خارجه آمریکا از مسافرت به ایران به بهانه «عدم امنیت» به مخالفین دکتر مصدق تضمیم کرد که دولت آمریکا کاملاً و بطور قطع دست از پشتیبانی دولت مصدق برداشته است. همین چراغ سبزی شد برای همه مخالفین دکتر مصدق تا اتحاد خود را علیه دولت وی محکم‌تر کنند و جبهه واحدی علیه حکومت ملی تشکیل شود. بدین ترتیب در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ یک جبهه قوی و متحد متشکل از کانون افسران بازنشسته، احزاب شاه‌پرست، محفل توطئه‌گر سید ضیاءالدین طباطبائی، لژ فراماسون و انجمن اخوت، اقلیت مجلس شورای ملی و گروهی از متفردین که هم شریک دزد بودند و هم رفیق قافله، مانند کهبید و معتمد دماوندی و قائم‌مقام‌الملک رفیع، گروهی از روحانی‌نمایان معروف به علماء درباری به رهبری سید محمد بهبهانی و شیخ بهاءالدین نوری در تهران و آقا سید نورالدین شیرازی در شیراز و روزنامه‌نگاران درباری، علیه دولت مصدق بطور یک‌نواخت و هم‌آهنگ به فعالیت دست زدند. در مقابل این اتحاد گسترده مخالفین دکتر مصدق، صف مدافعین حکومت ملی مصدق بطور تأثر انگیزی متشتت و پراکنده و ضعیف و متزلزل بود. گذشته از مخالفت‌ها و جروبحث‌های قلمی و گاه زدوخورد هائی که بین حزب ایرانی‌ها و نخشبی‌ها و نیروی‌سومی‌ها بروز می‌کرد، رقابت و دسته‌بندی در داخل کابینه دکتر مصدق و فراکسیون نهضت ملی بسیار علنی بود. باند دکتر معظمی با گروه فاطمی و نریمان و شایگان سخت مخالف بودند و زیرک‌زاده و حسینی خود داعیه رهبری داشتند. و دکتر کریم سنجابی با بسیاری از اقدامات دولت مصدق مخالف بود. همین باندبازی‌ها در داخل حزب ایران تکرار می‌شد. مرحوم محمود نریمان بر اثر همین کشمکش‌ها مدت‌ها روابط خود را با فراکسیون نهضت ملی قطع کرده بود، و فقط پس از بر ملا شدن توطئه کودتای ۲۵ مرداد بخانه مصدق آمد و تا آخرین لحظات توقیف دکتر مصدق همراه وی باقی ماند. با این که عداوت و دشمنی حکومت آمریکا با دولت مصدق علنی شده بود. اللهمپان

صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا تلاش می‌کرد حمایت آیزنهاور و دالس را جلب کند. گروهی از سناتورهای عضو حزب دموکرات در این تلاش با صالح همراه بودند و این موضوع را از مرحوم اللهبیار صالح شنیده‌ام.

۹۹- اعلام قانونی بودن حزب توده ایران و هیاهوی وابستگان دربار

در اردیبهشت ماه سال ۳۲ که فریاد توده‌ای شدن دکتر مصدق از حلقوم شمس‌قنات‌آبادی و مظفر بقائی به آسمان می‌رسید، بهانه لازم را بدست مزدوران سفارت آمریکا داد. این بهانه که همانند مائده آسمانی در سنره چرکین و آلوده به فساد بقائی‌ها افتاد، موضوع اعلام نظر و رأی بازپرس شعبه ۱۲ تهران در مورد عدم دخالت رهبران و فعالین حزب توده ایران در توطئه ترور شاه معدوم و اعلام قانونی بودن حزب توده ایران بود. حقیقت این است که رأی بازپرس در دیماه سال ۳۱ صادر شده و حاصل يك تلاش ۵ ساله وکلای حزب توده ایران بود، و هیچ ربطی به دولت دکتر مصدق نداشت.

از فردای محکوم شدن رهبران و فعالین حزب توده ایران در محکمه نظامی شاه تلاش وکلای حزب توده ایران بطور مستمر و پی‌گیر ادامه یافت. بطوریکه آن پرونده پنج بار در دیوان عالی کشور، چهار بار در شعبه ۲ دادگاه عالی جنائی، یکبار در شعبه ۲ دادگاه استیناف، چهار بار در شعب ۱۵ و ۱۲ دادرسی تهران مورد رسیدگی قرار گرفت و بالاخره شعبه ۵ دیوان عالی کشور، بریاست حشمت‌الله قضائی و عضویت آقایان عبدالمجید غیائی و حسینعلی بنی‌آدم طبق حکم مورخ ۲۰ ر ۱۳۲۹ قرار عدم صلاحیت دادگاه نظامی را صادر کرد و دادگاه جنائی تهران را مرجع رسیدگی دانست. علاوه بر مسئله عدم صحت اتهام دخالت رهبران حزب توده ایران در واقعه ترور شاه معدوم موضوع اتهام اشتراکی بودن حزب توده ایران و انطباق قانون سیاه ۱۳۱۰ رضاخانی بر حزب توده ایران، مدت‌ها مورد بحث مراجع مختلف قضائی قرار گرفت و بالاخره شعبه ۵ دیوان عالی کشور رأی داد که بر فرض صحت چنین اتهاماتی رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم فرمانداری نظامی نیست، زیرا حزب توده ایران حتی پس از تصویب آن قانون دارای فعالیت علنی بوده و در قوه مقننه و قوه

مجریه وکیل و وزیر داشته است. بهر صورت این کشمکش‌های قضائی مدت چندسال ادامه داشت و بالاخره آقای علی‌اشرف مهاجر بازپرس شعبه ۱۲ دادسرای تهران پس از مطالعه پرونده در تاریخ ۳۱/۱۰/۶۷ قرار منع تعقیب هر ۲۳ نفر متهمین را صادر و در تاریخ ۳۱/۱۲/۶۷ به موافقت آقای قزل‌ایاغ دادیار دادسرای تهران رسید.

متن این قرار بسیار مفصل و مشروح بوده و نقل آن از گنجایش این کتاب خارج است. وکیل مدافع حزب توده ایران محمود هرمز، قرار دادسرا را در تاریخ ۳۱/۱۲/۶۷ رویت کرد و دادیار دادسرای تهران، صریحاً نوشت «پرونده ملاحظه گردید، با توجه به مجموع محتویات پرونده در خصوص قرار آقای بازپرس به منع تعقیب متهمین معرفی در قرار و اتهامات انتسابی آنان نتیجتاً موافقت می‌شود و پرونده به نظر آقای بازپرس می‌رسد تا طبق مقررات اقدام قانونی معمول دارند. بخصوص از لحاظ اعلام نتیجه به زندان. ضمناً در خصوص شکایت پاره‌ای از زندانیان از عملیات مأمورین نیز رسیدگی و اظهار نظر فرمایند - دادیار دادسرای قزل‌ایاغ - ۳۱/۱۲/۶۷» این جریان صرفاً قضائی که حاصل تلاش چندساله حزب توده ایران بود، بطور مغرضانه و دست‌وپا شکسته اولیاً در روزنامه «مرم ایران» ارگان جمعیت آزادی مردم ایران منتشر شد و سپس در روزنامه «کیمهان» با تفسیر مغرضانه و اخبار و حواشی تحریک‌آمیز بچاپ رسید و یکباره فریاد مخالفین بلند شد که حکومت مصدق را توده‌ای‌ها اداره می‌کنند و مصدق با حزب توده یکی شده است و از فردا ایران کمونیستی می‌شود!

از فردای انتشار این خبر ۲۳ روزنامه قد و نیم‌قد در تهران که همگی روزنامه‌های مخالف دولت بودند، آنچنان بلوا و قشقرق و جنجالی براه انداختند که علماء و روحانیون و بازرگانان و همه آنهایی که طی یک نسل زیر تبلیغات ضدتوده‌ای و ضدکمونیستی امپریالیسم آمریکا و انگلیس «جسمه آزادی» نیز کمتر از بداندیشان ضدولتی گردو خاک برپا نکردند. ناصر و ثوقی یکی از دادیاران دادسرای تهران که عضو حزب نیروی سوم خلیل ملکی بود بیش‌از همه جارو جنجال براه انداخت. همین قاضی آلوده به بیماری توده‌ستیزی که بارها در اعلام رأی و نظر دادسرای تهران اشکال تراشی کرده بود، بالاخره یک موضوع صرفاً قضائی و حقوقی را به صحنه جنجال‌های حزبی کشانید و در شرایطی که ماشین جهنمی کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد براه افتاده و تمرین‌های نهائی آن به اجراء درمی‌آمد خلیل ملکی و نقائی محیط سیاسی و اجتماعی کشور را کاملاً در

حیطه این جریان قرار دادند و با ایجاد بحث‌ها و جنجال‌های گمراه‌کننده و انحرافی موجب تسمه‌پیل کار توطئه‌گران شدند.

گفتنی است که شعب دادسرای تهران بارها در جریان مبارزه ملی شدن صنعت نفت، مظفر بقائی و حسین مکی را از جرایم مطبوعاتی تبرئه کرده بود و همین هوچی‌ها از بی‌طرفی و شهامت قضات و بازپرسان جوان سخنرانی‌ها کرده بودند اما اینک درباره حزب توده ایران دیگر تحمل ابراز شهامت و بی‌نظری قضات جوان را نداشتند.

روزنامه بانگ مردم خطاب به همین هیاهوکنندگان رنگارنگ‌دغل‌کار عوام‌فریب به‌درستی نوشت «خوب آقایان شما که خود را طرفدار استقرار حکومت ملی و مخالف دیکتاتوری رضاخان می‌دانید، اولاً مگر نه قانون خرداد ۱۳۱۰، قانون سیاه در عهد رضاخان، آنهم نه از مجلس، بلکه از کمیسیون دادگستری گذشته و وسیله سرکوب احزاب و اجتماعات آزادیخواهان بوده و بنا بر این حالیه دولت‌اگر ملی و طرفدار قانون اساسی و دموکراسی است، باید لغو و آزادی احزاب و اجتماعات را اعلام کند. ثانیاً عدلیه به‌فرض صحت و اعتبار آن مواد قانون سیاه، رأی داده که حزب توده ایران منطبق با مواد آن قانون هم نیست، چرا به‌راس افتاده‌اید و عصبانی شده‌اید، اگر شما دموکرات باشید باید از لغو آثار حکومت ساعد و آزادی حزب توده ایران شادی کنید. چرا بنظر شما کار دکشان سومکا و فواحش حزب ذوالفقار (ملکه اعتضادی) نابجا باید آزاد باشند و حزب توده ایران که بقول دوست و دشمن متشکل‌ترین حزب و جریان سیاسی مملکت ماست، غیرقانونی و مخفی بماند... شما آقای دکتر قاطمی مگر در روزنامه باختر امروز مکرر داستان سوءقصد را توطئه امپریالیسم انگلیس و پرداخته دست رزم‌آراء و ساعد نخوانده‌اید، چه شده که حالا از سوءقصد و معاونت سران حزب توده در طرح آن که حتی مهتدی هم چنین ادعائی نکرد و اگر کرد پس گرفت سخن می‌گوئید... آیا از حمله مخالفین می‌ترسید.» (۱)

حمله به حزب توده ایران از دو جناح بظاهر متضاد شروع شد. از یکطرف مظفر بقائی و میراشرفی و شمس قنات‌آبادی در جلسات نیم‌بند مجلس همین نظر و رأی بازپرس را بهانه حمله به مصدق و حزب توده ایران قرار می‌دادند و مدعی بودند که دولت مصدق در صدد تغییر رژیم شاهنشاهی به‌جمهوری است و با حزب توده ایران ائتلاف کرده است، و از طرف دیگر

خلیل ملکی و حزب ایران فریاد می‌کردند که دادگستری و وزارت فرهنگ و ارشاد در دست توده‌ایها قرار گرفته است. دیگر عبدالله معظمی در جلسه علنی مجلس با قیاد قسم به قرآن اظهار می‌داشت که «قصد تغییر رژیم و مخالفت با شاه را ندارد و فراقسیون نهضت ملی با تغییر رژیم مخالف است و اگر روزی دکتر مصدق چنین قصدی داشته باشد خود من با قدرت قانونی یک نماینده جدا با ایشان و با این فکر مخالفت و مبارزه خواهم کرد» (۱) برای اثبات اینکه دادگستری و وزارت فرهنگ در اختیار توده‌ایها نیست، عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری که کباده حفظ استقلال قضات را سالها به دوش می‌کشید، بی‌شرمانه علی‌اشرف مهاجر و قزل‌ایاغرا از کاربرکنار کرد. (۲) و دکتر مهدی آذر ظرف ۲۴ ساعت ۵۷ نفر دبیر و آموزگار توده‌ای را از کار برکنار و تبعید و منفصل خدمت نمود.*

در این میان خلیل ملکی ایدئولوگ معروف نیروی سوم از قضات و روزنامه‌نگاران دعوت کرد تا در جلسه سخنرانی حزب زحمتکشان حضور بهم رسانند و دلائل و مدارک قطعی غیرقانونی بودن حزب توده ایران را از زبان وی بشنوند و یاد بگیرند که چگونه و به چه ترتیب احکام قضائی علیه حزب توده ایران صادر کنند! این مرد خود گنده‌بین که مدعی بود نیروی سوم در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم قرار دارد، علناً و بطور چهارنعل به طرف امپریالیسم آمریکا می‌رفت و در حقیقت نیروی سوم ملکی پایگاه اجتماعی امپریالیسم شده بود. زیرا همه کسانی که در طول سی سال اخیر نهضت‌رهای بخش به نحوی از انحاء با دربار و امپریالیسم آمریکا در رابطه بودند و اسامی آنان در جریان انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بر ملاء شد، جملگی در همین پایگاه نیروی سوم تربیت و تهیه و تعبیه شده بودند. خلیل ملکی به قضات دادگستری حمله می‌کرد که چون کمونیست‌شناس نیستند رأی به برائت متهمین حادثه ۱۵ بهمن و ترور شاه داده‌اند. او وقیحانه مدعی بود که «متسفانه دستگاه دولتی ما خطری را که از جانب حزب توده است درک نمی‌کند» خلیل ملکی علنی می‌گفت که «مقامات بالای حکومت مصدق با حزب توده در بندوبست

(۱) - مذاکرات مجلس روزنامه اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۳۲ س ۹.

(۲) - کیهان ۲ خرداد ۱۳۳۲.

* - اسامی و شرح احکام صادره علیه این زحمتکشان روشنفکر در شماره دهم خرداد ماه روزنامه سرود فردا «بسوی آینده» موجود است.

هستند» (۱) روزنامه نیروی سوم که به مدیریت علی‌اصغر صدرحاج‌سید جوادى بصورت يك روزنامه فحاش و افتراچى درآمده بود بهترین دستیار مظفر بقائى شد و از مطالب آن دكتر بقائى و شمس قنات‌آبادى عليه دولت مصدق و تأييد نظر خود مبنى بر نزديك بودن يك كودتاى كمونيستى و حكومت بلشويكى اتخاذ سند مى‌كردند. همين هو و جنجال‌ها و ايجاد ترس و وحشت از كمونيسم توسط عده‌اى روحانى‌نماى دربارى در مناير بازگو مى‌شد و از اول ماه مبارك رمضان شيخ محمد تهرانى رئيس هيئت قائميه تهران عليه دولت به منبر رفت و اين هيئت كه بعدها با هيئت مهديويه يكي شد و بصورت انجمن حجتيه درآمد، از مراكز توطئه عليه دولت مصدق گرديد و حسين مكسى در مجلس عليه دستگيرى شيخ‌محمد تهرانى به دولت مصدق حمله كرد.

هيئت قائميه و مهديويه و چند محفل مذهبي بنام انصارالائمه و جمعيت‌هاى موئلفه اسلامى اعلاميه‌اى تحت عنوان «طوفان خشم» عليه دكتر مصدق منتشر كردند. مطالب اين اعلاميه كه در همه روزنامه‌هاى مخالف دولت منتشر شد، جز فحش و رجزخوانى و كلّى‌گوئى در مسائل اسلامى و داد و هوار از كمونيسم و ديكتاتورى مطلب قابل توجهى نداشت. روزنامه «شاهد» ارگان مظفر بقائى خبر مبارزات!! هيئت قائميه را با آب و تاب تمام منتشر مى‌كرد.

ماه‌هاى خرداد و تير سال ۳۲ روزنامه‌هاى مخالف دولت به‌ويژه روزنامه «شاهد» القاء خطر كمونيسم و ائتلاف موهوم حزب توده ايران با دكتر مصدق را سرلوحه اقدامات تخريبى و ضدملّى خود قرار داد و هر روز خبر از ملاقات پنهانى دكتر مصدق با رهبران حزب توده ايران منتشر مى‌كرد. درحالى كه روزنامه «نيروى سوم» ارگان خليل ملكى همين زهر پراكنى را در لباس طرفدارى از دولت انجام مى‌داد.

دكتر بقائى مدعى بود كه «حسن صدر مدير روزنامه قيام ايران رابط ائتلاف مصدق با حزب توده است و خليل ملكى هم با وساطت وي در منزل دكتر مصدق با نمايندگان حزب توده (لنكرانى و خدابنده) آشتى كرده‌اند و قرار همكارى گذاشته‌اند» (۲) و روزنامه «شاهد» دكتر مصدق را مجرى مصوبات كميته مركزى حزب توده ايران اعلام كرد و نوشت

(۱) - روزنامه نيروى سوم ۲ خردادماه ۱۳۳۲ شماره ۱۷۵.

(۲) - روزنامه شاهد ۲۹ تيرماه ۱۳۳۲.

«جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ملی ایران مجری تصمیمات کمیته مرکزی حزب توده اگر بلشویک‌ها مسلط شوند، آنتهایی که امروز جاده‌صاف‌کن حکومت بلشویکی هستند به سرنوشت‌دکتر بنش‌ها و مازاریک و کرنسکی‌ها ببندیشند» (۱)

این زمان تبلیغات گسترده خبرگزاریهای امپریالیستی همین ترس و وحشت را به صورت‌های مختلف القاء می‌کردند. مفسرین امپریالیستی اظهار عقیده میکردند که جانشین دکتر مصدق يك حکومت کمونیستی است. همان اخبار گمراه کننده را دکتر بقائی و همراه وی علی‌اصغر صدر حاج‌سیدجوادی و خلیل ملکی در روزنامه‌های «شاهد» و «نیروی سوم» تکرار می‌کردند و با ذکر داستان تاریخ وقایع چکسلواکی؛ روسیه‌تزاری و حکومت دکتر بنش، و انقلاب اکتبر القاء شبهه می‌کردند که دکتر مصدق به سرنوشت دکتر بنش و مازاریک و کرنسکی دچار خواهد شد و اگر با کمونیسم مبارزه شدید و خشن بعمل نیاید، تکرار وقایع اروپای شرقی در ایران حتمی است. سرتاسر مقالات این روزنامه‌ها که هم‌اینک موجود است و مورد مطالعه و بررسی نگارنده قرار گرفته است، همین فکر نفاق‌افکنانه و وحشت از کمونیسم را در دل طرفداران دکتر مصدق و روحانیون ایجاد و القاء می‌کردند. درحالیکه رهبر حقیقی این گروه یعنی مستر ایدن وزیر امور خارجه انگلیس که از منابع اطلاعاتی و جاسوسی قوی برخوردار بود، عقیده داشت که «من این استدلال را قبول ندارم که تنها جانشین مصدق، حکومت کمونیستی است، من معتقد بودم که اگر مصدق سقوط کند، حکومت معقول‌تری بخوبی می‌تواند جای او را بگیرد. حکومتی که با آن می‌توان يك قرارداد رضایت‌بخش بست، میدانستم که در آن کشور يك نوع حالت نرمش و بازگشت وجود دارد که ظواهر امور آنرا نشان نمی‌دهد.» (۲)

همه تلاش استعماری دو دولت آمریکا و انگلیس برای پیدا کردن و به قدرت رساندن جانشین دکتر مصدق توسط همان نوکران و مزدورانی که هیاهوی «تسلط کمونیسم بر ایران» و «ائتلاف مصدق و حزب توده» و «بندوبست مقامات بالای دولت مصدق با توده‌ایها» را براه انداختند، بالاخره موثر افتاد و خواهیم دید که زاهدی به‌عنوان قهرمان مبارزه با

(۱) - روزنامه شاهد ۱۵ خرداد ۳۲.

(۲) - خاطرات ایدن ص ۲۸۸.

کمونیسم بر ایران حکومت کرد و نفت و همه منابع ثروت و حیثیت ایران را تقدیم اجنبی کرد.

با همه این چار و جنجال‌ها حکم صادره از جانب بازپرس شعبه ۱۲ دادسرای تهران مورد استقبال توده مردم قرار گرفت و یک بار دیگر ثابت شد که داعیه آزادیخواهی و دموکرات‌منشی و ادعای احترام به آراء و عقاید مخالف و رعایت اصول دموکراسی در قاموس سیاسی و اداری رجال ملی محلی از اعراب ندارد. و آنجا که لازم باشد ملی‌های خیلی ملی و آزادیخواه جببه ملی یا بقائی و حسین مکی که سهل است حتی بسا میراشرافی و عمیدی نوری و دکتر صیرفی و بیوک صابر و عباس‌شاهنده نیز هم‌کاسه و هم‌پیاله و هم‌آوازی شوند. روزنامه «بسوی آینده» به درستی این حقیقت را اعلام کرد و نوشت «دستگاه قضائی قانونی بودن حزب توده ایران را برسمیت شناخته است. آدمکشان، جاسوسان و مزدوران درباری، از خیر منع تعقیب کمیته مرکزی حزب توده ایران دچار وحشت شده‌اند. حزب توده ایران در سخت‌ترین شرایط موجودیت خود را بر هیئت حاکمه پوسیده ایران تحمیل کرده است و از این‌پس هم تحمیل خواهد کرد. تاریخ دوازده سال اخیر ایران نشان داده است که تنها حزب توده ایران یک حزب به‌مفهوم واقعی است.» (۱) بنی‌فضل دادستان تهران در پاسخ هیاهوی دارودسته بقائی و خلیل ملکی گفت «من با کمال میل حاضریم هر فرد یا هیئتی که بخواهد پرونده متهمین حزب توده و قرار بازپرس را مورد رسیدگی قرار دهد. این قرار در دیمه سال گذشته صادر شده و در آن روز - ها جسته و گریخته در روزنامه‌ها منتشر شده و سروصدائی نکرده و کسی هم انتقادی نکرده چه شده است که قرار بازپرس امروز با کسر قسمت عمده آن و تحریف و تأویل و سوءاستنتاج در بعضی روزنامه‌ها منتشر شده است و آنرا یکنوع پیرایه‌سیاسی قرار داده‌اند. معلوم می‌شود که نظر قضائی را مال‌المصالحه تصفیه حساب‌های دیگری قرار داده‌اند... از نظر دادگستری عضویت در حزب توده جرم نیست، زیرا در قانون مجازات عمومی ماده یا موادی که این امر را جرم بشناسد وجود ندارد و پرونده متهمین هم تا امروز مختومه است.» (۲) و این پاسخ صریحی به همه بهانه‌گیران و توطئه‌گران ملی و غیرملی بود!

۱ - باب مرد بجای بسوی آینده ۴شنبه ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه کیهان مصاحبه دادستان تهران دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۲.

این مدعیان طرفداری از دولت مصدق که وی را متهم به بندوبست یا حزب توده ایران می‌کردند، و کوچک‌ترین رعایت و احترام به آزادی را در دولت ملی تحمل نداشتند و انتظار داشتند که دولت مصدق هم مانند دولتهای ساعد و هژیر و صدرالاشراف علیه حزب توه ایران رسماً قداره‌کشی و بگیر و ببند راه بیاندازد.

هیاهوی جهنمی خلیل ملکی و هم‌آهنگی وی با بقائی و میراشرافی درباره بندوبست مصدق با حزب توده ایران به‌منظور مخفی کردن توطئه‌ها و گردش کار کودتای ۲۸ مرداد بغایت لازم بود. درحقیقت آنها خطر موهوم شوروی و حزب توده ایران را مطرح می‌کردند تا جریان تسلط امپریالیسم آمریکا و برگشت امپریالیسم یریتانیا به منابع نفت ایران تسهیل شود. دکتر مصدق پس از آنکه در زندان لشگر ۲ زرهی فرصت اندیشیدن به حقایق امور را پیدا کرد به‌درستی گفت «کمونیسم را بهانه کرده‌اند برای اینکه ۶۰ سال دیگر از معادن نفت ما سوء استفاده کنند و برای ادامه سوءاستفاده ملت ایران را از آزادی و استقلال محروم نمایند» (۱) اعلام قانونی بودن حزب توده ایران و تبرئه از واقعه ساختگی و خدعه آمیز ۱۵ بهمن سال ۲۷ بهانه لازم را بدست امپریالیسم آمریکا داد تا یک‌بار دیگر خطر تسلط موهوم کمونیسم را بر ایران پراه بیاندازد.

کارگردانان دولت مصدق امثال عبدالله معظمی و اللهبیار صالح و عبدالعلی لطفی فاقد آن اندازه از شهامت و درایت سیاسی بودند که حقانیت و درستی نظریه بازپرس و قوه قضائیه را اعلام کنند و از اصل آزادی احزاب دفاع نمایند. آنان بجای این‌کار به منتظر خدمت کردن قاضی و ابراز عجز و لایه به بقائی و دربار و سر آخر به پوزش‌خواهی ازدولت ایالات متحده افتادند و اللهبیار صالح سفیرکبیر ایران در آمریکا اعلام کرد که اعلام نظریه بازپرس مولود سوء تفاهم است و دولت از برسمیت شناختن حزب توده خودداری کرده است و این حزب همچنان غیرقانونی است. و دکتر حسین فاطمی هم نظیر این حرفهای ضد آزادی را تکرار کرد. جریان و پویائی نهضت ملی حقایق امور را بسرعت افشانه کرد و معلوم شد بادام که دولت مصدق از قبول پیشنهادات دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس استنکاف کند، تحت هرگونه بهانه و ترفندی تنور مخالفت و تهدید و بلوا علیه دولت هر روز داغ‌تر می‌شود.

(۱) - شمع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهی تألیف حسن صدر ص ۱۱.

۱۰۰ - سه‌ماه تعیین‌کننده سرنوشت نهضت ملی ایران

طرح آژاکس : سه‌ماه خرداد، تیر و سرداد سال ۱۳۳۲، ماههای سرنوشت‌ساز نهضت ملی ایران بود. مطالعات و بررسی و دسیسه‌چینی لوی هندرسن سفیرکبیر آمریکا که حاصل جلسات مخفیانه و علنی با مخالفین دکتر مصدق بود، در اختیار سازمان سیا قرار گرفت و آخرین جلسه بررسی طرح براندازی دولت مصدق در ساختمان مرکزی وزارت امور خارجه آمریکا برگزار شد و به تصریح گرمیت روزولت که جزئیات قابل‌فاش آنرا نوشته است در «روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۳ درباره نحوه عمل ما در ایران تصمیم گرفته می‌شد... نام رمز عملیات آجاکس بود. قصد برنامه آجاکس یک اقدام مشترک بود این برنامه شاه ایران، وینستون چرچیل، آنتونی ایدن، آیزنهاور، جان فاستردالس و سیا را دربر می‌گرفت، مقصود این اتحاد برانداختن نخست‌وزیر ایران دکتر محمد مصدق بود.» (۱) و بقول دالس طرح آژاکس نشان می‌داد که چگونه و از چه راهی می‌توان از سر «مصدق دیوانه خلاص شویم» در دفتر جان فاستر دالس وزیر امور خارجه آمریکا شخصیت‌های معروف نظامی و سیاسی و جاسوسی آمریکا جمع شدند و گرمیت روزولت پس از ذکر اسامی و مشاغل و عقاید آنان درباره مهم‌ترین شخصیت جلسه می‌نویسد «بعد از یاب‌هورفی وزیر دفاع، چارلز ویلسون با چهره‌ای گلگون، موئی سفید و مهربان اما خشن قرار داشت. بین او و لوئی هندرسون که بغل‌دست من نشسته بود، آجودان ویلسون بود... بدون پرسش در این جلسه لوئی کلید اصلی قضایا بود. او باعجله از محل ماموریت خود در تهران به واشنگتن جهت بیان مقصود و عنوان کردن پیشنهادهایش آمده بود. ممکن است که جان فاستر دالس تصمیم می‌گرفت، اما لوئی با نفوذترین فرد در این تصمیم‌گیری بود.» (۲)

روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران همیشه و بکرات از خطرناک بودن هندرسن و از وقاحت و بی‌پروائی او در دسیسه‌چینی و تماس‌گیری با مخالفین دولت هشدار داده بودند. از اول فروردین سال ۳۲ هندرسن تحت هر بهانه و ترفندی با مخالفین دکتر مصدق به‌ویژه با مرحوم کاشانی در تماس و مذاکره بود. و قبل از عزیمت به آمریکا به تصریح روزنامه‌ها

(۱) - کودتا در کزیتا انتشارات جاما ص ۵ و ۶.

(۲) - کودتا در کودتا ص ۱۱.

«روز گذشته آقای لوی هندرسن برای تسلیت به آیت‌الله کاشانی بمناسبت فوت متعلقه‌وی و دادن نامه رئیس مجلس نمایندگان آمریکا با آیت‌الله ملاقات کرد و این ملاقات ۵۱ ساعت طول کشید.» (۱) در این ملاقات‌ها کار عمده هندرسن القاء خطر موهوم کمونیسم و ایجاد وحشت از حزب توده ایران بود. هندرسن در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۳۲ آخرین دیدارها را با مخالفین مصدق انجام داد و اخبار آن در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. چنین فرد خطرناکی در قالب هیئت سفیر یک کشور بزرگ با انبانی پر از طرح توطئه و اطلاعات ذقیمت برای امپریالیسم آمریکا با عجله به قصد شرکت و فراهم کردن طرح آژاکس عازم آمریکا شد و همه مخالفین دکتر مصدق هم میدانستند که خبرهایی هست! * همین اطلاعات دلگرم‌کننده باعث شد که اقلیت مجلس ۱۷ هر روز با براه‌انداختن زدوخورد و کشمکش‌های موهن از تشکیل جلسه علنی و تعیین تکلیف طرح هیئت‌انفری جلوگیری کنند. اقلیت آنچنان قوی بنظر می‌رسید که می‌توانست با توسل به استیضاح، مقدمات قطعی سقوط دولت را فراهم کند. هماهنگی تعداد قابل توجهی از نمایندگان به اصطلاح منفرده که هم در مجلس شراب‌بیزید و هم در تعزیه امام‌حسین شرکت می‌کردند، با اقلیت مجلس، این خطر

(۱) - روزنامه کیهان ۲۹ فروردین ۳۲.

* - گرمیت روزولت نوه تئودور روزولت رئیس‌جمهور معروف آمریکا سفرمانده عملیات آژاکس بود. گرمیت روزولت بارها به ایران مسافرت کرده بود و به مقتضای سمت و مقام مؤثری که در سازمان جاسوسی آمریکا داشت، عوامل مهمی را در سرتاسر خاورمیانه و اروپا می‌شناخت. انتساب وی به روزولت می‌توانست او را در ردیف مردان قدرتمند آمریکا قرار دهد. این مأمور سیا با شاه از نزدیک آشنا بود. به تصریح وی تصویب‌کنندگان طرح آژاکس که در دفتر وزیر امور خارجه آمریکا حضور داشتند عبارت بودند از: ژنرال والتر بیدل اسمیت معاون دالس - دکتر فریمن مشاور وزارت امور خارجه - دکتر ریچاردسون باوی وکیل دادگستری و مدیر برنامه‌ریزی وزارت امور خارجه آمریکا، که بعدها توسط کارتر به سمت معاونت کل سازمان جاسوسی آمریکا گمارده شد - هانری بایرود سفیر آمریکا در کشورهای پاکستان، فیلیپین، افغانستان، مصر و برمه که در آن روز معاون وزیر امور خارجه در امور خاور نزدیک و آفریقا و آسیای جنوب شرقی بود - رابرت مورفی معاون وزیر امور خارجه در عملیات اجرائی و سری - چارلز ویلسون وزیر دفاع آمریکا و قهرمان و کلید اصلی طرح - لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا در ایران - آلن دالس برادر جان دالس که در حکومت آیزنهاور رئیس مقتدر سیا بود. (تلخیص از کتاب کودتا در کودتای)

را بوجود آورده بود که می‌توانند دولت را از طریق قانونی ساقط کنند. قدرت نمائی نهم اسفند و براه افتادن چند دوجین روزنامه‌های مخالف دولت و تظاهراتی که علیه مصدق و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی در صحن مجلس از طرف تماشاچیان بعمل می‌آمد و به خیابان‌های اطراف مجلس هم می‌کشید، خبر از نیرو گرفتن شدید مخالفین مصدق می‌داد. مانورهای پارلمانی اقلیت که شارلاتان‌های زبردستی مانند حائری‌زاده و حسین مکی و مظفر بقائی و عبدالرحمن فرامرزی و شمس قنات‌آبادی در آن عضویت داشتند، عرصه را به فراکسیون نهضت ملی تنگ کرد. برای اولین بار در تاریخ پارلمان ایران، اکثریت از شرکت در جلسات خودداری می‌کرد. زیرا قادر به تصمیم‌گیری نبود. روز ۲۷ خرداد فراکسیون نهضت ملی از مردم دعوت کرد تا در میتینگی که بمنظور گزارش کار مجلس و اخلاص‌گری‌های اقلیت برگزار می‌شود، شرکت کنند. همه احزاب ملی از این دعوت استقبال کردند. «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» با همه نیرو و قدرتش از این مراسم استقبال کرد. مقالات و تفسیرها و تأکیدات روزنامه‌های «شهباز» و «بسوی آینده» همه در تائید این مراسم بود و اعضاء و هواداران حزب توده ایران به منظور اجابت دعوت فراکسیون نهضت ملی و حمایت از دولت مصدق و براه انداختن تظاهرات علنی علیه دربار و اقلیت مجلس بطرف میدان بهارستان حرکت کردند. در این میتینگ بازم‌پان ایرانیست‌ها و اوپاش‌های نیروی سوم و حزب ایران راه را بر جمعیت بستند.

نفاق‌افکنی و ایجاد اختلاف و دوری از حزب توده ایران به منظور اثبات اینکه هیچ پیوند و الفت و تفاهم و اشتراک مساعی بین مصدقی‌ها و توده‌ایها نیست، سیاست مسلط جبهه ملی بود. «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» برای جلوگیری از ایجاد زدوخورد و کشمکش که آرزوی کثیف جبهه براندازی مصدق بود، از حرکت بسوی میدان بهارستان خودداری کرد و قطعنامه جمعیت نزدیک میدان مخبرالدوله و مقابل تئاتر سعدی که یادآور مبارزات حزب توده ایران علیه استبداد بود، خوانده شد. جلوگیری از تشیبات اقلیت و اخراج سرلشگر زاهدی از مجلس و دستگیری توطئه‌کنندگان و بستن مراکز جاسوسی آمریکائی و مبارزه با دربار از طریق تکمیل و تصویب طرح هیئت ۸ نفری و آزادی احزاب از مواد مهم این قطعنامه بود. بهتر ترتیب این تظاهرات پرشکوه و باعظمت بود، اما اقلیت و مخالفین مصدق که پشتشان به کوه احد تکیه داشت از میدان بدررفتند. روز عیدفطر مرحوم کاشانی در مسجدشاه سابق اعلام برگزاری نماز کرد.

اقلیت مجلس به رهبری حائری زاده و گروه‌هایی از حزب زحمتکشان بقائی و همه‌کسانی که در حوادث نهم اسفند آتش‌بیار معرکه بودند، در این نماز شرکت کردند. به‌نوشته روزنامه «کیهان» از این مراسم توسط فیلمبرداران و خبرنگاران خارجی فیلم برداری شد و «دیروز که حضرت آیت‌الله کاشانی در منزل بیلاقی خود در شمیران استراحت کرده بودند فیلم را برای اجازه پخش به حضورشان بردند و پس از موافقت حضرت آیت‌الله امروز به آمریکا فرستاده شد.» (۱)

کار ابراز مخالفت به همین‌حد باقی نماند، و روز سه‌شنبه نهم تیرماه در پاسخ به تظاهرات میدان بهارستان، مرحوم کاشانی طی اعلامیه‌ای که در همه روزنامه‌های مخالف دولت و «کیهان» و «اطلاعات» چاپ شد، اعلام کرد «مملکت ایران گرفتار مردی است که نقاب تزویر آزادیخواهی زده است درحالی که عوام فریب و دیکتاتور است و سیاد آزادی است. و بر احدی پوشیده نیست که رئیس دولت با تمام وسایل ممکنه درصدد است که برخلاف اصول مسلم قانون اساسی، ایران را بحال قبل از مشروطیت و حکومت استبدادی برگرداند، و پنجاه سال است که برای دیکتاتورشدن زمینه‌چینی کرده است و اکنون باغی و طاغی است و به‌خیال خداوندگاری افتاده است... و مستحق چوبه‌دار است و به‌بدنامی سقوط کرده است و سیعلم‌الدین ظلمو ای منقلب یتقلبون و بشرالدین ظلمو بعباد الیم» (۲)

۱۰۱ - عبدالله معظمی رئیس مجلس می‌شود

نزدیک بودن انتخابات داخلی مجلس این فکر را در بین عده‌ای از وکلای منفرد به رهبری دکتر طاهری و ملک‌مدنی و کمپد بوجود آورد که با کناررفتن آیت‌الله کاشانی از ریاست مجلس و سپردن امور مجلس به دست یک شخصیت میان‌ه‌روی مصدقی و متمایل به شاه از مقابله‌جوئی دولت و مجلس جلوگیری شود و کار به فراندوم و توسل به همه‌پرسی که دکتر مصدق در جلسات خصوصی با نمایندگان عضو فراکسیون نهضت‌ملی و گروه منفردین مطرح کرده بود، کشیده نشود. این فکر زمینه اجرایی مساعدی بدست آورد و پس از جلسات مشاوره و زدوبندهای پنهانی اکثر

(۱) - روزنامه کیهان ۳۰ خرداد ۱۳۳۲.

(۲) - کیهان سه‌شنبه نهم تیرماه ۱۳۳۲.

متولیان مجلس به دکتر عبدالله معظمی ابراز تمایل کردند. دکتر شایگان و مهندس رضوی هم به نفع وی کنار رفتند. اقلیت مجلس به رهبری حائری زاده و مظفر بقائی و میراشرافی و شمس قنات آبادی اعلام کردند که به جز آیت الله کاشانی به کس دیگری رأی نخواهند داد.

در چنین اوضاع و احوالی که کار انتخاب مجلس بصورت قدرت نمائی مصدق، دربار و کاشانی درآمده بود، گروهی از نمایندگان منفرد (دکتر طاهری و اورنگ و ملک مدنی و کمبند) نه تنها برای ریاست مجلس عبدالله معظمی را پیش کشیدند، بلکه این گروه از نمایندگان عقیده داشتند که باید یکی از افراد مورد توافق دربار و کاشانی و مصدق بصورت مرضی الطرفین با قبول نخست وزیری و تعهد به فیصله دادن کار نفت و اوضاع کشور را آرام کند تا از انقلاب و تسلط حکومت بلشویک جلوگیری شود. دربار کاملاً به دکتر عبدالله معظمی اطمینان داشت و قسم و تعهد علنی معظمی که بمپیچوجه زیر بار تغییر رژیم نخواهد رفت و با مصدق نیز مخالفت خواهد کرد، مایه اطمینان و تسلی خاطر دربار و این گروه از کهنه کاران سیاسی که از یک دندگی و سرسختی دکتر مصدق خبر داشتند، می گردید. عبدالله معظمی با آنکه عضو فراکسیون نهضت ملی بود و علاقه به مصدق داشت، سرسختانه بارفراندم و انحلال مجلس مخالف بود و آنرا مقدمه تغییر رژیم و خلع سلطنت می دانست. حمایت منفردین و پادرمیانی دکتر طاهری و اورنگ و ملک مدنی انتخابات داخلی مجلس را به نفع معظمی پایان داد و با بدست آوردن ۴۱ رأی بر مرحوم آیت الله کاشانی که ۳۱ رأی بدست آورد، بر کرسی ریاست مجلس نشست و بنظر می رسید که مقدمه خوبی برای تحویل پست نخست وزیری شود. محمد ذوالفقاری به اتفاق آراء و مهندس رضوی رئیس فراکسیون نهضت ملی با ۴۱ رأی به نیابت ریاست مجلس تعیین شدند و قضیه انتخابات علی الظاهر با پیروزی جناح مصدقی مجلس پایان یافت.

۱۰۴ - مجلس هفدهم علیه مصدق دست به کار می شود

دوروز از این پیروزی نگذشته بود و در میان شور و شغف و تبریک و تهنیت های این پیروزی، انتخابات شعب شش گانه و نظار بانک ملی ضربه سنگینی به دولت وارد کرد و حسین مکی با رأی قابل توجهی به

عنوان نماینده و ناظر قوه مقننه بر بانک ملی انتخاب شد. و کمیسیون دادگستری مجلس که می‌بایست کار سلب مصونیت دکتر بقائی و پرونده اتهامی وارده او را در مسئله قتل مرحوم افشارطوس رسیدگی کند، کاملاً بدست مخالفین دولت افتاد و دکتر سنجابی در کمیسیون دادگستری تنها ماند. این دو ضربه با طرح استیضاح علی زهری و حمایتی که ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس از این استیضاح بعمل آوردند، قدرت نمائی اقلیت و مخالفین مصدق را بیشتر کرد و تقریباً قطعی بنظر می‌رسید که در صورت طرح استیضاح، اکثریت نمایندگان به سقوط و برکناری دکتر مصدق رأی خواهند داد، و با پیش‌کشیدن عبدالله معظمی به‌جانشینی مصدق دسیسه و نیرنگ دکتر طاهری و اورنگ را اجراء کنند. مرحوم نریمان که جزو وکلای منفرد اما از ارادتمندان دکتر مصدق بود و بعلمت وجود و حضور دغلكاران در فراکسیون نهضت ملی از عضویت آن برکنار مانده بود، ماجرای ریاست عبدالله معظمی و انتخاب حسین مکی را به‌نگارنده چنین تشریح کرد و شواهد و مدارکی که از مطالعه اسناد و نطق‌های قبل از دستور نمایندگان مجلس بدست می‌آید، همین واقعیت و ماجرای پشت پرده را تأیید می‌کند.*

نزدیک بودن مراسم سالگرد سی‌ام تیر و هیجان و خاطره‌ای که قیام خونین سی‌تیر سال ۳۱ در توده مردم بوجود آورد، موقتاً مخالفین دولت را به سکوت و تأمل واداشت و سرلشگر زاهدی از ترس هجوم مردم به پناهگاهش با وساطت و التزام و تعهد عبدالله معظمی که از توقیف و حبس دولت مصون خواهد بود، روز ۲۹ تیر با اتومبیل رئیس مجلس و در پناه معاون گارد مجلس به‌خانه‌اش رفت سپس به مکان امن دیگری منتقل شد و به‌اجرای توطئه ادامه داد.

۱۰۳ - سی‌ام تیر ۱۳۳۲

تظاهرات بزرگداشت قیام سی‌ام تیر می‌توانست با شکوه و عظمت شایسته‌اش برگزار شود، اما اخلاص‌گری‌های خلیل ملکی و بی‌مغزی و

* - همراهی و توطئه‌گری عبدالله معظمی در این قضیه کاملاً روشن است همین همدستی موجب شد که برادران معظمی مورد احترام سرلشگر زاهدی قرار گیرند و پس از ۲۸ مرداد درامان باشند.

اکوته‌بینی داریوش فروهر کار را به تفرقه و تشتت و ضعف کشانید. اگر در مراسم هفتم و چهلّم شهدای سی تیر چماقداران و زمینی برهبری مظفر بقائی مانع حضور هواداران حزب توده ایران شدند، در سالگرد قیام که مظفر بقائی علنی به‌جبهه دشمن پیوسته بود، خلیل ملکی در داخل جبهه ملی و بنام دکتر مصدق همان وصیت و توصیه بقائی را انجام داد. دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور دکتر مصدق در مصاحبه با مخبر روزنامه «دنیا» همین ماجرا را تذکر می‌دهد «خلیل ملکی و عده‌ای دیگر اصرار کردند که عناصر وابسته به حزب توده در یک تظاهرات جداگانه شرکت کنند و میلیون در یک زمان دیگر» (۱) زاید است که گفته‌شود، این‌گونه بیان خاطرات به‌شدت لیبرالی و محافظه‌کارانه است. ایشان امتناع دارند از اینکه بگویند خلیل ملکی و پان‌ایرانیستها مجبّر به چناق و قداره همان وظیفه دکتر مظفر بقائی را در امر نفاق‌افکنی و تشدید اختلافات انجام داده و خود و سایر رهبران جبهه ملی تسلیم خواسته‌های بقائی‌ها و ملکی‌ها شده‌اند. با همه این نفاق‌افکنی‌ها تظاهرات سالگرد سی‌ام تیر در تهران و اهواز و رشت و اصفهان و آبادان برگزار شد اما نه بمانندشکوه و عظمت روزهای سوم و هفتم و چهلّم مراسم سال ۳۱، زیرا آیت‌الله کاشانی و طرفدارانش کاملاً در خانه ماندند و جبهه ملی و احزاب وابسته‌اش نتوانستند نیروی قابل‌توجهی به‌صحنه تظاهرات بیاورند. جز معدودی اصناف و کسبه و کارمندان اداری وعده‌قلیلی دانشجوی نیروی قابل‌توجهی در تظاهرات صبح مشارکت نکردند. هنگام عصر که هوا مساعد بود، با برنامه‌ریزی مدبرانه‌ای که حزب توده ایران بکاربرد، کارگران، دانشجویان، کارمندان به‌ویژه دانش‌آموزان و آموزگاران باشکوه و عظمت خاصی در تظاهرات شرکت کردند و با مشعل‌های افروخته تا پاسی از شب در خیابانهای تهران فریاد مرگ بر دربار و توطئه‌گران کشیدند.

قدرت عظیم توده‌ای حزب توده ایران که عملاً در جهت حمایت کامل از دکتر مصدق قرار داشت، بجای آنکه مورد استقبال و استفاده دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی قرار گیرد، در دل و دماغ معلول و مریض‌آنان ایجاد ترس و وحشت کرد. اصرار خلیل ملکی که باید توده‌ایها جداگانه میتینگ بدهند بهمین منظور بود که ترس از حزب توده ایران را در دل رهبران ملی بنشانند و آنانرا آماده سازش با دربار و امپریالیسم آمریکا

(۱) - روزنامه دنیا ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۸ مصاحبه دکتر غلامحسین صدیقی.

کنند. و این همه چار و جنجال خلیل ملکی در روزنامه نیروی سوم بهمین منظور بود و از طرفی مطابق نقشه آژاکس می‌بایست ارتش و ملاکین و سرمایه‌داران، این نیرو را بطور مجزا ببینند، تا تبلیغات و هیاهوی تسلط کمونیسم را باور کنند. (۱)

دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی راه استفاده از این قدرت را نه از راه همکاری و جلب تفاهم بلکه از طریق مبارزه و اخلاص‌گری علیه آنان بمنظور جلب حمایت دربار و آمریکا تصور می‌کردند. به این جهت دکتر عبدالله معظمی به شاه اطمینان می‌داد که بهیچوجه قصد تغییر رژیم در کار نیست و اگر مصدق هم چنین قصدی داشته باشد، با او مبارزه خواهد کرد. عبدالله معظمی رئیس تازه مجلس اولین جلسه را در زیر عکس تمام‌قد شاه تشکیل داد تا به همه بفهماند که رهبر نمایندگان، مصدقی مجلس در مقام ریاست مجلس به شاه وفادار است. (۲)

اقلیت مجلس هفدهم از انتخاب عبدالله معظمی به ریاست مجلس و شور و شعفی که طرفداران دکتر مصدق از این پیروزی ابراز می‌کردند، کوچکترین واکنش و پاسخی از ادامه مخالفت علیه مصدق بدل راه ندادند. تظاهرات عظیم مردم در بزرگداشت خاطره قیام سی‌ام تیر هر چند آنها را به عقب رانده بود، اما از ادامه توطئه دست برنداشتند، زیرا تصمیم نهائی دولت آمریکا مبنی بر سرنگون کردن دولت مصدق تا حدودی خراب داشتند و هرگونه خبر و تفسیری را در این زمینه منتشر می‌کردند. در همین زمان علاوه بر گروه قابل توجهی جاسوس که در قالب مستشار نظامی و کشاورزی و فنی و فرهنگی وابسته به آمریکا در ایران علیه حکومت مصدق فعالیت می‌کردند، تنی چند از مأمورین و جاسوسان ویژه و متخصص در براندازی از جانب سازمان جاسوسی سیا وارد ایران شدند. این گروه تحت سرپرستی گرمیت روزولت قرار داشتند. گرمیت روزولت در اقدامات متعددی که علیه دولت مصدق بعمل آورد، اشتیاق امپریالیسم انگلیس را در تسریع عملیات براندازی چنین شرح می‌دهد «در لندن از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس با من تماس گرفتند. برای اولین بار با آقای سر جان کوچران که نقش سخنگوی گروه را داشت، ملاقات کردم. آنچه را که او در مغزش داشت دقیقاً سرنگون کردن حکومت مصدق بود. به عبارت دیگر آنها هیچ نفعی

(۱) - خاطرات گرمیت روزولت ص ۱۴۵.

(۲) - روزنامه کیهان ۱۷ تیر ماه ۱۳۳۲.

در تأخیر در این امر نمی‌دیدند و می‌خواستند که فوراً دست‌بکار شوند» (۱)
 عجله امپریالیسم انگلیس در براندازی دولت مصدق و مطالعه و تحقیق
 سازمان جاسوسی سیا بالاخره به تنظیم و تصویب طرح آژاکس شد و گرمیت
 روزولت در جریان تهیه و تنظیم طرح آژاکس چند سفر به تهران و بیروت
 و لندن مسافرت کرد و با مخالفین دکتر مصدق از گروه و اشخاص مختلف
 محرمانه تماس گرفت و ایجاد آمادگی کرد و جبهه‌بندی محکمی بوجود
 آورد. (۲)

اقلیت مجلس که رهبری حقیقی آنها با دکتر مظفر بقائی، سید
 مهدی میراشرافی و حائری‌زاده و حسین مکی بود، و دقیقاً با سرلشگر
 زاهدی و گروه او که از برادران رشیدیان و ابوالحسن عمیدی نوری مدیر
 روزنامه داد و سرتیپ عباس فرزنانگان و سرتیپ تیمور بختیار و عده‌ای
 از افسران شاغل و بازنشسته تشکیل می‌شد، تماس مستقیم و مستمر
 داشتند، و از هدف و طرح گرمیت روزولت باخبر بودند. گرمیت روزولت
 اکثر این مزدوران و خائنین را با مشخصات و گاه با رمز مستعار در کتابش
 معرفی کرده است. اطلاع از همین نقشه سیا و امپریالیسم آمریکا موجب
 شد که سید مهدی میراشرافی و عمیدی نوری در روزنامه‌های خود (آتش -
 داد) بدون هیچگونه ترس و ... ای به دولت مصدق حمله کنند.

در تیرماه ۱۳۳۲ که گرمیت روزولت به تهران وارد شد، اقلیت مجلس
 و همه کسانی که در جریان طرح براندازی دولت قرار داشتند، جبهه
 متحد و منسجم با نقشه‌ای تشکیل دادند که علاوه بر پشتیبانی و قدرت
 بزرگ جهانی مقدار فراوانی پول برای خرید اوباش و بحرکت در آوردن
 بیکاران و ولگردان در اختیار داشتند. «ما یک صندوق عظیم الجثه در دفتر
 معاونم داریم. این صندوق در یک بسته، بزرگ قرار دارد که تقریباً تمام
 آنجا را اشغال کرده است. این گاو صندوق غرق در پول ایرانی است» (۳)
 باین برنامه‌ریزی و پول فراوان و آزادی سرلشگر زاهدی رهبر و لیدر
 بلامنازع و جانشین مسلم دکتر مصدق جای هیچگونه شك و تردیدی برای
 اقلیت مجلس در سرنگونی دولت باقی نمی‌گذاشت. بنابراین اقلیت مجلس
 و مخالفین دکتر مصدق از هرگونه خبری که دال بر مخالفت علنی دولت

(۱) - کودتا در کودتا ص ۱۱۵.

(۲) - همانجا ص ۱۳۶.

(۳) - کودتا در کودتا ص ۱۷۹.

آمریکا و شروع برنامه کار بود، به سختی خوشحال می شدند و در پخش و انتشار آن سرودست می شکستند. و یکی از آن اخبار موضوع نامه ژنرال آیزنهاور دربارهٔ اختلاف ایران و دولت انگلیس و اتمام حجت و اولتیماتوم دولت آمریکا درباره نفت بود. روزنامه «آتش» به مدیریت مهدی میراشرافی سخنگوی اقلیت این خوشحالی را با کلمات زیر منعکس کرد و بمیان جامعه آورد «دولت از انتشار نامه آیزنهاور خودداری کرد، اما برای اولین بار متن نامه آیزنهاور به مصدق در روزنامه آتش منتشر شد. به عقیده روزنامه آتش نامه آیزنهاور در وضع دولت مصدق فوق العاده موثر است و او را بشدت دچار تزلزل خواهد نمود. زیرا از تاریخ ۷ خردادماه گذشته سیاست بین المللی کاملا روشن شده است و آیزنهاور از ابتدای زمامداریش معتقد بوده که دکتر مصدق اقدامش به زیان دول غرب است و اعطای کمک به او برای آمریکا مضر است. دولت آمریکا معتقد شده است که دیگر دکتر مصدق نمی تواند مانند گذشته آمریکا را تهدید نماید که اگر برای زمامداری به او کمک نکنند ایران را به پشت پرده آهین خواهد کشانید. تحولات روسیه در کنفرانس کراچی با حضور دالس مطرح شد و در همان تاریخ دالس وزیر خارجه توسط هندرسن پیغام داد که آمریکا دیگر وحشتی از سقوط ایران به دامان کمونیسم ندارد و همکاری مصدق با حزب توده و مخالفت مصدق با قدرت شاه در آمریکا سوءاثر دارد.» (۱)

اقلیت مجلس و همه مخالفین مصدق پس از اولتیماتوم دولت آمریکا بر شدت حملات و توطئه های خود افزودند. از طرفی همین اولتیماتوم بر گروه کثیری از شخصیت های مصدقی تأثیر گذاشت و آنان را به عاقبت اندیشی شخصی و به در یوزگی سازشکاری با شاه معدوم کشانید و وضع دکتر مصدق از داخل کابینه و هیئت دولت بشدت متزلزل شد. پاسخ دکتر مصدق به نامه آیزنهاور با منش لیبرالی و محافظه کارانه چنین بود که «خودداری آمریکا از کمک اقتصادی به ایران تغییری در مناسبات دو کشور نمی دهد، ولی دولت ایران ناگزیر است روابط اقتصادی خود را با هر کشوری که منافع ایران را تأمین کند توسعه دهد.» (۲)

همان روز وابسته بازرگانی شوروی در ایران اعلام کرد «دولت شوروی به ایران پیشنهاد کرده است که میزان مبادلات تجاری ایران و

(۱) - روزنامه آتش شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه کیهان اول مرداد ۱۳۳۲.

شوروی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد. در لیست منضم به پروتکل جدید مبادله کالا بین ایران و شوروی کالاهای جدیدی گنجانده شده است. دولت شوروی می‌تواند هر کالائی که ایران بخواهد در دسترس او بگذارد.» (۱) حمایت و پیشنهادهای دولت شوروی علیه اتحاد شوروی به نتیجه رسید و بقائی و تفتین و تحریک خلیل ملکی علیه اتحاد شوروی به نتیجه رسید و موافقت‌نامه جدیدی بین دولت ایران و شوروی به امضاء رسید. فراموش نشود که اخلاص‌گری حزب ایران و دکتر اخوی وزیر اقتصاد ملی دست‌کمی از تفتین‌های خلیل ملکی نداشت، و تفاهم و توافق ایران و شوروی فقط بر اثر مال‌اندیشی شخص دکتر مصدق و همت شادروان دکتر فاطمی به نتیجه رسید و اگر دولت مصدق بر اثر ضربه کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ساقط نمی‌شد، ملت ایران می‌توانست از ثمره همکاری و توافق جدید ایران و شوروی بهره‌مند شود.

۱۰۴ - رفتار دوم و انحلال مجلس هفدهم

پافشاری اقلیت مجلس در طرح استیضاح و علاوه بر آن اصرار و تهدید اقلیت که می‌باید شخص دکتر مصدق در جلسه استیضاح حاضر شده و به اعتراضات پاسخ دهد والا مستعفی شناخته می‌شود، خبر از توطئه‌های پشت‌پرده می‌داد. در چنین اوضاع و احوالی حسین مکی نماینده اول‌تهران و ناظر قوه مقننه در بانک ملی اعلام کرد که دولت بدون پشتوانه به چاپ اسکناس دست‌زده است. انتشار این خبر ارکان اقتصاد ضعیف و کم بنیه دولت را به شدت متزلزل کرد. با آنکه دولت این شایعه را تکذیب کرد، اما پافشاری در صحت آن از جانب اقلیت و حسین مکی ضربه اقتصادی بزرگی به دولت مصدق وارد کرد و همزمان با انتشار این شایعات خروج ارز از کشور با شدت بی‌سابقه‌ای جریان یافت. دکتر مصدق چاره کار را در انحلال مجلس می‌دانست و عقیده داشت که مجلس هفدهم کانون اصلی توطئه‌های ضد ملی است. مجلسی که انتخابات آن بشرح گذشته محصول و دست‌یخت کابینه مصدق بود، اینک قاتل و دشمن غدار دولت شده بود. بنابراین مرحوم مصدق اعلام کرد «دولت ناچار است صریحاً اعلام کند که با وضع مجلس هفدهم امید هیچگونه موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست. و ناچار است

(۱) - کتب، اول مردادماه ۱۳۳۲ اظهارات کوزنتسوف وابسته بازرگانی شوروی.

از شما مردم وطنپرست تقاضا کند، عقیده خود را در ابقاء یا انحلال مجلس صریحاً اعلام کنید.... برخلاف نظر مخالفین فقر و بدبختی چیزی نیست که در دو سال اخیر (و بر اثر ملی شدن صنعت نفت) بوجود آمده باشد، بلکه ثمرهٔ صدوپنجاه سال تسلط اجنبی بر ایران بوده است... مجلس در ماه‌های اخیر بصورت هسته مرکزی و پایگاه اصلی اخلاگران درآمده است. هدف مخالفین و منافقین علاوه بر اخلال در کار دولت، این است که اصالت نهضت ملی ایران را لکه دار کنند و به دنیا بفهمانند که دیگر کسی طرفدار این نهضت بزرگ تاریخی نیست... در میان مخالفین امروزی عده قلیلی هستند که در شروع این نهضت از همقدمان و همراهان بوده‌اند، ولی بعدی که ترک آن اولی است اکنون ملت را در آخرین مراحل پیروزی رها کرده و در تضعیف دولت و ملت حتی از مخالفین قدیم هم پیش افتاده‌اند... این تنها ملت ایران یعنی بوجود آورنده قانون اساسی و شروطیت و مجلس و دولت است که می‌تواند در این باره اظهار نظر کند... در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست، بهمین جهت دولت در این لحظه تاریخی، مشکلی را که با آن مواجه شده با ملت در میان می‌گذارد...» (۱) تصمیم دکتر مصدق متعکس کننده همان عقیده معروفش بود که می‌گفت «من نه نخست‌وزیر شامم و نه نخست‌وزیر مجلس. من نخست‌وزیر ملت».

به محض اعلام نظر مصدق درباره مجلس و قطعی شدن رفتار دوم اقلیت مجلس و مرحوم آیت‌الله کاشانی اعلامیه تند و خشنی علیه دولت منتشر کردند و مصاحبه مطبوعاتی براه انداختند. اقلیت تصمیم گرفت که به عنوان مخالفت با دولت از عنوان روحانیت مرحوم کاشانی بیشتر استفاده کند. باین جهت اعلام شد که شبها جلسات وعظ و خطابه در منزل آیت‌الله کاشانی برقرار است. دو شب اول سخنرانی منزل کاشانی بدون سروصدای قابل توجهی برگزار شد، و عبدالصاحب صفائی وکیل معمم قزوینی و نادعلی کریمی نماینده کرمانشاه سخنرانی کردند.

صادق بهداد و خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» نیز از سخنرانان بودند و این مایه تأسف بود که چنین افراد سرسپرده‌ای بیت مرحوم کاشانی را پایگاه اغراض و مطامع خود کرده بودند. در سومین شب عده‌ای از اوپاش جیبه ملی به رهبری داریوش فروهر باچوب و چماق و کارد و قمه به منزل

(۱) - روزنامه کیهان ۵ مرداد ۱۳۳۲، پیام رادیوئی دکتر مصدق به مردم.

مرحوم آیت‌الله کاشانی حمله کردند و عده‌ای از طرفین مجروح شدند و حدادزاده تاجر آهن‌فروش به ضرب ۱۱ ضربه کاره به قتل رسید و مرحوم کاشانی اعلام کرد «در سه شب قبل جمعی از حزب پان‌ایرانیست و نیروی سوم که وابسته به دولت هستند در حمایت مأمورین و رهبران شان بمنزل من هجوم آوردند و چون قصد خون‌ریزی بیشتر در خانه‌ام را دارند جلسات سخنرانی را تعطیل می‌کنم.»

چنین حمله و هجومی بخانه مردی که سابقه همگامی و رهبری نهضت ملی ایران و مبارزات ضداستعماری داشته است و علاوه بر آن نماینده مجلس بود و منزل و بیت او بحکم شخصیت مذهبی و سیاسی باید حرم و مصون از تعرض باشد، می‌بایست مورد تقبیح و اعتراض رهبران جبهه ملی و دولت مصدق قرار گیرد. فراموش نشود که مرحوم کاشانی عکس‌العمل شایسته و جوانمردانه‌ای در موقع حمله و هجوم به خانه مصدق و واقعه نهم اسفند نشان داد و نامه‌ای در منع حمله به خانه مصدق منتشر کرده بود اما چه میشود کرد که لات‌بازی و قداره‌کشی فروهر و چاقوکشان نیروی سوم ملکی علاوه بر آنکه مورد اعتراض و تقبیح دولت و فراکسیون نهضت ملی قرار نگرفت، بلکه داریوش فروهر را بمانند فاتح و سردار رشید نهضت ملی در جراید خود ستودند. حمله به خانه آیت‌الله کاشانی علاوه بر آنکه موجب تأثر شدید روحانیت و مراجع تقلید گردید. بزرگترین سوء-استفاده را به دربار شاه معدوم رسانید، و نیز راه هرگونه آشتی و نزدیکی کاشانی و مصدق را مسدود کرد و این غایت آمال و آرزوی دربار و امپریالیسم بود.

در میان چنین اوضاع و احوالی کار فراندوم پیش‌رفت و گروه قابل‌توجهی در فراندوم شرکت کردند، و به انحلال مجلس هفدهم رأی دادند. مجلسی که با آنهمه جار و جنجال و خون‌ریزی و دخالت‌های هیئت حاکمه و زیر کارگردانی و نظارت دکتر بقائی‌ها تشکیل شده بود عاقبت و ثمره بهتری نمی‌توانست داشته باشد. تحریم آیت‌الله کاشانی در مورد فراندوم و اختلاف نظری که بین وکلای فراکسیون نهضت ملی بوجود آمد و قهر دکتر عبدالله معظمی و خروج عده‌ای از وکلای مصدقی از تهران موجب شد که جریان فراندوم یکپارچه و چشم‌گیر و قاطع بنظر نیاید. حقیقت آن بود که کشمکش طولانی دکتر مصدق با اقلیت مجلس و دربار یک نوع یأس و نگرانی و دل‌مردگی از مبارزات اجتماعی در توده مردم ایجاد کرده بود و حادثه‌آفرینی چاقوکشان پان‌ایرانیست و جو

زده خورد و اغتشاش و ناامنی که گروه‌های مختلف مصدقی علیه حزب توده ایران ایجاد کرده بودند و موجب می‌شد که هر روز چندبار کرکره مغازه و دکه‌های خیابان‌های مرکزی تهران پائین و بالا پرود. تقاضا و آرزوی امنیت و آسایش در دل خرده‌بورژوازی مرفه تهران که اکثراً بصورت مغازه‌داران شاه‌آباد و استانبول و نادری و لاله‌زار مجتمع بودند، موج میزد و آنها را به استقرار يك نظم و امنیت فوری ولو در زیر سایه چکمه ارتشیان آماده می‌کرد.

توده مردم در انتظار يك طرفه‌شدن این مبارزه بودند و از ادامه جنجال‌ها و مبارزات سیاسی خسته و درمانده و بی‌تفاوت! وضع کارگران در زیر بختک قانون به اصطلاح امنیت اجتماعی و سلطه و مدیریت نظامیان شدیداً مایوس‌کننده بود. استقرار واحدهای نظامی در کارخانه‌های مهم تهران مانند سیلو و چیت‌سازی و دخانیات و راه آهن و خشونت و شقاوتی که فرمانداری نظامی تهران علیه کارگران تهران بکار می‌بست، محیط‌متشنج و خطرناکی را در مناطق کارگری ایجاد کرد. در همین روزهای حساس سرهنگ حجازی در کارخانجات دخانیات حادثه‌آفرینی میکرد و صدها کارگر از محیط کار اخراج و زندانی شدند. از اعتصاب بزرگ کارگران کوره‌پزخانه‌ها نتیجه‌ای حاصل نشد و دولت بجای ایجاد حداقل وسایل آسایش و رفاه و وارد کردن فشار و اعمال قدرت به صاحبان و مالکین کوره‌ها، کارگران و خانواده‌های آنان را بیزیر تهدید و ارعاب و جرح و ضرب مأمورین فرمانداری نظامی کشید. در این روزهای حساس دکتتر عالمی وزیر کار کابینه مصدق که همدستی وی با عوامل کودتا و دربار محرز بود و همه آن در جریان محاکمه مصدق از پرده بیرون آمد، همراه دکتتر شاهپور بختیار که ذاتاً و اخلاقاً ضد کارگر و ضد توده‌ای بود، آنچه در قدرت داشتند علیه کارگران بکار بردند.*

* - توجه به خبر و گزارش زیر نمونه‌ای از رفتار وزارت کار دولت مصدق با کارگران بود «چند روز پیش عده‌ای از کارگران مسلول از وزارت کار تقاضا کردند طبق قانون کار جدید ایشان را به بیمارستان بفرستند. بقرار اطلاع مقامات وزارت کار به ایشان تذکر دادند که شما مشمول این قانون نمی‌شوید و چنانچه مایل به بستری باشید باید ۶۰ درصد هزینه آنرا بپردازید. مسلولین گفتند ما بتدریج ۶۰ درصد حقوق خود را بابت هزینه پرداخت خواهیم کرد. چون وزارت کار نمی‌تواند آنرا قانع کند، مسلولین اعتصاب غذا کردند و از وزارت کار خارج نشدند، تا اینکه دیشب عده‌ای از مأمورین فرمانداری نظامی به وزارت کار رفته و آنها را

←

همه این اوضاع و احوال مأیوس‌کننده را حزب تودهٔ ایران مکرر در روزنامه‌های خود به دولت و مسئولین امور و احزاب ملی گوشزد می‌کرد: در چنین اوضاعی انحلال مجلس و بلا تکلیف ماندن مسئله قدرت شاه و اخلال و توطئه‌گری دربار می‌توانست آثار و نتایج بدست‌آمده از کار و عمل انقلابی فرماندوم را بی‌اثر سازد.

این خطر وجود داشت که دولت مصدق در ایام فترت مجلس، توسط شاه معزول شود، و تقاضای شروع انتخابات دوره هجدهم نمی‌توانست مجوزی برای ادامه دولت گردد. عده‌ای از مصلحت‌اندیشان که به شخص دکتر مصدق ارادتی بی‌شائبه داشتند و مظهر آن گروه مرحوم دکتر سید علی شایگان بود، برای جلوگیری از خطرات و اعمال نفوذ مخالفین در انتخابات آینده مجلس پیشنهاد و تشکیل یک حزب بزرگ سراسری را مطرح کردند. همه این چاره‌جوئی‌ها بی‌مورد بود زیرا تا زمانیکه دربار به‌دقت خود باقی بود، کار مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران به‌ثمر نمی‌رسید. و این حقیقت و واقعیت را بارها حزب توده ایران به دکتر مصدق اعلام کرده بود. «آیا انحلال مجلس کافی است؟ مسلماً خیر. زیرا تجربهٔ چهار سال اخیر بارها بطور وضوح روشن ساخته است که همیشه مرکز اصلی این توطئه‌های خائنه دربار و موثرترین عوامل آنرا درباریان تشکیل می‌دهند... دربار دژ اصلی جبهه مزدوران استعمار است و سایر مراکز خیانت از قبیل مجلس هفدهم همیشه به آن تکیه دارند و از آن الهام می‌گیرند. ممکن است بزور افکار عمومی و تظاهرات مردم ضد استعمار برای مدتی دربار و درباریان را عقب‌رانند و وادار به سکوت کرد، ولی اینگونه اقدامات سطحی است. تنها مجلس موسسان است که می‌تواند این گره را بگشاید و دربار را بعنوان کانون تحریک و توطئه علیه نهضت مترقی کشور ما برای همیشه بی‌اثر سازد... و مجلس موسسان هنگامی

شبهانه از وزارت کارخارج کردند و عده‌ای را به بیمارستانهای بوعلی و شاه‌آباد فرستادند و دوفر از آنان را به اسامی ساعدی و زمانی به اتهام اخلال در امنیت به کمیسیون امنیت اجتماعی فرستادند. امروز عده‌ای از خانواده مسئولین در فرمانداری تهران اجتماع کرده و تقاضای آزادی بازداشت‌شدگان را داشتند. از طرف فرمانداری نظامی چند کامیون سرباز و پاسبان به فرمانداری فرستاده شد و خانواده مسئولین را متفرق ساختند. (کیهان، چهارشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۳۲)

در بالای همین خبر عکس و شرح خبری که حاکی از تجمع خانواده‌های دستگیر شدگان اعتصاب کارخانه دخانیات بود، در همین شماره کیهان درج شده است.

می‌تواند به‌عنوان حربه نیرومندی در دست مردم علیه استعمارگران و مزدوران آنها باشد که مردم در انتخابات نمایندگان آزادی‌عمل‌داشته باشند و برای انجام هدف‌های فوق دولت باید:

- ۱- دراستقرار آزادی‌های سیاسی بکوشد.
 - ۲- قانون ارتجاعی «امنیت اجتماعی» را لغو کند.
 - ۳- حکومت نظامی، این وسیله سرکوب کارگران و روشنفکران مبارز را لغو کند.
- و در تشکیل جبهه واحد ملی مرکب از همه احزاب و جمعیت‌های ضداستعمار و استبداد تسریع شود.» (۱)

۱۰۵- از انحلال مجلس تا کودتای ۲۵ مرداد

پافشاری حزب توده ایران برای تعیین تکلیف قطعی درباره از طریق ایجاد مجلس موسسان کاملاً بجا و منطقی بود. این پیشنهاد وقتی ارائه شد که هنوز توطئه‌گران و مجریان طرح آژاکس کاملاً دست به‌عمل‌نزده بودند. توجه به گزارش و خاطرات گرمیت روزولت این نکته ظریف و حساس را روشن می‌کند که تعلل در مبارزه با دربار شاه معدوم موجب همه امید و اطمینان امپریالیسم آمریکا شده بود، زیرا شاه معدوم کاملاً از جریان انحلال مجلس و استقبال نسبی توده مردم از فراندوم ترسیده بود. هدف گرمیت روزولت از اعزام اشرف و ژنرال شوارتسکف به ملاقات شاه معدوم به‌منظور دلداری و قوت‌قلب دادن به شاه معدوم بود و به‌سوازیات این اقدام دولت آمریکا موضع سخت و پرخاشجویانه‌ای در برابر فراندوم گرفت و اعلام کرد: «توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و منجمله ایران عاقبت شومی برای آمریکا در بر خواهد داشت. دکتر مصدق توانست سرانجام با کمک کمونیستها مجلس ایران را منحل کند و آمریکا مصمم است از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا جلوگیری کند.» (۲)

جلوگیری از نفوذ «کمونیسم» بهانه‌ای شد برای دولت آمریکا تا از عاقبت شومی که در انتظارش بود جلوگیری کند و آن عاقبت شوم درحقیقت

(۱) - روزنامه شجاعت بجای بسوی آینده ۹ مرداد ۳۲ نقل به تلخیص از اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار.
 (۲) - روزنامه کیهان ۱۵ مرداد ۱۳۳۲.

ترس از دست دادن منابع ثروت و مواد اولیه آسیا بود که آیزنهاور در همان روزها وقیحانه اظهار می داشت که: «منابع خام آسیا از جمله هندوچین، اندونزی، بیرمانی و غیره برای حفظ امنیت دنیای آزاد کمال ضرورت را دارد. و ایران از این لحاظ با سایر کشورهای آسیا در یک ردیف و دارای همان وضعیت می باشد» (۱) و حفظ این منابع ثروت در کشور ایران از طریق اعمال قدرت نظامی لخت و عور که امکان پذیر نبود و جهان سوسیالیستی از چنین تجاوزی بشدت جلوگیری می کرد و تنها راه اعمال قدرت استعمار در ایران، استفاده از نیروی سلطنت و سنن ناسیونالیستی و جلب قدرت مذهبی از طریق القاء ترس از کمونیسم میسر بود و امپریالیسم آمریکا راههای استفاده از چنین امکاناتی را بسرعت مشخص کرد و از آن بهره مند شد.

رئیس جمهور آمریکا در مقابل اراده ملت و تصمیم دولت مصدق در ادامه مبارزه علیه مجلس ۱۷، بشدت واکنش نشان داد و روز ۱۵ مرداد در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت «گمان می کنم امروز صبح در روزنامه ها خوانده اید که مصدق توانست بر پارلمان غایق آید و خود را از آن خلاص کند. البته مصدق در این اقدام از حزب کمونیست ایران استفاده می برد. تمام این اوضاع آن صفحات برای آمریکا شوم و نحس است. زیرا اگر دنیا این نقاط را از دست بدهد، چگونه می تواند امپراطوری ثروتمند اندونزی را نگاه دارد. در این صورت ملاحظه می کنید که این راه را درجائی باید مسدود کرد و دیر یا زود بایستی مسدود گردد و ما مصمم به این کار هستیم.» (۲)

اللهمبار صالح سفیر کبیر ایران در آمریکا بجای آنکه به این سخنان وقیحانه و راهزانه امپریالیسم آمریکا اعتراض کند، به دریوزگی و عذرخواهی افتاد و اظهار داشت: «حزب توده غیرتائونی است و دولت بشدت با آن مبارزه می کند و بنابراین دولت و ملت ایران امیدوار است که دولت و ملت نجیب آمریکا چنانکه بارها به کشور ایران برای حفظ آزادی و استقلال کمک نموده اند در این مرحله نیز از مساعدت های مادی و معنوی

(۱) - روزنامه اطلاعات ۱۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - جراید تهران در صبح و عصر این مصاحبه را با درشت ترین حروف نوشتند. رجوع شود به روزنامه های باختر امروز - کیهان - اطلاعات، ۱۵ مرداد ۱۳۳۲.

دریغ نفرمایند.» (۱)

در همین زمان روزنامه «شجاعت» خبر داد که اللهبیار صالح از آمریکا به کمیته مرکزی حزب ایران طی نامه‌ای متذکر شده است که در حمایت و جانبداری از دولت مصدق «اصولی» باشند و این خبر حقیقت داشت زیرا گروهی از رهبران جبهه ملی که زعمای حزب ایران جزو همین گروه بودند، عقیده داشتند که دوره دکتر مصدق تمام شده است و باید برای جلوگیری از تصادم مصدق و دربار و شاه که نتیجه آن به نفع «توده ایها» است، شخص مرضی الطرفین روی کار آید. یادآوری می‌کنم که پس از کودتای ۲۸ مرداد در محافل و جلسات حزبی بارها همین مطلب از جانب مهندس علیقلی بیانی مطرح شده بود. روزنامه «شجاعت» در همان روزهای بحرانی پرده از مذاکرات خصوصی رجال دولتی و درباری برداشته بود و اعلام کرد «در مهمانی سفارت سوئیس با حضور علاء و حمید سیاح و مورخ الدوله سپهر اللهبیار صالح را کاندیدای نخست‌وزیری کرده‌اند» (۲) در برابر اولتیماتوم آیزنهاور و نطق راهزنانه دالس وزیر امور خارجه آمریکا فقط روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران به پاسخ و حمله و افشاگری نیات استعماری دولتهای آمریکا و انگلیس پرداختند و روزنامه‌های وابسته به دولت از جمله «نیروی سوم»، «جبهه آزادی»، «ندای پان ایرانیسم» و غیره سکوت را در مقابل این همه دخالت علنی امپریالیسم آمریکا مصلحت دانستند و بجای آنکه موضوع را به نفع امپریالیسم آمریکا تلافی کنند به حمله و هتاکی علیه شوروی و حزب توده ایران پرداختند. نطق آیزنهاور و رجزخوانی دالس، اقلیت مجلس را که علیرغم انحلال مجلس هنوز در ساختمان حوضخانه مجلس مجتمع بودند و بساط سوراخ و دم و دودشان براه بود، سخت خوشحال کرد و جلسات و اعلامیه‌های وقیحانه فراکسیون (آزادی) حائری زاده ادامه داشت و در جریان منتشر می‌شد.

استعفای نمایندگان و اجرای برنامه انقلابی رفراندوم و توسل به آراء ملت، مجلس هفدهم را که می‌توانست بمثابة عامل قدرتمند قانونی دولت مصدق را سرنگون کرده و دولتی از قماش زاهدی و علاء و امینی و معظمی و در بهترین و مقبول‌ترین وجهش شخصیت‌هایی مانند اللهبیار صالح و حسین مکی، بر سر کار آورد، بطور کامل و قاطع از بین برد.

(۱) - روزنامه شجاعت ۱۸ مرداد ۳۲.

(۲) - روزنامه شجاعت ۱۸ مرداد ۳۲.

بنابراین در مقابل حاکمیت دولت مصدق فقط دربار و شخص پادشاه می‌توانست عرض‌اندام کند. در دوماه تیر و مرداد سال ۳۲، دربار شاه معدوم مورد حمله و تعرض و گناه کنترل نیروهای مترقی قرار داشت. برکناری حسین علاء ضربه‌ای به‌شاه بود. حتی در بین افسران گسارد شاهنشاهی شاه خود را ایمن نمی‌دید. بعد از دربار سفارت آمریکا و اصل ۴ ترومن و هیئت مستشاری نظامی آمریکا از کانون‌های فعال ضد مصدقی بودند و هشدار حزب توده ایران به دولت مصدق روز بروز از طریق افشای فعالیت‌های پشت‌پرده و گناه علنی این مراکز ضد‌مردمی شدت می‌یافت. همه این عوامل موجب ترس و جبن و وحشت شاه معدوم شد. چیزی باقی نمانده بود که شاه تسلیم مصدق شود و فرمان شروع انتخابات دوره هجدهم را صادر کند و با این عمل انحلال مجلس هفدهم و اقدام به فراندوم را تأیید نماید. احتمال چنین اقدامی موجب اضطراب و وحشت امپریالیسم آمریکا بود و این وحشت را گرمیت روزولت طراح و مجری برنامه آژاکس در خاطراتش تشریح کرده است. آنان برای تقویت شاه ترسو به اشرف متوسل شدند و به‌تصریح روزولت، اشرف به شاه گفته بود «تو موش هستی یا پادشاه». با این‌همه اشرف نتوانست برادر تاجدار را قانع به عزل دکتر مصدق کند و نتیجه دلخواه گرمیت روزولت را به‌ثمر برساند، و ناچار شد با خفت و خواری از تهران بیرون رود. برخلاف ادعای اشرف که برای فروش منزل مسکونی و تمپه پول معالجه فرزندش به تهران آمده‌است، گرمیت روزولت طراح و مجری کودتای ۲۸ مرداد در این باره چنین می‌نویسد: «مصدق چنان اشرف را تحت فشار قرار داد که مجبور به ترك تهران و رفتن به سوئیس گردید. گوردون* پیشنهاد کرد تا خودش و يك نفر از ما در سوئیس با اشرف تماس بگیرند و به او بگویند که آمریکا و انگلیس قصد دارند که از برادرش حمایت کنند و از او بخواهند که به تهران برود و موضوع را با برادرش در میان بگذارد. از طرف ما (یعنی آمریکا) سرگرد چارلز ماسون برای این مأموریت در نظر گرفته شد... چارلز که خودش را دون ژوان و زن‌کش قرن بیستم می‌دانست، این پیشنهاد را با خوشحالی تمام قبول کرد، زیرا کاملاً شیفته جذابیّت و الاحضرت بود... و الاحضرت که يك زن شجاع و استثنائی! بود با هیجان زیاد پیشنهاد را

* گوردون جاسوس و نماینده تام‌الاکتیار اینتلیجنت سرویس بود که در طرح براندازی مصدق با گرمیت روزولت همکاری داشت.

قبول کرد و گفت البته من هر چه زودتر برای طرح موضوع به تهران خواهم رفت... ورود اشرف به ایران از طرف مطبوعات طرفدار مصدق با مخالفت شدید روبرو شد و نتیجه بحث با شاه رضایت بخش نبود. فشارهایی که از طرف مصدق و حزب توده به اشرف وارد آمد او را مجبور کرد که تهران را ناامیدانه و وحشتزده ترک کرده به سوئیس بازگردد.» (۱)

وحشت شاه و اشرف از اعلامیه ای که ابوالقاسم امینی کنیل دربار شاهنشاهی تحت فشار دکتر مصدق صادر کرد معلوم می شود «نظر بر اینکه والاحضرت اشرف پهلوی بدون اجازه از پیشگاه همایونی و بدون اطلاع قبلی دربار شاهنشاهی دیروز بعد از ظهر به تهران وارد شده اند، با کسب اجازه از پیشگاه معظم به نامبرده ابلاغ شد که فوراً از ایران خارج شوند و از این پس نسبت بهر یک از افراد خاندان جلیل سلطنت که رعایت تشریفات و مقررات مربوطه وزارت دربار را که بستگی با حیثیت مقام شامخ سلطنت را دارد نمایند با سخت ترین ترتیب عمل خواهد شد. کفیل وزارت دربار شاهنشاهی - ابوالقاسم امینی» (۲)

پس از اخراج اشرف از تهران و صدور اعلامیه دربار گرمیت روزولت ژنرال شوارتسکف را به ملاقات شاه معدوم فرستاد. این ژنرال آمریکائی که سالها سمت فرماندهی کل نیروی ژاندارمری ایران را به عهده داشت، با گروه زیادی از نظامیان، سیاستمداران و روزنامه نگاران آشنائی داشت و از دوستان صمیمی سرلشگر زاهدی بود و تسلط و خبرگی ویژه ای در طرح دسیسه و توطئه داشت. گرمیت روزولت تصریح می کند که سفر این ژنرال دسیسه باز آمریکائی به دنبال شکست مأموریت اشرف لازم بوده است. (۳) بهانه ورود این ژنرال معروف آمریکائی در روزهای حساس مردادماه ملاقات و دیدار از دوستان قدیمی بود و ادعا داشت که ایام بازنشستگی را در سفر و سیروسیاحت می گذراند و ضمن عبور از هند به ایران آمده است! روزنامه «شجاعت» بشدت نسبت به ورود و ملاقات های توطئه گرانه شوارتسکف اعتراض کرد و به دولت مصدق اعلام خطر نمود و به دنبال آن روزنامه های مترقی بمیدان آمدند و شوارتسکف ناچار پس از یک ملاقات کوتاه با شاه از ایران خارج شد. بعدها معلوم شد که با

(۱) - کودتا در کودتا ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

(۲) - روزنامه کیهان ششم مرداد ۱۳۳۲.

(۳) - کودتا در کودتا ص ۱۶۰.

سرلشگر زاهدی هم ملاقات کرده است.

درباره ملاقات شوارتسکف با شاه معدوم مطالب زیادی گفته شده است. به نظر لئونارد موسلی نویسنده کتاب «بازی قدرت»، شوارتسکف با یک پاسپورت دیپلماتیک و تعدادی چمدان‌ها حاوی میلیون‌ها دلار پول نقد بوده است. این ژنرال مطلع از امور سیاسی و نظامی ایران پس از ملاقات با شاه معدوم و رساندن اخبار و دستورالعمل‌ها عامل و سرفرمانده عملیات کودتا را به شاه معرفی می‌کند و در مقابل تردیدها و ترس و جبن از عاقبت کار به شاه دلداری می‌دهد و سپس مصلحت می‌بیند که گرمیت روزولت شخصاً بقیه امور را با شاه حل و فصل کند. و با احتیاط کامل عمل نماید «کیم اگر بخواهی از طریق واسطه‌ها با شاه مذاکره کنی و وارد معامله شوی موفق نخواهی شد و از این طریق کاری نمی‌شود کرد. شبکی نیست که نمی‌توان در ملاءعام به این کار دست زد، زیرا همه دنیا مواظب هستند و دشمن ما اولین کسی است که خواهد دید» (۱) بنابراین گرمیت روزولت مصلحت دانست که ملاقات با شاه در کمال اختفاء و پنهانی صورت گیرد. بالاخره توسط یک جاسوس انگلیسی - آمریکائی که در عین حال نماینده تام‌الاختیار شرکت نفت بود و با ارنست پرون مشاور سوئیسی شاه و گرداننده واقعی دربار صمیمیت داشت، ترتیب ملاقات فوق‌العاده مهم و سری روزولت با شاه داده شد. گرمیت روزولت که شرح مفصلی از این ملاقات را نگاشته است، توانست شاه را مطمئن کند که دولتهای آمریکا و انگلیس از وی با همه قدرت پشتیبانی خواهند کرد و پول و نفرات کافی فراهم شده است و در برابر هرگونه عکس‌العمل احتمالی دولت شوروی نیروهای دریائی آمریکا و انگلیس در خدمت شاه خواهند بود. او در این ملاقات همراههای مقابله با خطر شکست احتمالی کودتا را به شاه عرضه کرد. نقل قسمت‌هایی از خاطرات گرمیت روزولت در نحوه ملاقات با شاه معدوم می‌تواند درجه ترس و وحشت مأمورین جاسوسی آمریکا و شاه معدوم را از افشای احتمالی توطئه برساند. «شنبه اول ماه اوت (دهم مرداد سال ۱۳۳۲) بود. می‌رفت که روز یکشنبه شروع شود. چند دقیقه قبل از نیمه‌شب من در طول باغ شروع به راه‌رفتن کردم (بیل) با یک چراغ قوه مرا همراهی می‌کرد... ماشینش آنجا حاضر بود، در صندلی عقب نشستیم. یک پتو روی صندلی بود موقعی که به دروازه قصر رسیدیم به زیر صندلی رفتیم و پتو را روی خود

کشیدم، ولی دیگر پیش از این لازم نبود احتیاط کرد. گارد اجازه داد ماشین داخل شود. بین راه ماشین ایستاد، هیکل لاغری از پله‌های قصر پائین آمد و پهلوی من روی صندلی نشست. من پتو را کنار کشیدم تا جای کافی برای او باشد. بعد از يك نگاه سریع شاه دستش را بطرف من دراز کرد. شب بخیر آقای روزولت! من نمی‌توانم بگویم انتظار داشتم شما را ببینم ولی خیلی از این ملاقات خوشحالم... شب بخیر اعلیحضرت. مدت زیادی از موقعی که همدیگر را ملاقات کرده‌ایم گذشته است، من خوشحالم که مرا شناختید. این موضوع تقدیم استوارنامه‌ام را آسانتر می‌سازد... اعلیحضرت خندید. این کارها واقعاً لازم نیست نام شما و حضور شما تنها برای من کافی است» (۱) دنباله نوشته گرمیت روزولت جاسوس معروف سیا به آنجا می‌رسد که با شاه به توافق کامل رسیده و پس از تعیین يك اسم رمز بنام (پیشاهنگ) برای شاه و موافقت با اجرای طرح آژاکس و تعیین وانتصاب سرلشگرزاهدی به عنوان نخست‌وزیر، نزدیک‌های صبح ملاقات تمام می‌شود. و پس از تعیین قرار ملاقات برای شب بعد از هم جدا می‌شوند. این پادشاه عاقل و تربیت‌شده! بدون هیچگونه پروا و شرم و خجالت با يك جاسوس بیگانه قرار و مدار توطئه را می‌گذارد و شب بعد نحوه اجرای آن و ترتیب حرکت شاه به خارج از تهران مورد رسیدگی قرار می‌گیرد تا در صورت شکست توطئه براندازی پست مصدق، شاه از توقیف و دستگیری مصون بماند.

شاه آنچنان ترسیده بود که به روزولت می‌گفت حتی مذاکره با والاحضرت اشرف و ژنرال شوارتسکف در قصر سلطنتی خطرناک است و در پشت هر درخت باغ يك جاسوس خوابیده است و روزولت برای آرامش شاه از اقدامات امنیتی که بعمل آورده است، صحبت می‌کند و اظهار می‌دارد: «اعلیحضرتا فکر نمی‌کنم صحبت‌های ما در این ماشین بتواند به بیرون درز کند» و آخرین ملاقات روزولت با شاه معدوم در نیمه شب ۱۸ مرداد انجام شد و به تصریح روزولت: «من و شان برنامه‌ریزی دقیقی را در آخرین صحبت‌مان پیاده کردیم. در مورد تمام موضوعات اساسی از قبیل طرز عمل، تدابیر جنگی، و کارها باهم توافق داشتیم. قول دادم فرمانها حتماً صادر شود و او روز بعد آنها را امضاء کند. بعد از آن قرار شد که شاه به اتفاق ملکه ثریا به سواحل دریای خزر پرواز کرده منتظر نتایج بماند. بنظرم آمد که

در لحظه عزیمت شاه لازم است آن پیام اختصاصی که قرار بود از طرف آیزنهاور فرستاده شود و فراموش شده بود، به شاه بدهم. بدین جهت سعی کردم احساس آیزنهاور را در قالب کلمات درآورده ارائه بدهم. اعلیحضرتا! عصر امروز تلگرافی از واشنگتن داشتم. پرزیدنت آیزنهاور این پیام را برای شما فرستاده است. آرزو می‌کنم خدا همراه اعلیحضرت شاهنشاه باشد. اگر پهلوی‌ها و روزولت‌ها با همکاری یکدیگر نتوانند این مشکل کوچک را حل کنند، دیگر در هیچ کجا امیدی وجود نخواهد داشت.» (۱)

شاه معدوم روز ۱۹ مرداد بهرامسر رفت و روز بیستم مرداد نتایج فرماندوم معلوم شد و بنظر می‌رسید که دکتر مصدق از پیشرفت کار راضی است اما حقیقت آن بود که از روز بیستم مردادماه ۱۳۳۲ عملیات کودتا و طرح براندازی مصدق بمرحله اجرا درآمد و هسته‌های توطئه بسرعت در حال گسترش بود. گرمیت روزولت چهار ستون حمله را در طرح خود در نظر داشت و چون هیچ نقطه امنی به‌جز سفارت آمریکا و منازل مسکونی داخل محوطه سفارت وجود نداشت، ستاد عملیات را در آنجا مستقر کرد. چهار ستون حمله عبارت بودند از: روحانی‌نمایان، ارتشی‌ها، اوپاش و زاهدی‌ها و فرماندهی عملیات در خارج از سفارت آمریکا به‌عهده پیترو استوتمن بود که از نظامیان آمریکائی متخصص در امور کودتا است. روزولت به شاه اطلاع داد «من یک نفر را باخود آورده‌ام، او وظیفه دارد با عده قبلی از افسران که با دقت و احتیاط انتخاب شده‌اند در ارتباط باشد. این مرد برای اعلیحضرت شگفت‌آور و جالب خواهد بود. راجع به شخصیت پیترو استوتمن مختصراً توضیحاتی دادم بدون آنکه نامش را ذکر کنم» (۲) خفیه‌کاری و سری‌بودن عملیات آنچنان است که روزولت اسم مأمور و فرمانده عملیات را حتی به‌شخص شاه نمی‌گوید. با همه تلاشی که در اختفای توطئه بعمل می‌آید، روزنامه «شجاعت» همه توطئه‌گران ایرانی را با ذکر نام و نشانی و سمت و محل تجمع آنها را به‌دکتر مصدق اطلاع می‌داد و به‌توده مردم معرفی می‌کرد و منشأ تحریکات را که سفارت آمریکا و دربار پهلوی بود متذکر می‌شد. برای این که ادعا بدون سند و مدرک نباشد به‌چند خبر و گزارش مشروح که در روزنامه «شجاعت» منتشر شده است، استناد می‌شود: روز ۱۸ مرداد حزب توده ایران هشداداد که

(۱) - کودتا در کودتا ص ۱۷۵ و ۱۸۰.

(۲) - کودتا در کودتا ص ۱۷۷.

«جبهه متحدی با شرکت شریترترین دشمنان ملت بوسیله سیاست‌های امپریالیستی برای عقیم‌ساختن مبارزه ضداستعماری ملت ما بوجود آمده است باز هم دربار مرکز توطئه است ما درقبال این دسایس باز پیشنهاد تشکیل جبهه واحد ضداستعمار را تجدید می‌کنیم. از طرف دیگر امپریالیستهای آمریکائی سعی می‌کنند با وعده و وعیدهای درخشان عده‌ای از موافقین دولت را بسوی خود جلب کنند. ظاهراً اللهمبار صالح را کاندیدای نخست‌وزیری آینده ایران کرده‌اند.» (۱) و «منزل مشیرالسلطنه امیر سلیمانی به بهانه انعقاد جلسات ذکر و تصوف و درویشی مرکز و محل تجمع توطئه‌گران شده است و حسین مکی و میراشرافی و سیدضیاءالدین طباطبائی و حائری‌زاده در این جلسات شرکت می‌کنند. سرلشکر بهارمست رئیس سابق ستاد ارتش که در توطئه نهم اسفند ۳۱ شرکت داشته است، در توطئه‌ها شرکت می‌کند. جواهرکلام و سرگرد قریب به منطقه زنجان محل اقامت ذوالفقاری‌ها رفته‌اند و مشغول جمع‌آوری اوباش و چماق‌دار برای ایجاد آشوب در تهران شده‌اند. آیت‌الله کفائی از مشهد به تهران آمده است و در منزل شیخ بهاء‌الدین نوری اقامت کرده و محفل توطئه‌گران مشهد را با تهران هم‌آهنگ می‌کنند. آقای دکتر مصدق - ارنست پرون رفیق و مشاور شاه که تبعه سوئیس است، در کاخ سعدآباد گرداننده حقیقی است. او را از ایران خارج کنید. معدل شیرازی و شرقی مدیر روزنامه پارس و استخر و یک روحانی‌نما بنام سید قالی شیرازی گروهک (جمعیت ایران نو) را تشکیل داده و با آیت‌الله‌نما سیدنورالدین شیرازی همدست شده‌اند و سرتیپ بهرامی رئیس مخازن ارتش و سرتیپ همت به شیراز وارد شده‌اند و مشغول توطئه و جمع‌آوری اوباش می‌باشند. سرگرد خسروانی در باشگاه تاج‌علنا علیه حکومت مصدق و قیام علیه دولت یاغی سخنرانی می‌کند. منزل شوشتری پایگاه میراشرافی و سرتیپ کمال شده است. آقای دکتر مصدق در مقابل این توطئه‌گران ساکت نباشید.»

آنچه در چندسطر بصورت فشرده و خلاصه آورده شد، اقتباس از ده‌ها مقاله و جزوه و گزارشی است که از روز ۱۵ مرداد الی ۱۸ مرداد فقط در روزنامه «شجاعت» نوشته شده است، که برای نمونه حتی یک گزارش آن مورد توجه فرمانداری نظامی دولت مصدق قرار نگرفت و به‌پاداش این همه افشاگری در همان روزهای حساس از دانشکده افسری که تحت نظر

دکتر مصدق وزیر دفاع ملی و نخست‌وزیر قرار داشت، «۵۰ نفر از دانشجویان سال سوم دانشکده افسری بجرم مظنون بودن در فعالیت‌های سیاسی اخراج شدند» (۱)

در همین روزها دکتر مهدی آذر وزیر فرهنگ از اداره گذرنامه موکداً درخواست می‌کرد که در صدور ویزا برای کسانی که به خارج می‌روند، دقت شود تا مبادا بعضی از دبیران در جشنهای فستیوال کشورهای خارج شرکت کنند! در مقابل این همه تلاش برای کشف و معرفی محافل توطئه‌گران، روزنامه‌های طرفدار دولت مصدق جز فحاشی و توهین و افترا به حزب توده ایران پاداشی ندادند. آنها می‌گفتند حالا که شاه تسلیم شده‌است و علیه فرمانروم موضع‌گیری نکرده‌است و اشرف و مادرش را بیرون کرده‌است و حسین علاء هم که از دربار اخراج شده است و یک شاهزاده قاجاری بنام ابوالقاسم امینی که با دکتر مصدق قرابت و صمیمیت دارد به وزارت دربار منصوب شده است و خود نیز زودتر از موعد مقرر و معمول همه‌ساله تهران را به قصد دوری از تحریکات ترک کرده است، چه لزومی دارد که با طرح مسائل غیرقانونی (تشکیل مجلس موسسان) دربار را تحریک به عکس‌العمل نمود، و البته ظاهر قضایا همین نتیجه را می‌داد. اما در بطن ظاهر آرام و خلوت دربار و در ورای شادی‌های نتایج فرمانروم چرخ ماشین کودتا دقیقاً از غروب ۲۱ مرداد بحرکت درآمد بود. دکتر نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده ایران می‌نویسد: «روز بیست‌ویکم مرداد ماه به ما اطلاع رسید که مقدمات اجرای کودتا در لشکر گارد و سایر واحدهای مورد اطمینان شاه فراهم شده است، و در انتظار تعیین ساعت عمل می‌باشند. این اطلاع را سرهنگ مبشری در ساعات‌های نیمه‌شب به منزل من آورد. از همان منزل کوشش کردم با دکتر مصدق تماس بگیرم برای آنکه اطمینان او را به درستی مبداء خبر مطمئن سازیم، همسر مریم که بستگی و آشنائی با دکتر مصدق و خانم دکتر مصدق داشت به اندرون تلفن کرد و دکتر مصدق را پای تلفن خواستیم.» (۲)

حزب توده ایران تنها به اطلاع تلفنی به دکتر مصدق اکتفاء نکرد و روز ۲۲ مرداد به توده مردم اعلام کرد که «مردم شرافتمند تهران توطئه خائنه

(۱) - روزنامه شجاعت ۱۸ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق انتشارات حزب توده ایران تهران

کودتا در شرف اجرا است، برای درهم شکستن این توطئه آماده شوید. تیپ دوم به فرماندهی سرهنگ ممتاز برای اجرای کودتا آماده می شود، عاملین اصلی این توطئه کودتا عبارتند از: سرلشگر نادر باتمانقلیچ - سرلشگر گرز - سپهبد شاه بختی - سر تیپ دادستان - سر تیپ محوی - سر تیپ کمال - سرلشگر زاهدی - سرهنگ اخوی - سرهنگ دیهیمی» (۱)

از آنجا که سرهنگ ممتاز فرمانده تیپ کوهستانی بود و نفرت زبده و آماده ای در اختیار داشت عوامل اصلی کودتا، مذاکراتی را با وی شروع کرده بودند و واحدهائی از تیپ کوهستانی نامزد شرکت در عملیات شده بودند. اما افشای توطئه، سرهنگ ممتاز را از گروه کودتاچیان جدا کرد. با آنکه سرهنگ ممتاز فرمانده تیپ ۳ کوهستانی از افسران مورد اعتماد دکتر مصدق بود و حفاظت منطقه غرب تهران و خانه دکتر مصدق به عهده وی قرار داشت، بی حالی و مماشات و رفیق بازی وی مانع از آن می شد که عوامل مهم کودتا را که در ارکان و مواضع مهم تیپ تحت فرماندهی او جای گرفته بودند، تحت کنترل قرار دهد و طردشان سازد. به این جهت حزب توده ایران سرهنگ ممتاز و تیپ تحت فرماندهی اش را یکی از عناصر اصلی کودتا معرفی کرد. پس از آنکه کودتای ۲۵ مرداد با شکست روبرو شد و سرهنگ ممتاز با همتی در خور ستایش جانب دکتر مصدق را گرفت، روزنامه های طرفدار جبهه ملی به ویژه روزنامه فحاش «نیروی سوم» خلیل ملکی حملات سخت و نفاق افکنانه ای را علیه روزنامه های حزب توده ایران شروع کرد. تحت این بهانه بچگانه که چرا حزب توده ایران اعلام کرده است که تیپ کوهستانی تحت فرماندهی ممتاز در کودتا دست دارد! حقایقی که بعد از سالها از زبان سروان فشارکی و سروان ایرج داورپناه شنیده شد، ثابت کرد که اعلام خطر و اطلاع حزب توده ایران مبنی بر دخالت تیپ کوهستانی کاملاً صحیح و بجا بوده است. «بیشتر افسران کودتاچی از افسران تیپ تحت فرماندهی سرهنگ ممتاز بودند» (۲)

در مقابل این هشدارهای صریح و دقیق، روزنامه های طرفدار دولت سکوت مطلق کردند* و دکتر مظفر بقائی قاتل افشارپلوس و توطئه گر

(۱) - روزنامه شجاعت ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ سرمقاله.

(۲) - اطلاعات، ۲۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ افشاگری سروان فشارکی و ایرج

داورپناه افسران محافظ خانه مصدق.

* - درباره چگونگی و علت سکوت روزنامه های طرفدار دولت رجوع شود به خبر و گزارش کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

بزرگ که حتی پس از انحلال مجلس آزادانه به فعالیت مشغول بود در روزنامه «شاهد» نوشت: «توده‌ای‌ها قصد کودتا دارند و نظرشان از انتشار خبر کودتای جعلی انحراف افکار عمومی است. اخبار بسیار موثق که به دست ما رسیده حاکی است که حزب توده در نظر دارد دست به يك کودتای کمونیستی بزند.» (۱) و شمس قنات‌آبادی اظهار می‌داشت که «کودتا را دکتر مصدق براه انداخته است تا مجلس را منحل کند.» (۲)

سکوت محافل دولتی در برابر خطر کودتا و انحراف و تخدیر افکاری که مجریان کودتای آمریکائی توسط بقائنی‌ها ایجاد می‌کردند، واقعا خطرناک و دلهره‌آور بود و هیچ راه چاره‌ای جز آنکه بحد ممکن توده مردم به هشیاری و آمادگی دعوت شوند، بنظر نمی‌رسید. و حزب توده ایران همین راه را انتخاب کرد و روز ۲۳ مرداد ماه طی يك دستورالعمل مشروح اعلام کرد «کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران، سازرگسنان وطن خواه، مردم رشید ایران: دشمنان ملت، نوکران دربار یکبار دیگر برای پایمال کردن محصول مبارزات شرافتمندانه شما به توطئه دامنه‌داری پرداخته‌اند. این بار هم دربار در رأس توطئه جای دارد. قصد آنها این است که با يك کودتای نظامی زمام امور را بدست گیرند. و نهضت ضداستعماری ملت ما را به نفع اربابان خود مختنق نمایند. یکبار دیگر محصول کوشش‌های طولانی شما در سایه يك خطر جدی قرار گرفته است. وظیفه دارید که پیش از هر وقت دیگر هشیار و بیدار باشید. باید به محض بروز خطر با تمام قوای خود و با استفاده از جمیع امکانات برای منهدم کردن توطئه دشمنان وارد میدان شوید. نیروی شما بیکران است. شما تاکنون بارها دربار و عمال آنرا شکست داده‌اید، این بار هم می‌توانید و باید توطئه آنها را درهم شکنید و تارومارشان سازید» (۳)

این افشاگری‌ها باز هم حرکت ماشین کودتا را به عقب انداخت، اما اجرای اصل طرح با انجام تغییراتی بقوت خود باقی بود. به نوشته روزنامه «شجاعت» «کودتاچیان وقتی که دیدند نقشه‌هایشان فاش شده پریشب چند دقیقه بعد از نیمه شب با موشک سفید به تعویق افتادن کودتا را اعلام کردند. قرار بود واحدهای گارد سلطنتی به فرماندهی سرهنگ نصیری، واحدهائی

(۱) - روزنامه شاهد ۲۴ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۳) - شجاعت بجای بسوی آینده ۲۳ مرداد ۳۲، شماره ۱۵.

از تیپ کوهستانی بفرماندهی سرهنگه ممتاز، و واحدهائی از تیپ زرهی پادگان جی به فرماندهی سرهنگه شاهرخ به تهران حمله کنند، ولی ساعت ۵ بعد از ظهر روز جمعه ۲۴ مرداد جریان توطئه به اطلاع نخست وزیر و مقامات دولتی رسانده شد و افسای توطئه ضربت درهم شکنی بر دیسیسه کودتاجیان وارد آورد. اکنون ضمن اینکه جریان دقیق توطئه کودتا را منتشر می کنیم، با کمال صراحت به اطلاع هم میهنان می رسانییم که هنوز کودتاجیان بشدت مشغول فعالیت اند. ما از دولت می خواهیم که این خائنین شناخته شده را دستگیر و بشدت مجازات کند. ما با قاطعیت می گوئیم که هر گونه سهل انگاری در این راه خیانت مسلم به مبارزه ضد استعماری ملت ایران است» (۱)

دکتر نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران که در آن روزهای حساس و خطیر ارتباط خود را علی رغم همه مشکلات با دکتر مصدق از طریق تلفن اندرونی توسط مریم فیروز حفظ کرده بودند، در خاطراتش می نویسد «روز بیست و سوم بعد از ظهر باز هم سرهنگه مبشری به منزل من آمد و خبر آورد که برای شب قرار قطعی حمله گمارد گذاشته شده است و ضمناً اسامی برخی افسران بالارتهای را که گردانندگان کودتا بودند، با خود آورد. در میان این اسامی نام سرتیپ دفتری هم بود که خواهرزاده دکتر مصدق و مورد اطمینان او بود و از طرف او به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شده بود. من در همان ساعت باز از راه اندرونی با دکتر مصدق ارتباط گرفتم و به او گفتم آقای دکتر توطئه کودتا قطعی است، کودتاجیان در کنار شما هم جای گرفته اند... سرتیپ دفتری که شما به او اعتماد کرده اید با آنان ارتباط دارد... دکتر مصدق سپاسگزاری کرد ولی گفت: نگرانی شما بیش از اندازه است، آنها کاری از پیش نخواهند برد و من به سرتیپ دفتری اعتماد کامل دارم.» (۲)

مرحوم اللهیار صالح ضمن بحث از آن روزهای بحرانی حکومت مصدق می گفت: دو نفر بیش از همه به دکتر مصدق خیانت کرده اند، یکی را خودش علی رغم نصایح بعضی ها روی کار آورد و یکی را من از روی نادانی و خوش باوری به مصدق معرفی کردم و آن دو سرتیپ دفتری و سرتیپ شیبانی بودند.

با آنکه در روزهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ مرداد بطور مکرر و مرتب اسامی

(۱) - شجاعت ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق انتشارات حزب توده ایران ص ۳۵.

کودتاچیان به شخص دکتر مصدق نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی اطلاع داده شد و علاوه بر آن بطور کامل و مشروح به اطلاع مردم رسید و علی‌القاعده می‌بایست در ذهن و رفتار طرفداران دکتر مصدق تأثیر مثبتی داشته باشد، متأسفانه تبلیغات ضدتوده‌ای عناصر وابسته به دولت آنچنان شدید و قوی بود که بجای رفاقت و هم‌بستگی و احساس سپاس، کینه و عداوت کورکننده‌ای ایجاد کرد. از خلیل ملکسی و دارودسته کثیف پان‌ایرانیست‌ها، انتظاری جز این نمی‌رفت. اما شخص دکتر مصدق می‌توانست افسران توطئه‌گر را توقیف کند و این کار سهل و آسانی بود. و هنوز این مجبوه قابل بررسی است که چرا دکتر مصدق به چنین اقدامی دست نزد. آیا تبلیغات و اغواهای خلیل ملکسی و عناصری از داخل کابینه دکتر مصدق در سستی و بی‌حالی و مماشات دکتر مصدق موثر بوده‌اند؟ بهر حال آنچه که مسلم است، دکتر مصدق فقط در آخرین ساعات روز ۲۴ مرداد که هشدار توأم با عصبانیت دکتر نورالدین کیانوری او را از بی‌حالی و مماشات تکان داده بود، دستور آماده‌باش می‌دهد و دنبال سرتیپ ریاحی می‌فرستد. اما سرتیپ ریاحی در ستاد ارتش نبود. بنابر اظهار مصدق در دادگاه، سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش در چنین ساعات حساس و خطرناکی در شمیران همراه دخترش شام می‌خورد (۱) و مشغول استراحت بود.

خوش‌باوری و اطمینانی که سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش در دل مصدق ایجاد کرده بود، این شائبه را که سرتیپ ریاحی در نهایت امر دو دل و متزلزل بوده‌است، آشکار می‌کند. حتی اگر نتوانیم دلیل و مدرکی که همکاری سرتیپ ریاحی را با کودتاچیان برساند، ارائه دهیم، سخنان دکتر مصدق در دادگاه خود موید نهایت ضعف و تزلزل و مماشات سرتیپ ریاحی در برابر کودتاچیان است. «آقای سرتیپ ریاحی روز جمعه مرا ملاقات نکرد و حال آنکه روزهای جمعه معمولاً برای گزارش و کسب دستور نمودن می‌آمدند. روز شنبه هم طبق معمول در اول وقت مرا ملاقات نکردند، و من نگران شدم که چه علتی پیدا شده که رئیس ستاد در این روزهای مهم بدیدن من نیاید. ولی بخود می‌گفتم شاید ایشان مشغول انجام وظیفه باشند و آمدن نزد من باعث می‌شود در کارها نقص پیدا شود ولی ایشان عصر

(۱) - محاکمه و دفاع دکتر مصدق (جمع‌آوری مطالب منتشره در کیهان) ص

آنروز بملاقات من آمدند و گفتند گرفتار کاری شدم.»

با آنکه سرتیپ ریاحی بنابه دستور دکتر مصدق موظف بود چند دستگاه تانک گارد شاهنشاهی را به تهران بیاورد و تحویل محافظین خانه ۱۰۹ بدهد، به بهانه آنکه اعلیحضرت با آوردن تانک‌ها به شهر موافقت نکرده‌اند، از خود سلب مسئولیت کرد، که در مقابل فشار دکتر مصدق تصمیم می‌گیرد مجدداً به سعدآباد برود و تانک‌ها را به شهر بیاورد و دکتر مصدق می‌گوید «برای آنکه به‌مسئولیتی که به‌عهده دارند عمل کنند از ایشان نوشته گرفتم و در آن متذکر شد که هر نوع پیش‌آمد و عمل سوئی بشود مسؤول است - این نوشته را گرفتم و نگاه داشتم» (۱)

با آنکه توطئه‌گری گارد شاهنشاهی محرز و مسلم بود، باز هم سرتیپ ریاحی علی‌رغم تعهدی که به دکتر مصدق سپرده بود نسبت به جریانات ضدملی گارد شاهنشاهی بی‌اعتنا بود. «با کمک سرهنگ مشیری کوشش کردیم سرتیپ ریاحی رئیس ستاد را پیدا کنیم و او را از جریان آگاه سازیم. فکر می‌کردیم که او در این لحظات حساس در ستاد ارتش است، ولی با تعجب گیج‌کننده‌ای معلوم شد که جناب تیمسار در منزل خود در شمیران استراحت می‌کند. از او خواستیم که بلافاصله به شهر حرکت کند و همین امر باعث شد که او از خطر بازداشتی که همان شب از طرف کودتاچیان انجام گرفته بود بجمهد.» (۲) صحت و درستی خاطرات دکتر کیانوری با مقایسه با اظهارات دکتر مصدق در دادگاه ثابت می‌شود و اگر این اظهارات را با سخنان و خاطرات سروان داورپناه و سروان فشارکی دو افسر غیرتمند و باشهامت محافظ خانه دکتر مصدق که هم‌اکنون در قید حیاتند و خدمات شایانی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران کرده‌اند، تطبیق نمائیم محرز می‌شود که تنها هشدار و مراقبت و مواظبت و اقدام بموقع حزب توده ایران موجب شکست کودتای ۲۵ مرداد گردیده‌است.

کودتاچیان که تعویق برنامه را خطرناک می‌دانستند، بالاخره ساعت ۱۲ شب ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ با تانک و کامیون‌های سرباز به بهانه ابلاغ فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری به در خانه نخست‌وزیر می‌آیند. سرهنگ نعمت‌الله نصیری معروف به نعمت دیوانه که هیکل غول‌آسایی داشت و در یکی از شبهای ملاقات گرمیت روزولت با شاه حضور داشته

(۱) - محاکمه و دفاع دکتر محمد مصدق ص ۴۸.

(۲) - حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق نورالدین کیانوری، ص ۳۵.

و به جاسوس آمریکائی معرفی شده بود، فرماندهی کودتاچیان را به عهده داشت. سه ستون برای اجرای طرح گرمیت روزولت در نیمه شب ۲۴ مرداد بحرکت درآمد. ستون اول به فرماندهی سروان شقاقی که مأمور بازداشت سرلشگر ریاحی و دکتر حسین فاطمی و وزرای دکتر مصدق و نمایندگان موثر طرفدار مصدق بود، ستون دوم به فرماندهی سرهنگ اسکندر آزموده که مأمور قطع تلفن خانه منطقه بازار و کنترل بازار و مناطق پائین شهر و کارگری شد، و ستون سوم که فرمانده اصلی در آن قرار داشت، مأمور دستگیری دکتر مصدق و تصرف رادیو تهران و ستاد ارتش بود. گروه اول و دوم بسمولت برنامه را اجرا کردند. تلفن بازار قطع شد و تلفنخانه در اختیار سپهبد آزموده قرار گرفت. سروان شقاقی، دکتر فاطمی و مهندس حق شناس و مهندس زیرکزاده را دستگیر کرد. اما مأموریت سرهنگ نصیری معدوم با مشکل روبرو شد، و با آنکه توانست فرمان خلع و عزل مصدق را بوی ابلاغ کند و رسید دریافت نماید، توسط گروهان تحت فرماندهی ستوان شجاعیان که از قبل با دستور العمل حزبی آماده بود، دستگیر می شود. طبق شهادت افسران محافظ خانه مصدق دستگیری کودتاچیان فقط با آمادگی و همت افسران توده ای میسر شده است. «قرار بود طبق نقشه کودتا، مقارن با حرکت سرهنگ نصیری به طرف منزل دکتر مصدق برای فرمان عزل نخست وزیر و احدهائی نیز با همان گروهان مستقر در جلو کاخ، هریک برنامه ای اجرا کنند. واحد تحت فرماندهی ستوان شجاعیان که ظاهراً همدست کودتاچیان و در حقیقت عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود، مأمور ازبین بردن ما (افراد گارد محافظ خانه مصدق) بود، ولی ستوان شجاعیان به دستور حزبش به جای کشتن ما، نصیری و افرادی را محاصره کرد.» (۱)

دستگیری سهل و آسان سرهنگ نصیری و کودتاچیان و نجات فوری معاون ستاد ارتش و آزادی دکتر فاطمی و مهندس حق شناس و زیرک زاده، ثابت می کند که شکست دادن طرح آژاکس به آسانی و با کمترین نیرو مقدور و امکان پذیر بوده است و اگر شخص دکتر مصدق و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به هشدارهای حزب توده ایران کمترین توجهی می کردند، کودتاچیان بهیچوجه قادر به تصرف قدرت نمی شدند.

(۱) - روزنامه اطلاعات ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ افشاگری سروان داویناه و سروان فشارکی (مهران).

صبح روز ۲۵ مرداد روزنامه «شجاعت» اخبار و جریان مشروح شکست کودتا را اعلام کرد و سر آخر هشدار داد: «به اطلاع هم‌میپنهان می‌رسانیم که هنوز کودتاچیان بشدت مشغول توطئه‌اند. ما از دولت می‌خواهیم که این خائنین شناخته‌شده را دستگیر و بشدت مجازات کند. ما با قاطعیت می‌گوئیم هرگونه سهل‌انگاری در این راه خیانت مسلم به مبارزه ضداستعماری ملت ایران است» (۱)

تشویق و اعلام‌خطر حزب توده ایران بی‌جهت نبود. زیرا از همان روز ۲۵ مرداد علی‌رغم عریان‌بودن دخالت دربار و شاه و سفارت آمریکا اعلامیه دولت و احزاب وابسته به جبهه ملی سعی در پنهان‌کردن دست خیانت‌کار عوامل آمریکا و دربار کردند و علاوه بر آن عده کثیری از افسران اصلی کودتا بدون هیچگونه مزاحمتی در سر پست‌های خود حاضر بودند. به شهادت گزارش روزنامه‌ها، کودتاچیان دستگیر شده در نهایت آرامش و اطمینان و احترام در دژبان تهران زندانی می‌شوند و دولت بجای افشای کامل کودتا و اتخاذ تصمیم قاطع به انتشار اعلامیه منحرف‌کننده مبادرت کرد و کار کودتا را نتیجه عملیات خودسرانه چند سرهنگ گارد شاهنشاهی اعلام نمود. ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد جلسه هیئت دولت در میان ترس و بهت و حیرت وزرای دکتر مصدق تشکیل می‌شود. در آن جلسه دکتر مصدق خبر کودتا و آمدن سرهنگ نصیری را مطرح می‌کند اما حرفی از ابلاغ فرمان عزل و انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری بمیان نمی‌آورد. همه وزرای مصدقی که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر شدند در محاکمه و بازجویی به این نکته اقرار کردند که از فرمان عزل رسماً و توسط نخست‌وزیر مطلع نشده‌اند. دکتر مصدق خود بهیچوجه قصد مقاومت در برابر فرمان عزل را نداشت، بنایه اظهار رئیس‌گارد محافظ مصدق «نیمه‌شب ۲۵ مرداد که سروصدای فراوانی در اطراف خیابان کاخ بلند می‌شود، خانم ضیاء اشرف، دختر مرحوم مصدق تلفنی با پدرش تماس می‌گیرد و می‌پرسد با با چه خبر شده. دکتر مصدق گفت هیچی دخترم فرمان عزل من صادر شد و از این پس بعنوان یک فرد عادی در منزل خواهم بود.» (۲)

جلسه کابینه که ساعت ۶ صبح در خانه مصدق تشکیل شده بود، به اقرار و توضیح دکتر غلامحسین صدیقی در محاکمه، فقط به کارهای جاری

(۱) - روزنامه شجاعت ۲۵ مرداد ۱۳۳۲.

(۲) - روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد افشاگری داودپناه و فشارکی.

و مسائل عادی رسیدگی کرد و بنابه اقرار صریح دکتر مصدق بعد از اطلاع از مسافرت اعلیحضرت به بغداد تصمیم گرفته شد که هیئتی برای بازگرداندن شاه به بغداد بروند و یا آنکه تلگرافی تقاضا شود که شورای سلطنتی را تعیین فرمایند. در چنین حال و هوایی از اوضاع داخلی کابینه دکتر مصدق، که حکایت از سردرگمی، مماشات، سازش و تسلیم داشت به دکتر مصدق توسط سرتیپ سپه‌پور رئیس هواپیمائی کل کشور اطلاع داده شد که هواپیمای شاه معدوم در حال خروج از مرز هوایی کشور است. «ساعت ۶ صبح ۲۵ مرداد سرتیپ سپه‌پور فرمانده نیروی هوایی به خانه مصدق تلفن زد و اظهار داشت که کار بسیار فوری با دکتر مصدق دارد. تلفن را به اطاق دکتر مصدق وصل کردم، سپه‌پور با صدای هیجان‌زده‌ای گفت: به‌قرار اطلاع شاه به اتفاق ثریا و آتابای و سرگرد خاتم از کلاردشت پرواز کرده است. چه دستور می‌فرمائید هواپیما را مجبور به فرود کنیم یا در آسمان سرتگون کنیم. در این‌جا من ناظر راز سربه‌مهری بودم که بیست و پنج سال آن را در سینه حفظ کرده‌ام، و از آن‌جا که خود را برابر تاریخ و ملت و میهنم مسئول می‌دانم در این لحظات حساس انقلابی ایران به‌رهبری امام خمینی افشای آن را که در حقیقت هشدار است به رهبر انقلاب در مقابله با ضدانقلاب به‌سود انقلاب می‌دانم بازگو می‌کنم. وقتی حرفهای سرتیپ سپه‌پور تمام شد و منتظر دستور دکتر مصدق بود، چند لحظه‌ای به سکوت گذشت. دکتر مصدق گفت بگذارید برود. ای‌کاش چنین دستوری نمی‌داد.» (۱)

همه این شواهد و شنیده‌ها و گفته‌ها دلالت کامل بر تسلط روحیه تسلیم و مماشات و کناره‌گیری بود. و آنچه که بیش از همه موجب ترس و وحشت دکتر مصدق بود و این ترس و وحشت را دائماً اطرافیان دکتر مصدق در دل وی تقویت می‌کردند، تسلط کمونیسم و حزب‌توده ایران بر کشور بود. در سرتاسر اعلامیه احزاب وابسته به جبهه ملی و فراکسیون نهضت ملی کوچک‌ترین اشاره به دربار و شاه و آمریکا نشده بود. آنها هنوز به حل و فصل قضایای نفت توسط آمریکا و رفع اختلاف یا دربار بساز هم توسط آمریکا امیدوار بودند. اعلامیه فراکسیون نهضت ملی چنین بود: «هم‌وطنان عزیز از شما مردم رشید دعوت می‌شود که برای استماع مطالبی در باب توطئه دیشب و وقایع جاری کشور و شرکت در میتینگ ملی در

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر امروز در میدان بهارستان اجتماع فرمایند.»
 اعلامیه حزب ایران و حزب نیروی سوم و جمعیت آزادی مردم ایران و حزب پان ایرانیست به مجمل‌گوئی پرداخته و بدون آنکه از شاه و دربار و امپریالیسم آمریکا سخن بمیان آورند، اعلام حمایت از دکتر مصدق کردند. اعلامیه‌های آن احزاب در شماره ۲۵ مرداد روزنامه «باختر امروز» جز مشتئی کلمات فریبنده و حماسی و خودگنده‌بینی و خودپرستی مطلب قابل توجهی نداشت... سخنرانی‌های میتینگ ۲۵ مرداد توخالی و آبکی بود. به‌جز سخنان عصبی و حماسی دکتر حسین فاطمی که بعدها مورد تکذیب و تقبیح دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر مصدق قرار گرفت، حرفهای مهندس حسینی و دکتر سنجابی کلی‌گوئی و خودستائی و شرح خاطرات بود. سخنان مرحوم دکتر حسین فاطمی که اظهار می‌داشت «این دربان شاهنشاهی، روی دربار سیاه فاروق را سفید کرد» پیش از آنکه ناشی از اعتقاد وی باشد مولود و نتیجه رفتار خشن و وحشیانه‌ای بود که سربازان و سروان نراقی در موقع توقیف مرحوم فاطمی مرتکب شدند. سروان نراقی که بعدها تا درجه سرتیپی بالا رفت به همسر مرحوم فاطمی وحشیانه تجاوز کرد و از روز ۲۵ مرداد تا روز ۲۸ مرداد مرحوم دکتر فاطمی که در یک حالت عصبانی و تندخوئی شدید قرار داشت، کابینه مصدق را برای جبهه‌گیری تند و انقلابی علیه دربار در فشار گذاشته بود. اما دکتر صدیقی و دکتر سنجابی با تلاش فراوان سعی در آرامش وی داشتند.

دکتر فاطمی در عین حال که با دربار شاه به شدت برخورد کرد، هنوز از حمله و بمیان آوردن نام سفارت آمریکا عالماً و عامداً خودداری می‌کرد و نقشه کودتا را کار انگلیسی‌ها می‌دانست. حتی اگر به دخالت سفارت آمریکا ظن و گمانی داشت مصلحت نمی‌دانست آنرا برملاء کند و این همان مسئله کلیدی خطا و اشتباه و گناه دکتر فاطمی و مصدق و همه شخصیت‌های معروف جبهه ملی بود، توجه به قسمت‌هایی از سرمقاله معروف «باختر امروز» حقایقی را روشن می‌کند. دکتر فاطمی خطاب به شاه فراری می‌نوشت «پدر شما یک مرتبه به دستگیری آیرن‌سید کلنل انگلیسی، بی‌روی هم‌وطنان خود شمشیر کشید و عاقبت در گوشه ژوهانسبورگ چشم برهم گذاشت. او از این جنایت چه چیزی دید که امروز شما از روی نقشه فرستاده‌های سفارت انگلیس - بغداد و ایادی جیره‌خوار اجنبی همان راه نکبت‌بار و ملغت‌آمیز را از نو می‌پیمائید. آقای دکتر مصدق چقدر باید صبر او تحمل کرد و تا کی باید شاهد این فجایع و رسوائی‌های ایشمانی و

آشکارا دربار بود. دربار با رفتار ننگ‌آوری که دیشب مرتکب شد، آخرین خط وصلی را که با ملت داشت برید. دیگر باید به دوازده سال توطنه، دوازده سال تحریک برادران و خواهران و مادر و دوازده سال اغراض و شهوات اجنبی خاتمه داده و به بخار شاهنشاهی کاملاً ثابت کرد که ملتی وجود دارد.» (۱) در سرتاسر این مقاله صحبت از انگلیس است و حملاتی هم به دربار و گاه سعی و کوشش در تیرنه خود که هیچگاه طرفدار شاه نبوده است. «من در طول دوازده سال اخیر هرگز به آستان این جوان خوش خط و خال که مثل مار افسرده در موقع ضعف و جبن سردرهم می‌کشد و در فرصت مناسب نیش جانگزای خود را می‌زند، سر فرود نیاورده‌ام.» و مرحوم دکتر فاطمی که از تجاوز و وحشیگری دربار کودتاچی نسبت به خود و خانواده‌اش سخت عصبانی بود، شاید بیاد داشت که در طول دوازده سال اخیر روزنامه «باختر امروز» همراه روزنامه «باختر» در ستایش از مقام سلطنت و بالا بردن وجهه و مقام این مار خوش‌خط و خال چه نقش تعیین‌کننده و منحصر بفردی داشته است. شماره ۲۵ مرداد روزنامه «باختر امروز» که بقلم فاطمی وزیر امور خارجه و تعیین‌کننده سیاست خارجی مملکت است در چنین روزهای حساس و سرنوشت‌سازی به شوروی و سیاست جدید مائتکف حمله می‌کرد و مدافع خط سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا بود. «زمانداران آمریکا معتقدند که اگر تاکتیک کرم‌لین تغییر کرده است، در عوض هدف دولت شوروی همان هدفی است که استالین تعقیب می‌کرد» و خطر مائتکف برای دموکراسی‌های غربی بمراتب بیشتر از استالین است.

دکتر فاطمی و همکاران مطبوعاتی او مانند دکتر سعید فاطمی در چنین روزهایی که مخالفت صریح و خشن آیزنهاور با رفراندوم و انحلال مجلس به گوش هر عارف و عامی رسیده بود، باز هم دولت آمریکارادوست دولت مصدق معرفی کرده و می‌نوشتند «به دنبال هر پیروزی که نصیب ملت ایران می‌شود، شکستی عاید انگلستان و چرچیل می‌شود... رأی ملت ایران به انحلال مجلس بیش از آنچه انتظار می‌رفت بر استعمارطلبان گران‌آمد و این امر در بین زمانداران لندن با نهایت تلخی تلقی گردید... خبر کشف توطنه در محافل سیاسی لندن با عصبانیت تلقی شده است، زیرا

وزارت امور خارجه انگلیس برای طرح و تنظیم این کودتا متحمل زحمات و صرف وقت بسیاری شده بود» (۱) باید گفت این حرفها فقط نصف حقیقت بود، همان نصف حقیقتی که بازگو کردن و بزرگ کردن آن به قصد سرپوش گذاشتن به تمام حقیقت است. یعنی مسکوت گذاشتن و از زیر ضربه خارج کردن سیاست قهار و جنایت آمیز امپریالیسم آمریکا. در این سیاست اختفاء و گاه مشاطه گری چهره وحشتناک امپریالیسم آمریکا، همه وزراء و شخصیت های مصدقی علی قدر مراتبهم شرکت داشتند. اما در میان این گروه به آن حد و اندازه که دکتر حسین فاطمی در روز ۲۵ مرداد ضد درباری و ضد شاه شده بود، مطلقاً کسی وجود نداشت. آن گروه علاوه بر آنکه این سخنان دکتر فاطمی را ناشی از عصبانیت و بی خردی و بی سیاستی می دانستند اعلام می کردند که خطر اصلی حزب توده است و مسئله شاه تمام شده است. دارودسته خلیل ملکی و گردانندگان حزب ایران که ستون فقرات کابینه مصدق را تشکیل می دادند، از ۲۵ مرداد تا ۲۸ مرداد ۳۲ آتش حملات تبلیغاتی خود را همراه پلیس و سربازان و افسران شاه پرست علیه حزب توده ایران متمرکز کردند. حزب توده ایران به منظور جلوگیری از هرگونه زدوخورد و حادثه آفرینی که دقیقاً بسود کودتاچیان بود به افراد خود دستور حفظ آرامش و جلوگیری از درگیری صادر می کرد و علاوه بر آنکه مواظب بود هیچگونه برخورد خشنی با طرفداران مصدق نکند، در جلوگیری از آشوب و غارت و چپاولی که از طرف دارودسته ملکه اعتضادی و جمعیت سومکا و چاقوکشان بقائی برای افتاده بود، کوشش می کرد. در میتینگ ۲۵ مرداد میدان بهارستان چماقداران نیروی سومی و پان ایرانیست افراد حزب توده ایران را بمیان خود راه ندادند، با این همه میتینگ ۲۵ مرداد بدون حادثه برگزار شد. از روز ۲۶ مرداد که روزنامه «مردم» ارگان حزب توده ایران پخش شد، بهانه لازم را بدست طرفداران مصدق داد که حملات خود را علیه حزب توده ایران موجه جلوه دهند. آنها روزنامه «مردم» را به این عنوان که غیرقانونی است پاره می کردند. این کوردلان ابله که می دانستند این روزنامه در جریان توطئه ترور شاه فراری توقیف شده است، دیگر با فرار و هزیمت شاه خائن نباید محمل و مجوزی برای ادامه توقیف و محرومیت وجود داشته باشد. باید اقرار کنیم که ما هواداران دکتر مصدق حتی از درک الفبای مسائل سیاسی عاجز و محروم بودیم!

از صبح روز ۲۶ مرداد گردانندگان اصلی جبهه ملی (خلیل ملکی، کریم سنجابی و مهندس احمد زیرک‌زاده) دشمنی و عداوت‌کینه‌توزانه‌ای را نسبت به حزب توده ایران بمنظور جلب حمایت سفارت آمریکا برآه انداختند. با این همه به عقیده دکتر غلامحسین صدیقی می‌بایست این کار زودتر انجام می‌گرفت! مقالات روزنامه‌های جبهه ملی در این ۳ روز سرنوشت‌ساز مملو از فحاشی و هتاک‌های نسبت به دولت شوروی و حزب توده ایران بود. حتی صبح روز ۲۸ مرداد که قیافه خشن کودتا بار دیگر نمایان شده بود بازهم سرمقاله روزنامه «جبهه آزادی» ارگان حزب ایران که ستون فقرات کابینه و دولت مصدق بود نوشت «انگلو کمونیست‌ها پارذیگر نقش وحشیانه تخریبی اضمده ملی خود را بمنظور بسی‌اثر ساختن پیروزی‌های ملی ایفا کردند.»

این نقش وحشیانه که این‌همه مورد وحشت حزب ایران و جبهه ملی می‌شد چه بود: حقیقت آن‌است که حزب توده ایران بلافاصله پس از اعلام فرار شاه نوشت دیگر درنگ جایز نیست فقط با انحلال سلطنت و مجلس موسسان می‌توان به ادامه نهضت ملی ایران امیدوار بود. و روز ۲۷ مرداد هشدار داد: «گردانندگان اصلی کودتا آمریکا و انگلیس و در داخل شاه و دربار، ملاکین بزرگ و سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم‌اند. هدف آنها سرکوب جنبش ملی، غارت منابع نفتی و تبدیل کشور به پایگاه سوق‌الجیشی است. باید بکوشیم تا بساط سلطنت را از میان برداریم و رژیمی که اساس آن بر رأی مردم استوار باشد، در کشور برقرار سازیم. سازشکاران و عوامل استعمار می‌کوشند بامنحرف کردن افکار عمومی مردم، این‌طور وانمود کنند که این شاه خائن بود ولی «اساس سلطنت خوب است باید آن را نگاهداشت، سلطنت مظهر ملیت است» نهضت ضد استعماری باید پایگاه اصلی استعمار را درهم شکند و سلطنت را براندازد. باید بلادرتگه پرافکندن سلطنت و برقراری جمهوری به رفرا ندوم گذاشته شود.» (۱)

این نقش نجات‌بخش که در آن روزها به نام نقش وحشیانه وانمود شد، سالهای سال موجب پیرایه و بحث و تفسیرهایی گردید. و نتیجه‌گیری کردند که حزب توده ایران با اعلام جمهوری مردم را ترسانده و وحشت‌زده کرده است. حقیقت آن‌است که ناسیونالیسم همیشه سلطنت را مظهر ملیت تلقی کرده و اساس و پایه طبقاتی ناسیونالیسم بر اصل بقاء سلطنت

استوار است. سالها پس از کودتای ۲۸ مرداد و در طول ۲۵ سال سلطنت جنایت‌بار شاه معدوم که کشور ایران به‌زیرننگین‌ترین قراردادهای استعمار رفت و دست شاه معدوم تا مرفق بخون آزادیخواهان و مبارزین آغشته بود، بازهم جبهه ملی به اصل سلطنت چسبیده بود و مدعی بود که باید فقط اصل حکومت را از آن جدا کرد. بنابر این با اعلام جمهوری که اساس سلطنت معدوم و مضمحل می‌شد پایگاه و تکیه‌گاه اصلی ناسیونالیست‌های بورژوا - ملاک ایرانی متزلزل می‌گردید و سنجابی‌ها و مصدق‌ها راضی به چنین کاری نبودند و همه حملات به حزب توده ایران از همین‌جا سرچشمه می‌گرفت. از طرفی عوامل و مجریان طرح آژاکس که شاهد شکست کودتای نیمه‌شب ۲۵ مرداد بودند و آنرا حاصل هوشیاری و مراقبت و اقدام بموقع حزب توده ایران تشخیص دادند، در فاصله ۳ روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد همه نیرو و توان و قدرت خود را در سرکوبی توده‌ایها متمرکز کردند. و هندرسن سفیرکبیر ایالات متحده آمریکا که روز ۲۶ مرداد به ملاقات دکتر مصدق رفت، همین درخواست راتحت لثافه و پوشش حفظ جان اتباع آمریکائی از دکتر مصدق تقاضا می‌کرد و علاوه بر آن به دکتر مصدق صریحا اخطار کرد که دولت آمریکا شاه را سلطان قانونی ایران می‌داند و از وی هواداری می‌کند. گرمیت روزولت که خود، هندرسن را به ملاقات دکتر مصدق فرستاده بود به مطالب‌بالا گواهی می‌دهد که هندرسن چنین اخطار و درخواستی از مصدق کرده است و پاسخ دکتر مصدق این بود که: «اجازه بدهید رئیس پلیس را بخواهم. من ترتیبی خواهم داد که هم‌میهن‌ان شما را کاملا محافظت کنند. قبل از آنکه هندرسن آنجا را ترک کند، رئیس پلیس را خواست و دستور لازم را به او داد. هندرسن و من به این نتیجه رسیدیم که این حرکت کمک‌نخوبی بوده و نیروی پلیس و هواخواهان شاه را تشویق نماید.» (۱)

نتیجه این اغوا و فریب و یا تشویق به خشونت علیه توده‌ایها زیر بهانه حفظ جان اتباع آمریکائی این شد که همه عوامل فرمانداری نظامی تهران و شهربانی تحت فرماندهی سرتیپ محمد دفتری علیه حزب توده ایران وارد عمل شوند. گفتنی است سرتیپ محمد دفتری رئیس و فرمانده گارد مسلح گمرک برادرزاده دکتر مصدق بود. این مرد پلید که آن‌روزها با اصرار و ابرام درخیرخواهی حکم ریاست شهربانی را گرفته بود و

علیرغم هشدار دکتر نورالدین کیانوری و سرتیپ ریاحی به دکتر مصدق که سرتیپ دفتری با کودتاچیان ارتباط مستقیم دارد توانسته بود به قدرت برسد، شدیدترین حملات را به طرفداران حزب توده ایران وارد کرد. این حملات و شدت عمل علیه حزب توده ایران برابری دستور دکتر مصدق و براساس درخواست محیلانه هندرسن نقش تعیین کننده ای در سقوط مصدق و پیروزی کودتاچیان داشت. هیچکس نمی تواند منکر این حقیقت شود. سالهای سال طرفداران ساده جیبه ملی به این باور بوده اند که دکتر مصدق با عصا هندرسن را از خانه بیرون کرده است و چه حرفها از این قبیل. اما نوشته گرمیت روزولت و از همه مهم تر اظهارات دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نایب دکتر مصدق حقیقت را معلوم می کند که ملاقات هندرسن با دکتر مصدق به سود سیاست امپریالیستی آمریکا بوده و با احترام انجام شده و با موفقیت کامل آمریکا پایان یافته است «آمریکائی ها از نفوذ عناصر کمونیست سخت ناراحت شده بودند. عصر روز ۲۷ مردادماه لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران که تازه از مرخصی آمده بود.* با مشاهده تظاهرات توده ایها به دیدار نخست وزیر آمد و اظهار داشت شما وضع خوبی ندارید با این جریاناتی که می بینم کمونیستها ابتکار عمل را در دست گرفته اند. شما در برابر این وضع چه اقدامی خواهید کرد؟ البته آقای دکتر مصدق دستور جلوگیری از این تظاهرات را دادند، اما دیر شده بود.» (۱)

هم زمان با شدت عمل نسبت به طرفداران حزب توده ایران، طرح دیگر گرمیت روزولت برای وارد کردن تیپها و لشگرهای طرفدار شاه به تهران، دنبال می شود و سرهنگ بختیار فرمانده لشگر کرمانشاه آمادگی خود را برای حضور در تهران حتی به قیمت جنگیدن از کرمانشاه تا تهران اعلام می دارد. در تهران نیز افسران خلع سلاح شده گارد سلطنتی که آزادانه پرسه می زدند در ایجاد هیاهو و زدو خورد و غارت مغازه های تهران به قصد ایجاد ناامنی و وانمود کردن اینکه فقط حضور شاه می تواند موجب آرامش و امنیت باشد، نقش موثری داشتند. اوپاش و چاقو کشان حزب بقائی و فواحش تهران به رهبری ملکه اعتضادی و پری آزادان قری دست

* - آقای دکتر صدیقی هنوز می ترسند که بگویند هندرسن از جلسه نهائی بررسی طرح آزاکس و برابر دستور و تقاضای روزولت به تهران آمده بود.

(۱) - روزنامه دنیا ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۸.

به جنجال و هیاهو و غارت در تهران زدند. هشدارهای مکرر حزب توده ایران که این غارت و زدوخوردها برابر نقشه کودتاچیان است، در دل و شعور مسدود و معلول هواداران جبهه ملی موثر نبود. روزنامه نگاران درباری به رهبری عمیدی نوری و میراشرفی با انتشار مرتب روزنامه «داد» و رحیم زهتاب فرد با انتشار جزوه و بولتن ابعاد زدو خورد و ترس و وحشت از ناآرامی را گسترش می دادند. همه این مزدوران بیگانه که پس از کودتای ۲۸ مرداد به آلاف و الوف و ثروت و جاه و مقام رسیدند، از نقش کثیف خود در آن روزهای حساس و سرنوشت ساز داستانها گفته اند. تنها در سایه قدرت و قاطعیت دولت جمهوری اسلامی و رهبری خردمندانانه و قاطع امام خمینی بود که این عوامل مزدور همراه بسیاری از خدمه های کودتای ۲۸ مرداد پس از ۲۵ سال به دیار عدم و نیستی و ادبار فرستاده شدند.

از صبح روز ۲۸ مرداد آخرین ضربه به حکومت متزلزل دکتر مصدق وارد می شود. انتشار متن فرمان شاه مبنی بر عزل مصدق و انتصاب زاهدی به نخست وزیری در روزنامه «داد» مجوز حمله و هجوم افسران بازنشسته به ادارات و وزارتخانه ها و رادیو شد. عمیدی نوری که برای هدایت و همراهی در تصرف رادیو و بیسیم رفته بود، چگونگی تأثیر چاپ فرمان را شرح می دهد: «در مقابل بیسیم پهلوی، سرهنگک پمپون پزیدتزی متعین من و شروع کرد مرا بوسیدن. حتی اینقدر احساساتی شد که می خواست دستم را ببوسد. من دستم را از دست او کشیدم. بعد گفت می دانید امروز چه خدمتی کردید. امروز صبح یک شماره روزنامه داد را خریدم. فرمان شاهنشاه را که دیدم بسیار متأثر شدم که چرا اجراء نمی شود. بعد که جمعیت هوادار شاه را دیدم همراه آنها راه افتادم و بتدریج رفقای بازنشسته نظامی هم رسیدند. ما دیدیم که باید جمعیت را رهبری واقعی داد. الی آخر» (۱) در مقابل این آزادی عمل عوامل کودتا در انتشار روزنامه و اخبار و ایجاد آشوب طرفداران جبهه ملی هیچگونه عکس العملی نشان نمی دادند و بجای جلوگیری از انتشار روزنامه «داد» و «آتش» و «فرمان» به پاره کردن روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران که برای اولین بار بصورت علنی پخش می شد، تلاش می کردند. آنچه در داخل خانه دکتر مصدق جریان داشت حکایت از نحوه تسلیم و پایان مسالمت آمیز واقعه

می‌کرد. دکتر مصدق در دادگاه شرح داد که «تصمیم داشتم به هیئت وزیران پیشنهاد کنم، آن‌ها تلگرافی کنند و نظر اعلیحضرت را از مسافرت بخواهند و به عرض برسانند که در تهران شایع شده است قصد استعفا دارند چنانچه مورد تکذیب باشد هرچه زودتر تشریف‌فرما شوند و از مقام سلطنت سرپرستی فرمایند.» (۱)

درحقیقت پیغام‌ها و توصیه‌های حشمت‌الدوله والاتبار برادر ناتنی دکتر مصدق و تزلزل و فروپاشی و تسلیم گروه قابل توجهی از وزراء دکتر مصدق در ایجاد چنین تصمیمی تأثیر داشت. خبر روزنامه «داد» و کلیشه فرمان نخست‌وزیری زاهدی وزرای مصدقی را وحشت‌زده کرد. لطفی و دکتر عالمی و مهندس رجبی علنی به دکتر مصدق فشار می‌آوردند که باید تسلیم شود، زیرا درغیاب مجلس شاه حق عزل و نصب را دارد. فریاد دکتر حسین فاطمی و تشویق و پافشاری محمود نریمان در الغاء سلطنت تأثیری در روند کلی کابینه نداشت، زیرا لازمه اعلام الغاء سلطنت و درگیری و مقابله جوئی با افسران طرفدار شاه جز با کمک حزب توده ایران و مسلح‌ساختن توده مردم امکان‌پذیر نبود و بورژوازی ملی که با تأییدات کامل امپریالیسم آمریکا به قصد استیفای حقوق ملت از شرکت غاصب نفت انگلیس به قدرت رسیده بود، هنوز به‌خط مشی استفاده از تضاد و جلب حمایت آمریکا امیدوار بود و هرگونه توسل به جنگ و خشونت را بمنزله پیروزی سریع حزب توده ایران تلقی می‌کرد. پیغام‌های حشمت‌الدوله والاتبار برادر ناتنی دکتر مصدق توسط دکتر غلامحسین صدیقی بالاخره نتیجه‌بخش شد و دکتر مصدق با اولین گلوله‌هائی که به طرف منزلش پرتاب شد، پرچم تسلیم را بالا برد. «به جناب آقای دکتر مصدق بگوئید يك اعلامیه از رادیو پخش کنند که دولت با شاه مخالفتی ندارد و به این جنجال خاتمه دهند» پیغام حشمت‌الدوله والاتبار که سالهای سال سمت مشاور و ریاست دفتر رمز و مخصوص را به عهده داشت، توسط دکتر صدیقی حاصل آن همه کنکاش و توطئه و دسیسه‌ای بود که شبها در کلوب ایران انجام می‌گرفت. و از آنجا که حشمت‌الدوله والاتبار هم مورد اعتماد شاه و هم مورد اعتماد دکتر مصدق بود به پیشنهادش عمل شد و مجموعه کابینه دکتر مصدق به اتفاق تنی‌چند از وکلای مصدقی که بالغ بر ۲۳ نفر بودند، در تنظیم يك تسلیم‌نامه بشرح زیر شرکت کردند: «دکتر

محمد مصدق خودشان را نخست‌وزیر قانونی می‌دانند ولی اکنون که مأمورین انتظامی غیر از این می‌خواهند ایشان مانند یک فرد بلا دفاع در منزل مسکونی خودشان هستند از تعرض و تجاوز به منزل معظم‌له خودداری شود» (۱) و به دنبال آن بیرق سفیدی از ملافه تختخواب دکتر مصدق برپام بالا رفت که مصدق تسلیم شده است. این تسلیم که مورد خواست اکثریت قریب باتفاق اعضای کابینه و رجال موثر مصدقی بود به آسانی کودتاچیان را بر کشور مسلط کرد. وضع داخل خانه مصدق این‌چنین بود و به نتیجه دلخواه کودتاچیان رسید و روحیه تسلیم و تماشاجی طرفداران دکتر مصدق در خارج از خانه ۱۰۹ بشرحی بود که مهندس مهدی بازرگان حکایت کرده است: «در آن روز کذا (روز کودتای ۲۸ مرداد) بنده دیر به خانه آمدم. ظرف ساعت ۲ بعد از ظهر بود که بمنزل رسیدم. افسر جوانی را که خیلی مصدقی و از همسایه‌ها بود دیدم با اضطراب و سرعت از خانه خارج می‌شود، در حالیکه هفت تیرش را بکمربسته بود و دستش را روی آن گذاشته بود، با دستپاچگی گفت اوضاع خراب است نمیدانم چه میشود... پس از صرف نهار در آن حال ابهام و اضطرابی که وجود داشت و رادیو خاموش شده بود، به آقای دکتر سجابی تلفن کرده از منزل ایشان پیاده بطرف خیابان کاخ پراه افتادیم که لااقل ببینیم چه خبر است و چه وظیفه‌ای بر عهده ما خواهد بود (!!)

منزل آقای دکتر سجابی در خیابان امیریه بود. آنجا اتوبوسی را دیدیم که از طرف شهرنو می‌آمد و عده‌ای از زنه‌های معلوم‌الحال شعار به نفع شاه می‌دادند... وقتی نزدیکی‌های خانه آقای دکتر مصدق رسیدیم مرد تریاکی بی‌سروپائی را دیدیم که یک جوال ذغال باخود می‌کشید و شکایت می‌کرد که شانس ما بیشتر از این نبوده. مرد دیگری چغیه رادیویی زیر بغل داشت و بما پیششهاد فروش آنرا کرده» (۲)

این روحیه تماشاجی و بی‌تفاوت طرفداران مصدق در خارج از منزل و آن توطئه تسلیم مشاورین و وزرای دکتر مصدق در داخل منزل مانع از آن شد که به ندای مقاومت و مبارزه حزب توده ایران کوچکترین ترتیب‌اثری داده شود.

سرکوبی طرفداران و اعضاء حزب توده ایران که برابر دستور صریح

(۱) - کتاب محاکمه و دفاع دکتر مصدق ص ۵۹.

(۲) - دفاعیات مهندس مهدی بازرگان در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی

دکتر مصدق زیر عنوان حفظ جان اتباع آمریکائی به عمل آمد، شهر تهران را بزیر تسلط پلیس و مأمورین فرمانداری نظامی برد، و بزرگترین و مهم‌ترین هدف گرمیت روزولت نیز همین بود که شهر به زیر تسلط نظامیان برود. مطالعه گزارشات روزنامه‌های «کیهان» و «اطلاعات» در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد تسلط نظامیان را بر شهر می‌رساند. آنها به هر عده و گروه از جوانانی که علیه شاه شعار می‌دادند حمله می‌کردند. تسلط نظامیان به روزنامه‌ها و جراید مخالف شاه ادامه یافت و به تصریح گزارش روزنامه کیهان «مأمورین انتظامی و افراد پان‌ایرانیست و نیروی سوم هنگام فروش روزنامه مردم به توده‌ای‌ها حمله می‌کردند و روزنامه آنان را گرفته و پاره می‌کردند. کار پاره کردن روزنامه کم‌کم وسعت یافت تا جایی که سربازهای طرفدار سلطنت کلیه روزنامه‌های عصر را هم که مقالاتی علیه شاه نوشته بودند، از دست روزنامه‌فروش‌ها گرفته پاره می‌کردند.» (۱)

نگارنده خود شاهد خشونت سرهنگ بهزادی رئیس شهربانی بندر انزلی علیه جوانان توده‌ای بوده‌ام. در رشت نیز سرتیپ قره‌نی یاگروهی از سربازان عرصه رابه مخالفین شاه تنگ کرده بود. از روز ۲۶ مرداد تا غروب ۲۷ مرداد گروه کثیری از فعالین حزب توده ایران در تهران مصدوم، مجروح و بازداشت شدند، و صبح روز ۲۸ مرداد با اطمینان به اینکه شهر در دست نظامیان است، گرمیت روزولت که سخت خوشحال بود و علاقه داشت که برنامه کودتا بصورت قیام ملی و مردمی جلوه‌گر شود، گروهی از اوباش و چاقوکشان حرفه‌ای تهران را که توسط برادران رشیدیان تجهیز شده بود وارد خیابان‌های مرکزی تهران کرد. به این گروه دسته‌ای مرکب از فواحش و زنان بدکاره تحت رهبری پری‌آزادان قزی و ملکه اعتضادی ملحق شدند. بنایه نوشته عبدالله کرباسچیان در روزنامه «نبرد ملت» ۳۰ مرداد ماه ۳۲ عده‌ای از دوستانش تحت نام گروه جهاد حق در قیام ملی! شرکت کردند. نوشته‌های منصورعلی اتابکی و احمد بنی‌احمد بنام شیخ روز رستاخیز ملت و خاطرات اردشیر زاهدی و دعای و قهرمان‌نمایی‌های شعبان بی‌منخ حکایت دارد که گروهی از ورزشکاران زورخانه‌ها در قیام ملی! همراه گروه‌های فوق‌بوده‌اند. دکتر بطفر بقائی

(۱) - روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ افشاگری سروان داورپناه و

سروان فشارکی (دکتر مهران).

نیز افتخار می‌کرد که در قیام ملی ۲۸ مرداد شرکت داشته است و همه این ارادل و اوباش به تصریح گرمیت روزولت تحت حمایت تانک‌های ارتش بسوی خانه مصدق و بی‌سیم و رادیو و ستاد ارتش پیشروی می‌کردند و در سر راه خود روزنامه‌های طرفدار دولت را غارت کرده و مراکز احزاب ملی را به آتش می‌کشیدند. گفتنی است که غارت روزنامه‌های مترقی و توده‌ای در غروب ۲۷ مرداد انجام گرفته بود. در چنین اوضاع و احوالی دکتر مصدق که قبلاً تصمیم خود را دایر بر تسلیم و خواباندن فتنه‌کودتا گرفته بود، به ندای حزب توده ایران دایر بر مبارزه و مقاومت مسلحانه جواب‌برد داد. نوشته افسران محافظه‌خانه مصدق چنین است «چند تن از سران حزب توده (ایران) جهت مذاکره با دکتر مصدق در مورد تحویل اسلحه و مقاومت در برابر کودتاچیان با دکتر مصدق ملاقات کردند که دکتر مصدق با پیشنهاد آنها مخالفت کرد. (۱) و چنین بود که دکتر مصدق در آخرین لحظات از یگانه راه نجات و وسیله‌ای که امکان حفظ ثمرات ملی کردن صنایع نفت و مبارزه ضد استبدادی با آن میسر و مقدور بود، استفاده نکرد و تسلیم شد.

درباره عاقبت و چگونگی فرار وی به خانه مهندس معظمی مطالب فراوانی نوشته شده است که نقل آنها زاید است. اما آنچه که باید با افسوس و دریغ نوشته شود این است که تسلیم در مقابل کودتاگران و نتایج زیان‌بار آن از طرف بورژوازی ملی و هواداران دروغین مصدق همه و همه پپای حزب توده ایران نوشته شد و این بزرگترین خیانت نویسندگان بورژوازی ملی است. در مقابل این خیانت و دغلاکاری که نسبت به تاریخ ایران و شعور سیاسی و اجتماعی ملت ایران مرتکب شدند، گناه تسلیم و مماشات با کودتاچیان و آمریکا و دربار رنگ می‌بازد.

تجربه وحادثه تسلیم بورژوازی ملی در تفویض قدرت به شاه و دربار و امپریالیسم به‌منظور جلوگیری از رشد و تعمیق جنبش کارگری ایران در بسیاری از کشورها تکرار شده است. این چنین پدیده‌ها نمونه‌های تاریخی بسیار دارد. آنچه در جریان نهضت ملی ایران و حوادثی که منجر به سلطه کودتاچیان شده است قابل توجه و تعمق است، دغلاکاری و تلبیس خیانت بورژوازی ملی است که تقریباً بی‌نظیر است. کمتر دیده شده است که گروهی بمانند طیف وسیع طرفداران جبهه ملی سعی و تلاش در تبرئه

خود کنند و سر آخر بمانند مظلومین تاریخ و تا مدت‌ها بعنوان قهرمانان ملی باقی بمانند.

گفتنی است که پیرامون کودتای ۲۸ مرداد اغلب به بررسی دخالت و نقش چندشخصیت و چهره معروف سیاسی و نظامی و روحانی اکتفاء شده است و گاه نامی از اوپاشان معروف و قداره‌بندان مشهور و بزن بهادر آورده می‌شود و اسامی امیران و سرهنگان و افسران کمتر بمیان آمده است، نگارنده لازم دانسته است تا آنجا که مقدور باشد اسامی نظامیان و افسرانی که نقش و تأثیری در کودتا و ضدکودتا داشته‌اند را جمع‌آوری کند.

افسران و امیرانی که در کودتا نقش داشته و عامل بوده‌اند: سرلشگر فضل‌الله زاهدی - سرلشگر نادر باتمانقلیچ - (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سرگرد پرویز خسروانی - (سپهبد فراری) سرهنگ اسکندر آزموده (سپهبد فراری) سرهنگ زند کریمی رئیس ستاد تیپ ۲ کوهستانی که سمت معاونت سرهنگ ممتاز را داشته است - ستوان یکم ثراقی (سرتیپ فراری) مأمور توقیف دکتر فاطمی - سرگرد جاویدپور - سرهنگ مصطفی امجدی (سپهبد فراری) - سرهنگ بابا امجدی افسر عالی‌رتبه ساواک - سرتیپ قرها دادستان - سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی حکومت مصدق - سرتیپ محمد دقتری رئیس شهربانی دکتر مصدق - سرهنگ نعمت‌الله نصیری (به ریاست ساواک ایران رسید و بحکم دادگاه انقلاب معدوم شد) - سرهنگ تیمون بختیار - سپهبد پژمان - سرلشگر نشاط (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سرهنگ عزیز رحیمی - سرلشگر گیانشاه - سرهنگ مجیدی (سپهبد شد و بحکم دادگاه انقلاب اسلامی به دیار عدم رفت) این جانی جلاد رئیس محکمه نظامی فسادثیان اسلام شد و بحکم وی مردان و روحانیون مبارز و شرافتمندی مانند شهید نواب صفوی، شهید واحدی محکوم به تیرباران شدند. قساوت این نظامی بی‌سواد پرمدعا بی‌مانند بود - ستوان یکم ریاحی (سرلشگر شد و در جریان انقلاب بدست مبارزین معدوم شد) - سرهنگ علی محمد روحانی (سپهبد فراری) - سپهبد وجدانی - سرتیپ شیانی - سرهنگ بهنام - سرتیپ پرورش رئیس باشگاه افسران - سرهنگ کسرائی - سپهبد رحیمی (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سروان خسروداد (بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سروان ناجی (سپهبد معروف و قاتل مردم مبارز اصفهان که بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم شد) - سروان مجلسی

از تیپ ۳ کوهستانی - سروان نوذری لقاء (سرلشگر شد و بحکم دادگاه انقلاب اسلامی معدوم گردید) - سرتیپ تره‌نی فرمانده تیپ رشت که بعدها علیه شاه وارد اقدامات شد و بقول مرحوم آیت‌الله طالقانی در حکم (حر) بود و در جریان انقلاب فعالیت داشت و به ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی رسید - سرتیپ عباس فرزاتگان وزیر پست و تلگراف زاهدی - سرگرد پولاد ادژ - سرگرد زند - سرهنگ پهلوان - سرگرد جاویدپور - سروان حبیب بلالی - سروان شقاقی - سروان امیر هوشنگ قهراری (آجودان سرتیپ دفتری) سرگرد امیر خلیلی.

همه این افسران پس از تسلط و مراجعت شاه معدوم به پاداش و ترفیع رسیدند. عاقبت تعدادی از آنان اعدام و سقوط در زندان و حبس بود که به برکت انقلاب و همت و قاطعیت قضات انقلابی دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران به کیفر رسیدند.

در مقابل این خیل گسترده افسران مزدور شاه گروهی نیز منتظر و نظاره‌گر بودند که ببینند کدام طرف برنده می‌شود تا آنها اطاعت کنند و کرنش و وفاداری نشان دهند، و فقط تعداد کمی افسر آرمان‌خواه و حق‌طلب و مبارز و وطن‌پرست در مراحل اول توانستند نقشه شوم کودتاچیان مزدور آمریکائی را مختل کرده و بهم بریزند و آنان عبارت بودند از سرهنگ دوم مبشری - سروان شیرازی - ستوان علی اشرف شجاعیان - سرتیپ فرخنده‌بی - سرگرد خیرخواه - سرهنگ ممتاز، که تسلط چندانی بر تیپ و نفراتش نداشت - سروان تیاغنی - سرتیپ سپه‌پور - سروان ایرج داورپناه - سروان فشارکی (مهران) - و بهر جهت باید سرتیپ ریاحی را در این ردیف قرار داد. (۱)

موکداً باید گفت که کودتای ۲۸ مرداد برابر طرح آژاکس به رهبری گرمیت روزولت خیلی به سهولت و آسانی ارکان قدرت دولتی را تصاحب کرد. در این کودتای وحشتناک و سریع که چهره مردمی و انقلابی به آن داده شد و عبدالله کرباسچیان مدیر روزنامه «نبرد ملت» چاپلوسانه این کودتاچی عیاش هرزه را بنام اولین نخست‌وزیر انقلابی و قانونی مفتخر کزد و بلافاصله با تصویب وکلای بدون موکل بنام قیام ملی نامیده شد، همراه دکتر محمد مصدق تعداد انگشت‌شماری از هواداران و همکارانش به

(۱) - اسامی این مجموعه از روزنامه اطلاعات، خاطرات سروان داورپناه و کتاب تجربه تاریخی ۲۸ مرداد و کیفرخواست‌های دادگاه‌های انقلاب فراهم آمده است.

زندان و نفی بلد و بلایای سیاسی دچار شدند، اما گروه کثیری از آنان به آلف والوف و جاه و مقام رسیدند. و تعدادی از مخالفین سرسخت و یکدنده و لجاج مصدق به آرزوهای دور و دراز ریاست و قدرت خود نرسیدند و داغ بدنامی و ننگ مزدوری شاه و دربار و آمریکا را بخود تحمیل کردند و بقول معروف خسروالدینیاوالاخره شدند که مظهر و نمونه بارز آن گروه دکتر مظفر بقائی بود که در بررسی حوادث بعد از کودتا بعلمت نقشی که بازی کرده‌اند مشروح آن خواهد آمد. اما از آنجا که علی‌الظاهر نقش گرمیت روزولت پس از تسلط کودتاچیان پایان‌می‌پذیرد، بی‌مناسبت نیست آخرین لحظات و روزهای اقامت وی در ایران از کتابش نقل شود: «باردیگر دوره‌ای از انتظار فرا رسید ولی این بار سرشار از شادی، جشن و سرور بود و گاهی بعضی از ماها از خوشحالی و مشروب زیاد حالشان بد می‌شد. من و پیل به کنسولگری رفتیم. اعضای سفارت حالا کاملاً مطلع شده بودند که اتفاق خوبی افتاده است. البته از اصل خبر نداشتند که ما در این کار دخالت داشته‌ایم و اطلاعی که در طبقه بالای قسمت غربی سفارت بما داده بودند کاملاً عایق شده بود... آخر سر اردشیر (زاهدی) وارد باغ شد و شروع کرد و به بوق زدن... من با عجله پیش او رفتم ما همدیگر را در آغوش گرفتیم و بعد از تبریک گفتن به یکدیگر گفت باید بیانی پیش پدرم تایه نخست‌وزیر جدید تبریک بگوئی به او گفتم قبل از رفتن بهتر است با سفیر صحبت کوتاهی بکنم، فکر می‌کنم بهتر است این موضوع به اطلاعات رسانده شود... اردشیر با کمال میل قبول کرد و بازوبه بازو و تقریباً در حال رقص به طرف خانه سفیر راه افتادیم. لوئی هندرسن بین‌ساختمان و استخر منتظر ما بود، او می‌دانست که ما حامل خبرهای خوبی هستیم. یک بطر شاهپانی در بیخ حاضر کرده بود... ما بسلامتی شاه و نخست‌وزیر جدید و آیزنهاور و وینستون چرچیل و بقیه نوشیدیم. موقعیکه بطری تمام شد اردشیر لوئی را در آغوش کشید.» (۱)

طرح آژاکس بعنوان یک طرح کارا و مفید در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیائی و آفریقائی که در تب و تاب مبارزات نهضت رهائی بخش آمریکای لاتین و آسیائی و آفریقائی که در تب و تاب مبارزات

نهضت‌رہائی بخش می‌سوختند باویژگیهای مغلی آمیخته و بکار برده شد، و الگویی شد برای نحوه اجرای توطئه علیه نهضت‌های مردمی و شاید هم‌اکنون امپریالیسم آمریکا از چنان طرح‌هایی علیه جمهوری اسلامی ایران بهره‌گیری می‌کند و آیا جریان حزب خلق مسلمان و روحانی‌نمایان و مجتهدین آنچنانی که همراه صادق قطب‌زاده و گروہی روشنفکران خود فروخته که شباهت غریبی با بقائی‌ها و دارودسته مکی دارند، علیه جان امام و موجودیت انقلاب توطئه کرده‌اند، از طرح جدید آژاکس مایه و نشأت نمی‌گیرد، و آیا سید عبدالرضا حجازی و مہدی مہدوی و مناقبی و عاظ‌السلطین جدید یادآور شمس قنات‌آبادی و صفائی و شیخ بہاء‌الدین نوری و بہبہانی و سید نورالدین شیرازی و ... نیستند؟

بہ عنوان پس‌سخن، حال‌کہ سطور پایانی این بخش از کتاب بسته می‌شود یادآوری دو نکته را لازم میدانم: اول اینکه بحث دربارہ تاریخ معاصر ایران و بررسی حوادث عبرت‌آموز آن، با چند کتاب و تلاش محدود یک فرد بہ سامان و نتیجہ نمی‌رسد. این بحث آنچنان پر بار و دامنه‌دار است کہ می‌بایست برای دسترسی بہ آن تلاش و ہمتی بسیار کرد. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی کہ نقشی در حوادث داشته‌اند بہ آن حد از صداقت و حوادث و وقایع هنوز در پردہ ابہام است. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی کہ نقشی در حوادث داشته‌اند بہ آن حد از صداقت و شجاعت و شہامت نبوده‌اند کہ خاطرات سیاسی خود را در معرض اطلاع و قضاوت تودہ مردم قرار دهند. هنوز سازمانها و وزارت‌خانہ‌هایی کہ در آن اسناد سیاسی و تاریخی نگہداری میشود، اجازه بررسی و تحقیق بہ پژوهندگان نمی‌دهند. انقلاب فرهنگی موجب شد کہ کتابخانہ غنی و معتبر دانشگاه تہران از دسترسی پژوهندگان خارج شود و تلاش نگارندہ برای بهره‌گیری از آن منابع بہ ثمر ننشست. و در این میان ہمت والا و عشق و علاقہ مسئولین کتابخانہ ملی گرہ‌گشای بسیاری از مشکلات تحقیق و تتبع تاریخی نگارندہ گردید. نگارندہ بعد توانائی خود بررسی تاریخ معاصر ایران را از نخستین روزهای تسلط شوم و منحوس کودتا و کابینہ سپہبد زاہدی تا روزهای انقلاب رہائی بخش ۲۲ بہمن بہ رہبری امام خمینی دنبال خواهد کرد و اگر عمری باقی باشد بہ تشریح و جمع‌آوری حوادث عبرت‌آموز آن جدیت خواهد کرد.

دوم اینکه، در این کتاب تا آنجا کہ مقدور بود سعی شد اسامی

تخصیصیت‌ها و احزاب و گروه‌هایی که در تاریخ معاصر ایران نقش‌های داشته‌اند کامل و صحیح نوشته‌شود، بحد یقین ممکن است که در ذکر اسامی و سمت‌ها اشتباه و لغزش رخ داده باشد که باید با محنت و اسعه و توجه خوانندگان عزیز یادآوری و تصحیح شود.

پایان